

کانال انقلاب کارگری مستشرمی کند

شماره ۲

ترور؛ مخالفان و حامیان

بختیابی پیرامون طرح ترور ۲۰۰۵

فوریه ۲۰۱۹

بهمن ۱۳۹۷



شماره ۲

ترور؛ مخالفان و حامیان

بحثهایی پیرامون طرح ترور ۲۰۰۵

با ما در ارتباط باشید



<https://www.facebook.com/enghelabekargary>



<https://telegram.me/enghelabekargary>



<https://www.instagram.com/enghelabekargary>

فوریه ۲۰۱۹

بهمن ۱۳۹۷

پس از افشاگریهای اعضای سابق سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهتدی و همچنین سایر اشخاص مطلع در مورد طرح ترور اعضای رهبری حزب حکمتیست در سال ۲۰۰۵ و حملات مسلحانه این گروه به اردوگاه کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) پس از انشعاب سال ۲۰۰۰ شاهد انتشار و پخش حجم وسیعی از ادبیات، اطلاعاتیه ها و ... از سوی احزاب، شخصیت‌های سیاسی مستقل اعم از ناسیونالیست و چپ بودیم که همچنان ادامه دارد. به دلیل پراکندگی مطالب و مقالات منتشره در این مورد در سطح شبکه های مجازی و سایتهای مختلف، کانال انقلاب کارگری برای آگاهی بیشتر دنبال کنندگان این قضیه و در راستای ایجاد سهولت در دسترسی علاقمندان به موضوع پرونده طرح ترور رهبران کمونیست از سوی سازمان زحمتکشان (شاخه عبدالله مهتدی)، جزوه شماره ۱ ترور، مخالفان و حامیان، بحثهایی پیرامون طرح ترور ۲۰۰۵ را که دربرگیرنده مطالب و مقالات مختلفی از سوی تایید کنندگان و همچنین از جانب انکارکنندگان بود، بدون هیچگونه دخل و تصرفی گردآوری کرده و در قالب یک جزوه در اختیار عموم قرار داد. اکنون جزوه شماره ۲ را تحت همان نام منتشر کرده ایم!

بدیهی است برخی از نویسندگان تعدادی از مقالات و مطالب این جزوه در نوشته هایشان از واژگان و ادبیات نامناسبی استفاده کرده اند که به هیچ وجه مورد تایید ما نیست اما بدلیل رعایت انصاف و عدالت در برخورد به دو سوی قضیه ناچار بودیم که عین مقالات را باز نشر کنیم و مسئولیت تمامی مطالب و نکات طرح شده را به نویسندگان آن ارجاع میدهیم.

کانال انقلاب کارگری

فوریه ۲۰۱۹

بهمن ۱۳۹۷

اطلاعیه

طرح ترور اعضای رهبری حزب حکمتیست توسط سازمان زحمتکشان را

محکوم میکنیم!

در تاریخ هفتم دسامبر ۲۰۱۸، شورش خراسانه از پیشمرگان سابق سازمان زحمتکشان در شبکه اجتماعی فیسبوک و در یک برنامه زنده پرده از طرح ترور تعدادی از کادرهای رهبری حزب کمونیست کارگری - حکمتیست از جانب دفتر سیاسی "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" در سال ۲۰۰۵ برداشت. این نشان از پتانسیل و ظرفیتهایی است که چنین احزابی در حذف مخالفین سیاسی خود دارند.

هنوز جزئیات طرح این ترور و اینکه چرا بعد از گذشت ۱۳ سال این طرح افشا می شود روشن نیست ولی این از اهمیت این موضوع نمی کاهد. ما ضمن تقبیح و محکوم کردن طرح تروریستی افشا شده اخیر معتقدیم که اینگونه جریان را باید ترد نمود.

راديو پیام کانادا

۲۹ دسامبر ۲۰۱۸

- متأسفانه اطلاعیه راديو پیام کانادا در جزوه شماره 1 ترور، مخالفان و حامیان از قلم افتاده بود، با پوزش از خوانندگان و همینطور راديو پیام کانادا، اطلاعیه مزبور را در این شماره منتشر کردیم!

در دفاع از آزادی بیان و محکومیت تروریسم

مردم آزادیخواه کردستان و ایران در دفاع از آزادی بیان و آزادی بدون قید و شرط سیاسی بپا خیزیم .

اخیرا اخبار و شواهد متعددی مبنی بر تلاش‌های یک جریان قومی و ناسیونالیست افراطی بنام "سازمان زحمتکشان" برای ترور مخالفین سیاسی از جریانات مختلف منتشر شده است. این اخبار مستقل از دوری و نزدیکی هر کسی با این یا آن جریان سیاسی تکان دهنده است. نفس این تفکر که می‌توان مخالف سیاسی را فیزیکی از بین برد یا از میدان بدر کرد، میراث تاریخ طولانی دیکتاتوری و تفکر سرکوبگرانه است. جنبش کارگری، جنبش معلمان، جنبش دانشجویی در ده‌های گذشته و در کشورهای استبدادی قربانیان مستقیم این تروریسم چه از جانب دولت‌ها و چه از جانب نیروهای ارتجاعی و عقب مانده بوده است.

کارگران و جنبش آزادیخواه مردم ایران و کردستان برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنند که در آن از سرکوب و ترور و زندان سیاسی خبری نباشد. برسمیت شناختن حق مخالفت سیاسی برای ابراز وجود، برسمیت شناسی حق شهروندان برای انتخاب آزاد، خود را در مقابل امنیت و حقوق شهروندان مسئول دانستن، از ابتدایی‌ترین پرنسیپ‌های هر جریانی باید باشد که مدعی بهبود و آزادی مردم با هر روایتی است.

از این منظر، ما فعالین کارگری، معلمان، دانشجویان و طرفداران برابری انسانها، مخالفت قاطع خود را با هر نوع سیاست تروریستی اعلام و آنرا قاطعانه محکوم میکنیم. ما براین باوریم که سیاست تروریستی تفاوتی با شکنجه و اعدام و تاریخ طولانی دیکتاتوری ندارد و به تداوم آن خدمت می‌کند. ما مردم را به هشیاری سیاسی، مخالفت با ترور مخالف سیاسی، که زمینه ساز حذف شهروندان و کارگران از صحنه سیاسی است، فرامیخوانیم. ما تلاش برای حمله مسلحانه به مخالفین سیاسی، تلاش برای نابودی فردی و سازماندهی تروریسم را محکوم میکنیم و هر نیروئی که چنین سیاست‌هایی را در دستور دارد را به مبارزه و تلاش مردم کارگر و زحمتکش و ستمدیده نامربوط می‌دانیم. نه به تروریسم و سرکوب، زنده باد آزادی بی قید و شرط سیاسی!

زنده باد آزادی دگراندیشان

امضا کنندگان، فعالین کارگری، معلمان و دانشجویان، روشنفکران و نویسندگان سنندج

ماهیت سیاسی سازمان زحمتکشان، رمز جدال بر سر نام "کومه‌له"

منصور حکمت: آیا این جماعت سازمان زحمتکشان نیروئی هستند؟ به نظر من از نظر اجتماعی نه اما از نظر نظامی و سیاسی آری. به نظر من راه انداختن باندهای فالانژ مسلحی که بر نفرت و کاریزمای رهبریش و بر تحریک بنا شده باشد، اصلا کاری ندارد. به ارتش رهائی بخش کوسوو نگاه کنید، به عبدالله اوجالان نگاه کنید، که تازه دارد خیلی اجتماعی تر کار میکند. عبدالله اوجالان پلاتفرمی که دارد در ترکیه نیروی مادی ندارد. جامعه ترکیه نمیداند بالاخره با این پدیده چکار کند. عبدالله اوجالان جوابگوی مسائل نیست اما این واقعیت مانع از آن نمیشود که اوجالان ده سال نیروی زیادی را پس و پیش کند و برود و بیاید. ارتش رهائی بخش کوسوو را اصلا سیا درست کرده است. اما الان نمیدانند در مقدونیه چطور از شرش خلاص شوند.

به نظر من سازمان زحمتکشان میتواند دو هزار، پنج هزار یا شش هزار نفر مسلح را جمع کند و موی دماغ هر آدم متمدنی در جامعه کردستان بشود، شورا تخته کنند، فلان چیز مالیده بگویند، زیر جُلکی با همتای فارسشان در تهران گاوبندی کنند و شرایطی را به مردم کردستان حقه کنند، تروریسم سیاسی و نظامی سازمان بدهند. اینطور نیست که چون از نظر اجتماعی چیزی نمیشوند، چون رهبری ناسیونالیسم گُرد را نمیخواهند بگیرند، چون طبقه کارگر کردستان با آنها نمیروند، در نتیجه محفلی مثل "بروسکه" هستند. نه، اینطور نیست. بنظر من دستکم گرفتن جریان سازمان زحمتکشان اشتباه است. چون آگاهانه میخواهد ناسیونالیسم را به یک سطح فالانژ ارتقا بدهد و میخواهد حزب نفرت علیه چپ درست کند.

حزب دمکرات با ما جنگ هم کرده است اما از روبرو که نگاهش میکنی میبینی که ممکن است در یک چهارچوب سیاسی تابع یک مقرراتی شود و مقررات بازی را قبول کند. اینها این طور نیستند. فالانژیسمی که در این تشکیلات هست خیلی برجسته است. نفرتش از چپ و تحریف تاریخش و بحث‌های اخلاقی - عاطفی که دارد میکند: "اخلاص"، "صداقت". حزب دمکرات ندیده‌ایم از اخلاص و صداقت و حرف بزند. میگوید موضع من این است. بحث اخلاص، بحث صداقت، بحث خیانت کلماتی است که بدرد پاکسازی قومی میخورند.

در نتیجه ما داریم در اینها "آرکان" ها، "توجمان" ها و "کارادزیچ" های آینده آن مملکت میبینیم. چقدر رشد میکند؟ بستگی دارد به اینکه بقیه ما چطور با آن برخورد میکنیم. به نظر من اگر اینها دارند رشد میکنند به این دلیل است که جریان کومه‌له، مطابق همان ایرادی که به آن میگیرند، نا فعال و خواب آلوده افتاده است.

چون سدّ اول در مقابل آنها کومه‌له است. کومه‌له است که باید هویت اینها را در جامعه نامشروع اعلام کنند. آنها هستند که باید بگویند کسی دور اینها نرود. در صورتی که میدان را داده‌اند دست اینها، و اینها را به حال خود گذاشته‌اند. حتی من و شما نمیتوانیم بفهمیم کدام اعلامیه دفتر نمایندگی کومه‌له مال کی است؟ اخبار کدام یک را میخواند؟ سخنرانی کدام یک از اینها باید برود؟ فلان جشن را کی گرفته؟ چون کومه‌له سرش را کرده زیر برف و فکر میکند "هیچ نیست"، "هیچ نیست" میگذرد و قضیه شفا پیدا میکند و طرف مضمحل میشود، و طرف هم شروع کرده به عوام فریبانه‌ترین آشکال از اینها نیرو کردن و بازسازی کردن خود. واقعا با عوام فریبانه‌ترین شیوه. از تعریف کردن عده‌ای به اسم "طیف کومه‌له"، کسانی که خودشان در جلسات مختلف درباره عقب ماندگی سیاسی آنها حرف زده‌اند، تا شهید خوری. شروع کرده‌اند شهید شهید کردن و همه را بحساب خودش میگذارد. میخواهد تاریخچه آن سازمان را بخورد، افرادی را بخورد، محبت به آن را بخورد و غیره.

اینها نام خودشان را گذاشته‌اند کومه‌له. این یکی از سرقت‌های بزرگ سیاسی محسوب میشود. کومه‌له اسم تشکیلی بود به اسم سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران. این تشکیلات سه کنگره گرفت. کنگره اولش را نه نفر تشکیل دادند و کسانی که در جلسه انجمن مارکس درباره تاریخ شفاهی کومه‌له بودند یادشان هست که چه کنگره‌ای بود. اسنادش را ما داریم اگر بخواهند میتوانیم چاپ کنیم. کنگره دومش به اتحاد مبارزان کمونیست درود میفرستد و میگوید من چپ هستم و پوپولیسم را نقد میکند. کنگره سومش برنامه حزب کمونیست ایران را تصویب میکند و تصمیم میگیرد حزب را تشکیل بدهد. کدام یک از این کنگره‌ها وجود این سازمان را توجیه میکند؟ اینها طرفدار کدام کنگره سازمانیشان هستند؟ از اینها باید پرسید شما طرفدار کدام یک از کنگره‌های سازمان زحمتکشان هستید؟ هیچکدام؟ به چه اجازه‌ای این اسم را روی خودتان گذاشته‌اید؟ میتوانم من جگرکی بالای مغازه‌ام یک M بنویسم و بگویم این مک دونالد است؟! بالاخره حساب و کتاب و قانونی وجود دارد. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان توسط کنگره‌هایش و نمایندگان و رهبران منتخب قانونیش به یک حزب پیوست. تازه در این مورد فراندم هم کرد و شما رأی نیاوردید. همه، از جمله خود شما، در آن حزب عضو شدند. مثل این است رفیقی که ما قبلا میشناختیم برود سرخود اتحاد مبارزان کمونیست را تشکیل بدهد. این سازمان معلوم است چه شد. از اینجا به آنجا رفت. نمیتوانی اسم خودت را داروین بگذاری و باقی تئوریش را بگویی یا آرم کس دیگری را برداری، دست تو نیست. سازمان انقلابی زحمتکشان به حزب کمونیست ایران پیوست، قانونا، با پای خودشان و با رأی خودشان و مطابق پروسه‌های قانونی خودشان. این بالا کشیدن یک سازمان است. قبول داشتیم اگر میگفتی که من ایده‌های آن سازمان را قبول دارم. اما ایده‌هایش را هم که قبول نداری. آن سازمان "از کنگره یک تا کنگره دو"، نوشته

شعيب زکريائي، سند هويتي اش است و پوپوليسم رانقد کرده، گفته بايد حزب تشکيل شود، به من ايراد گرفته چرا اکونوميستي مخالف تشکيل حزب هستم... بنا بر اين معلوم است که فقط اسمش را ميخواهند.

چرا اسمش را ميخواهند؟ چون اگر فردا روزنامه کيهان بنويسد که سه تن به اسامي باباميري، ايلخاني زاده و مهتدي سازمان ديگري تشکيل دادند، همه ميگويند خوب که چي؟ چکار کنيم؟ مگر طاهر خالدي تشکيل نداده؟ مگر صد نفر ديگر از کومه‌له چيزهاي ديگري را تشکيل نداده‌اند؟ طرف اسمش را ميخواهد و رسماً در روز روشن سرقت مسلحانه ميکند. اسم را ميخواهد چون خودش کسي نيست. وگرنه چه سنتي را ميخواهيد بيدار کنيد؟ به کدام سنت اين کومه‌له داريد دست ميبريد و از آن دفاع ميکنيد؟ دارد ميگويد معروف کيلانه حق داشت، دارد ميگويد جلال طالباني حق داشت، دارد ميگويد ماموستا شيخ عزالدين حق داشت، بعد بخودش ميگويد کومه‌له. دارد به کومه‌له فحش ميدهد اما ميگويد من کومه‌له‌ام. کومه‌له نگفت جلال طالباني حق داشت. کومه‌له نگفت معروف کيلانه حق داشت، کومه‌له وقتی زنده بود و آدمهايش کشته نشده بودند، که الان نتوانند شهادت بدهند، اينها را نگفت. يک عده زيادي از چيزي که شما داريد خودتان را به آن ميچسبانيد رفته به اسم سوسياليسم کشته شده و گفته است زنده با حزب کمونيست ايران! اين دزدی است. و جالب است که کومه‌له نشسته است و ميگويد اسم مهم نيست محتوايشان را بايد نقد کرد!

اسم مهم نيست چيست؟ دارد بزرگترين هديه تولدش را به او ميدهد و ميگويد بفرما اسم را هم ميخواهي ببر و هر چقدر ميخواهي با آن عوامفريبي کن. هر چقدر کسي معتقد باشد که اسم کومه‌له اسم معتبر و مهمي است، به همان درجه بايد از کاري که اينها کرده‌اند منزجر باشد، چه برسد به اينکه هنوز اسم خودش کومه‌له باشد. اين دادن حربه به يک عده آدم ناسيوناليست است که فردا به اسم سازماني که نقطه درخشاني در تاريخ چپ جامعه بوده، پاکسازي قومي سازمان بدهد، مليت ما را در شناسنامه هايماي بنويسد، نفرت از چپ را دامن بزند، و در مدارس مزخرفات درس بدهد. تاريخي که از آن حرف ميزند را که داريم ميبنيم. ميخواهد اين را بنويسد و در درس تاريخ مدارس تدریس کند. داريم به چيزي نگاه ميکنيم که فردا قرار است ارتش آزاديبخش کوسوو باشد. و ميخواهد اين کار را به اسم کومه‌له انجام دهد. مثل اين است که ارتش آزاديبخش کوسوو اسم خودش را بگذارد حزب بلشويک. به نظر من اين پروسه که ما در مقابل اين جريان ايستاده ايم نه اهالي محل، که دقيقاً خواب آلودگيشان آن چيزي بوده که ما بخاطر آن ترکشان کرديم، خجالت آور است. دقيقاً بي تفاوتيشان به سياست، به طبقات، به ايدئولوژي، به تئوري و به آرمانهاي اجتماعي و سياسي چيزي بود که ما گفتيم ديگر نميتوانيم تحمل کنيم و آنها را ترک کرديم. اين همان پديده است که دارد به يک عده يک مائده آسماني ميدهد که در حالي که در غياب اين اسم يازده نفر را هم نميتوانند دور خودشان جمع کنند، بروند کاسه بچرخانند و نيرو جمع کنند.

دروغ بگویند و نیرو جمع کنند. و ما میدانیم اینها چرا نیرو جمع میکنند. ناسیونالیسم کُرد را دارند در یک سازمان فالانژ متشکل میکنند. جای تأسف است که کسانی که دیروز رفیق ما بودند و چپ بودند رهبر این ماجرا شده‌اند. اما این قبلا هم پیش آمده است و چیز عجیبی نیست. بعضی برای اینکه رهبر شوند حاضرند هر جایی بروند. نتوانست رهبر کومه‌له بشود، رهبر سازمان خودش شده. به هر حال باید این را در نظر بگیریم که اینها یک جریان فالانژ هستند و حقانیتی در مورد نام کومه‌له ندارند.

سردمداران یک پروژه فالانژیستی هذیان میگویند

درباره اطلاعیه اخیر دارودسته ایلخانی - مهتدی

اطلاعیه اخیر کمیته مرکزی باند ایلخانی - مهتدی در مورد حزب کمونیست کارگری ایران و کومه‌له انزجار و نفرت وسیعی را در میان همه انسانهای شرافتمند و احزاب و جریانات آزادیخواه برانگیخته است. هدف این اطلاعیه و مزخرفات مندرج در آن چیزی جز پوشاندن وحشت این جماعت منحط از بحث های سیاسی که منجر به رو شدن دستشان شده نیست. این وحشت باخت است. کسانی که اینها را از نزدیک میشناسند با این روحیه آشنا هستند.

طی چندین سال گذشته این دارودسته در تلاش و توطئه بودند تا کومه له را یکسر به منجلاب ناسیونالیسم کرد، به دنبالچگی جریان رسوای طالبانی و از آن طریق به مسیر "دیالوگ" با خاتمی و جمهوری اسلامی بکشانند. دخالت مستقیم اتحادیه میهنی، شخص طالبانی و دوست نزدیک او صلاح مهتدی در طرح و تدارک این پروژه، در تامین مالی، فنی، سیاسی و دیپلماتیک پروژه، از طریق عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده امروز دیگر حقایق برملا شده ای است که همگان از آن آگاهند.

افشاگری سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و رو شدن بند و بست های پنهانی مهتدی و ایلخانی و گرفتن پول و امکانات از اتحادیه میهنی باعث شد که این دارودسته نتوانند پروژه خود را مخفیانه و در درون کومه له پیش ببرند. آنها حتی به گروگانگیری از کنگره کومه‌له، وارد کردن فشار مستقیم شخص طالبانی بر رهبری کومه له و کنگره سازمانی آن و تهدید این تشکیلات با اتکا به نیروی مسلح طالبانی ابا نکردند. در آخر به یمن دخالت وسیع حزب کمونیست کارگری ایران

و کادرهای تشکیلات کردستان آن در این مناقشه، آنها با نیروی کوچکی از کومه له جدا شدند. به این ترتیب جست و خیز باند مهتدی ایلخانی در پناه اتحادیه میهنی و ربودن نام "کومه له" و براه اندازی یک سازمان راست ارتجاعی ناسیونالیست ضد کمونیست از همان آغاز مهر شکست و رسوایی را بر خود داشت و هر روز رسواتر و ورشکسته تر میشود. دلیل اینکه این دارودسته از برگزاری یک جلسه بحث سیاسی در انجمن مارکس توسط منصور حکمت و از شرکت شماری از کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری در یک جلسه علنی سیاسی رهبری کومه له چنین دستپاچه شده اند، به این هراس و وحشت غیرقابل کنترل دچار گشته اند و به هذیان و فحاشی و پرت و پلاگوئی افتاده اند جز این نیست که افشاگری سیاسی حزب کمونیست کارگری علیه پروژه سخیف آنها دقیقا به حال زده است.

در پایان لازم است به این دارودسته تذکر داده شود که برای آزمایش درجه رسوائی خود در میان مردم کافی است اسامی رهبران و شخصیت های حزب کمونیست کارگری را که با این الفاظ مورد فحاشی قرار داده اند ذکر کنند تا واکنش سزاوار خود را از مردم ببینند. مسخره تر از این فحاشی جیونانه، اظهار لحنیه باند مهتدی ایلخانی در باب محکوم کردن "باز کردن مجدد پای" کمونیسم کارگری "به جنبش کردستان" است!! تا آنجا که به مبارزات کارگران و مردم آزادیخواه کردستان در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی بر میگردد، جامعه کردستان دیری است که مهر کمونیسم را بر خود دارد و نفوذ گسترده و بالفعل کمونیسم کارگری آن حقیقت مسلمی است که سالهاست خواب از چشم ارتجاع سیاسی کردستان، و از جمله همین جماعت، ربوده است. شکر شکنی های این جماعت در مورد فعالیت در کردستان جز تمسخر و تحقیر شایسته هیچ چیز نیست. اینها بهتر است بفکر این باشند که طالبانی نانشان را قطع نکند. رسوائی، نفرت و انزوا چیزی است که در انتظار اینهاست. ما این را تضمین میکنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۰ - ۱۸ مه ۲۰۰۱

قطعنامه درباره

باند انشعابی از کومه له (سازمان زحمتکشان)

انشعاب مرداد ۱۳۷۹ (اوت ۲۰۰۰) از کومه له که تحت نام "سازمان زحمتکشان" صورت گرفت، انشعابی دست راستی و ارتجاعی بود. موضع حزب کمونیست کارگری ایران همان موقع در سخنرانی منصور حکمت در انجمن مارکس لندن و همچنین مقالات مختلف مندرج در نشریه انترناسیونال منعکس گردیده است. در این قطعنامه رئوس اساسی این موضع اعلام میشود:

۱- انشعاب دست راستی از کومه له بر گرایش ناسیونالیستی کرد متکی بود که از همان ابتدای تشکیل کومه له و سپس در درون حزب کمونیست ایران، ولو به طور حاشیه ای، وجود داشت. تغییر شرایط سیاسی این مجال را فراهم نمود که این گرایش به خود تعیین سیاسی و تشکیلاتی بدهد. فاکتورهای اساسی در فراهم آوردن این امکان عبارتند از:

الف- جدایی رهبری کمونیسم کارگری و بخش اعظم کادرها و اعضای کومه له به همراه آن در سال ۱۹۹۱ از حزب کمونیست ایران و کومه له و ناتوانی مزمین جریان سانتر باقی مانده در کومه له و حزب کمونیست ایران در مبارزه با ناسیونالیسم کرد موقعیت و موازنه قدرت گرایشات سیاسی درون کومه له را تغییر داد. گرایش حاشیه ای ناسیونالیستی کرد میداندار شد. کمپین این جریان علیه حزب کمونیست کارگری و مبانی فکری شکل گیری حزب کمونیست ایران دریچه ای بود که این جریان ناسیونالیستی از طریق آن کوشید تا هویت سیاسی و فکری کومه له را بنفع خود تجدید تعریف کند. این تلاش از موضعی تشکیلاتی گرا، یعنی از زاویه حفظ انسجام تشکیلات تحت هر پرچمی، مورد تأیید و همراهی ضمنی جریان سانتر در کومه له قرار گرفت. تلاش برای تجدید تعریف کومه له و یک دست کردن رهبری کومه له، بنفع جریان ناسیونالیستی کرد، با مبارزه و افشاگری پیگیر حزب کمونیست کارگری ایران ناکام ماند. جریان سانتر در رهبری کومه له نیز مجبور گردید که علیرغم فصل مشترکها و منفعت های تشکیلاتی مشترک خود با جریان ناسیونالیستی در مقابل کنار گذاشته شدن خود و یک کاسه شدن رهبری کومه له به نفع جریان ناسیونالیست مقاومتی ضعیف را سازمان دهد. با شکست یک بنی کردن کومه له بنفع جریان ناسیونالیست، این جریان به توطئه گری سیاسی و تشکیلاتی روی آورد.

ب- ضعف و تشتت حزب دمکرات و ناتوانی اش از اعمال یک رهبری منسجم بر گرایشات و محافل ناسیونالیستی کرد در ایران، جریان ناسیونالیست درون کومه له را به این نتیجه رساند که یک پرچم ناسیونالیسم افراطی و میلیتانت میتواند

شانس پرکردن این خلا را داشته باشد.

ج- جریان دوم خرداد و تلاش های آگاهانه دستگاه های سیاسی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی این توهم را در صفوف ناسیونالیستهای کرد درون کومه له بوجود آورد که جمهوری اسلامی در حال تقسیم کردن قدرت با حزب دمکرات و دادن خودمختاری به آن است. تصور مذاکره با جمهوری اسلامی و عطش نشستن بر خوان موهوم تقسیم قدرت با حزب دمکرات و شرکت در یک ساخت و پاخت سیاسی، تحرک وسیعی را در صفوف این جریان شکل داد. اما با وجود حزب دمکرات کردستان، تنها ابزار اینها برای به بازی گرفته شدن استفاده از نام کومه له بود. بدون این نام اینها بعنوان یک گروه کوچک ناسیونالیست افراطی هیچ شانسی برای شرکت در این پروسه برای خود نمی یافتند. امکان استفاده از نام کومه له باتوجه به اینکه این جماعت اقلیت کوچکی از کومه له را تشکیل میدادند منتفی بود. تنها راه ارضای عطش، اتکا به توطئه گری تشکیلاتی و تهدید نظامی با استفاده از نیروی اتحادیه میهنی برای تسلیم کومه له بود. جریان مهتدی ایلخانی چرخ توطئه گری برای تصرف نام کومه له را به گردش درآورد.

د- رشد کمونیسم کارگری در شهرهای کردستان عرصه فعالیت سیاسی بر این جریان را تنگ و تنگتر میکرد. بی خطی تشکیلات موجود، آنرا فاقد امکان مقاومت در مقابل این رشد سریع کمونیسم کارگری میکرد و یک کاسه کردن قدرت در رهبری کومه له را برای جماعت مهتدی - ایلخانی از همیشه ضروری تر میساخت.

ه- تلاش اتحادیه میهنی کردستان و شخص جلال طالبانی برای شکل دادن به شاخه ایرانی خود در مقابل حزب دمکرات و بعنوان اهرمی برای نزدیکی به جمهوری اسلامی، کمک و حمایت مالی، سیاسی و نظامی اتحادیه میهنی از کودتای تشکیلاتی راست در کومه له به سرکردگی باند مهتدی - ایلخانی را ممکن ساخت.

فاکتورهای فوق منجر به پاگیری یک کودتای تشکیلاتی توسط اقلیت کوچکی از کومه له، به سرکردگی عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده، گردید. هدف این کودتا تصرف رهبری کومه له با اتکا به حمایت مالی، تدارکاتی و نظامی اتحادیه میهنی کردستان بود. این کودتا با دخالت حزب کمونیست کارگری ایران و مقاومت ضعیف جریان سانتر در رهبری کومه له شکست خورد. باند مهتدی - ایلخانی و اقلیت کوچکی از کومه له تحت پوشش نظامی و حمایت مالی و تدارکاتی جلال طالبانی و با قلدری و لمپنیسم آشکار و عیان با نام کومه له از کومه له انشعاب کرد.

۲- این جریان بر اساس پلاتفرم دست راستی و ناسیونالیسم افراطی شکل گرفته که اجزای آن عبارتند از: قوم پرستی، طرد و نفی سابقه و گذشته چپ و کمونیستی کومه له و رواج نفرت از آن، دشمنی با کمونیسم کارگری. منطبق با این پلاتفرم

ارتجاعی، عملکردهای کودتاگران و توطئه‌گران آنها در درون کومه له، شارلاتانیسم و لمپنیسم سیاسی در برخورد به کمونیسم کارگری ماهیت ارتجاعی و باند سیاهی و فالانژیستی این جریان را به خوبی نشان می‌دهد. این یک جریان باند سیاهی و فاشیست است.

۳- بلحاظ سیاسی این جریان پرچم فدرالیسم قومی در ایران را برافراشته که نسخه تباهی زندگی اجتماعی و مدنی در کردستان و سراسر ایران است. این یک پرچم سیاه فاشیستی برای به قدرت خزیدن اینها در کردستان ایران است.

۴- این جریان به لحاظ سیاسی و اجتماعی نیروی قابل اعتنایی نیست، دامنه گسترش تشکیلاتی این جریان محدود به لمپن‌ها و فاشیستهای کردستان خواهد بود. جامعه شهری در کردستان و فضای رادیکال ناشی از حضور طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری ایران و وجود چتر عمومی ناسیونالیستی حزب دمکرات برای جذب جریان راست در جامعه، قدرت بسیج این جریان را بشدت محدود میکند. اینها بنا به خصلت فاشیستی خود و حمایتی که از دولتهای دست راستی غرب توقع دارند تنها میتوانند بعنوان یک نیروی تروریستی و باند سیاهی علیه چپ در جامعه ایجاد مزاحمت کنند. اینها در بهترین حالت به عنوان دارودسته مسلح فالانژ مورد حمایت ارتجاع در منطقه قد علم کرده و میتوانند موی دماغ نیروهای مترقی، جنبش کمونیستی کارگری و مدنیت جامعه باشند، میتوانند با فالانژیسم و چاقوکشی محیط سیاسی کردستان را آلوده کنند و از این لحاظ نباید دست کم گرفته شوند.

با توجه به مولفه های فوق حزب کمونیست کارگری ایران قویا تاکید میکند که:

۱- تنها سیاست اصولی، آزادی خواهانه و انقلابی افشا و منزوی کردن این جریان است. ماهیت سیاسی پدیده "سازمان زحمتکشان" به عنوان گروه باند سیاهی فاشیست مسلح باید افشا شود. اجزای سیاستها و عملکردهای ارتجاعی آنها برای مردم توضیح داده شود و تلاشهای ماجراجویانه این جریان در کردستان، بخصوص در پروسه سقوط جمهوری اسلامی، با قدرت تمام پاسخ گیرد.

۲- این جریان موجودیت سیاسی خود را بر ناسیونالیسم افراطی کرد و بر گسترش و تعمیق شکافهای ملی و قومی استوار کرده است. این نفرت و فالانژیسم ملی قرار است ابزار معامله اینها برای شریک شدن در قدرت سیاسی با دولت مرکزی باشد. این سیاست ارتجاعی و ضد انسانی را باید افشا و خنثی کرد.

۳- استفاده از نام کومه له توسط باند مهتدی - ایلخانی یک سرقت سیاسی است که تنها در زیر حمایت نظامی اتحادیه

میهنی کردستان امکان پذیر گردیده است. این استفاده باید محکوم گردد و هیچ سازمان و جریان جدی سیاسی نباید اینها را با این نام مورد خطاب قرار دهد. اهداف و سیاستهای این جریان و عملکردها و پراتیک آن ربطی به گذشته چپ و کمونیستی کومه له ندارد و در مقابل همه تصمیمات کنگره ها و کنفرانسهای کومه له و حزب کمونیست ایران است. این جماعت اقلیت کوچکی در کومه له را تشکیل میدادند.

۴- توطئه های پنهانی سران این جریان در همدستی با جلال طالبانی به منظور انشعاب در کومه له، و سپس حرکت کودتایی آن علیه کومه له و به گروگان گرفتن کنگره سازمانی آن و اعمال قلدری و گردنه بگیرانه آنها برای تصرف اموال و امکانات کومه له با اتکا به اتحادیه میهنی، لمپنیسم و بی پرنسیبی اینها در دامن زدن به نفرت شخصی و قومی از حزب کمونیست کارگری ایران، و بخصوص منصور حکمت، و ماجراجوئی های دائم نظامی آن علیه اردوگاههای کومه له، ماهیت فاشیستی، دست راستی و لمپنی این جریان را به خوبی نشان میدهد. این باند فالانژ مسلح و توطئه گر و قوم پرست دست ساز اتحادیه میهنی و طالبانی را به همین عنوان باید به مردم معرفی و رسوا و منزوی کرد.

حزب کمونیست کارگری با تمام توان برای تقویت افق و سیاست آزادیخواهانه کمونیستی و تبدیل آن به نیروی اصلی صحنه سیاست در کردستان تلاش میکند. مردم ایران و کردستان شایسته زندگی انسانی، مرفه، مدرن و برخوردار از آزادی و برابری هستند. تضمین چنین آینده ای علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نیازمند کنار زدن جریانات دست راستی و فالانژیستی نظیر سازمان زحمتکشان است.

هیات دائم حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۱ - ۳ مه ۲۰۰۲

بخش فارسی

طرح انفجار در زاغه های مهمات کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

جبار محمدی

احزاب سیاسی از همان نقطه شروع خود با یکدیگر متفاوت هستند. این مسئله در هر جای دیگری از این جهان صادق جهان است. ما این اصل را ایدئولوژیک می نامیم. این مجموعه ایی از انسجام و اعتقادات در مورد چگونگی سازماندهی در جامعه می باشد. اولویت های یک حزب یا جنبش و آنچه واقعا برای این گروه مهم است در ایدئولوژی آنها نهفته است .

به طور سنتی، ایدئولوژی ها به چپ و راست تقسیم می شوند. من قصد بحث تئوریک ندارم، در واقع دانش آن را ندارم. ایدئولوژیها به طور عمده در حوزه فعالیت های های فیلسوفان و متفکران سیاسی می باشد، در حالی که احزاب سیاسی به طور عمده در مورد واقعیت روزمره مردم و جامعه دخالت دارند. در واقع تفاوت بنیادی مابین احزاب چپ و راست وجود دارد . که از همان ایده اولیه آنها نشات می گیرد.

این موضوع توهم و خیال برنمی تابد، در همین اروپای غربی خیلی راحت می شود متوجه این موضوع شد، احزاب دست راستی اروپا همیشه رگه هایی از نزدپرستی را در خود داشته و دارند، اینها سن بازنشستگی را به ۶۵ سال رسانده اند، آشکارا مهاجر ستیزند. موافق کم کردن بیمه های اجتماعی و رفاهیات مردم هستند.

و اما در خاورمیانه و موضوع بسیار متفاوت است، اینجا دیگر نه قانونی و نه نظمی برقرار است. به ویژه در کردستان عراق که احزاب ناسیونالیست گرد و کومه له (حکا) سالهاست در آنجا مشغول فعالیت هستند. در آنجا فعالیت سیاسی و در خدمت جامعه بودن معنا و مفهومی ندارد، و زور اسلحه حرف اول را می زند.

در کردستان عراق خیلی راحت جعل می کنند، حزب سیاسی بدون هیچ منطق و الزام اجتماعی و سیاسی درست شده و با پول ثروت مردم قدرت می گیرد، آنجا اخلاق و جدان و انسانیت تهی از معنا شده است، انسانهای شیفته قدرت و نام نشان از هیچ جنایتی بر علیه مردم روی برنمی گردانند. رهبران احزاب سیاسی کردستان ایران نیز سالهاست، که این را فهمیده اند، و مثل آفتاب پرست رنگ عوض کرده و حزب جدید می سازند، نام جعل می کنند. چون می دانند ، که قانون جنگل پشت سر آنهاست. نمونه این احزاب سازمان زحمتکشان می باشد.

منظوراز مقدمه بالا نشان دادن تفاوت اساسی بین احزاب سیاسی بود و همانطور که اشاره شد این تفاوت ها از همان ابتدای

نقطه تشکیل شدنشان شروع می شود.

من جبار محمدی از اعضای سابق تشکیلات کومه له (حکا) هستم که در دوران پیشمرگایتی در ارگانهای مختلف تشکیلات از جمله واحد تحقیقات و امنیت فعالیت داشته ام. موردی از موارد به نظرم قابل تأمل آمد، و تصمیم گرفتم که آنها را علنی کنم، از دلایل مهم این تصمیم اطلاعیه سازمان زحمتکشان بود، که بعد افشای ترور رهبران حککا-حکمتیست... از طرف این جریان داده شد. اطلاعیه این سازمان بار دیگر نشان داد که سازمان زحمتکشان هیچ تغییری به نسبت ۱۹ سال پیش (زمان تأسیس) نکرده است و کماکان ضدیت و دشمنی با کومه له و کمونیستها را در سرلوحه کار خود دارد. و این همان موضوعی است که باید جدی گرفته شود و مردم انقلابی و طبقه کارگر را از آن مطلع نمود. که رویای قدرت به هر قیمتی (ترور، ارباب) از همان زمان بستن نطفه این جریان در آن بوده است.

در دوران پر التهاب قبل از انشعاب سال 2000 رفیق عضو کمیته مرکزی که یکی از زنده ترین کادرهای واحد تحقیقات و امنیت کومه له و مسئول این واحد بود به رفتار و ملاقاتهای فاروق بابامیری که در آن زمان در بخش دیپلماسی فعالیت داشت، مشکوک میشود. خبر دیدارهای متعدد فاروق بابامیری با اشخاصی نظیر جبار فرمان، برهم صالح و ... از اتحادیه میهنی کسانی که چندان دلخوشی از کومه له نداشتند از طریق دوستان ر.م به وی انتقال داده میشود. پیگیری ماجرا از سوی ایشان به ایجاد درگیری مابین وی و فاروق بابامیری میشود و نهایتاً ایشان رفیق ر.م با شخص کاک ابراهیم علیزاده تماس گرفته و او را مجاب میکند به دلیل اهمیت قضایا از اروپا به کردستان برگردد. رفیق ابراهیم علیزاده پس از برگشت به کردستان به صورت تصادفی و پس از راه اندازی یک دستگاه کامپیوتر معیوب به تعداد زیادی از اسناد و ایمیلهای مرتبط با دسیسه عبدالله مهتدی و دوستانش دست می یابد.

پس از این وقایع تقریباً تمامی ساکنان اردوگاهها از جریان مسائل آگاهی پیدا کردند و به تدریج اردوگاه به دو بخش جناح عبدالله مهتدی و جناح ابراهیم علیزاده تقسیم شد در آن زمان من میدانستم که عبدالله مهتدی چه نقشه ای دارد. در ادامه وضعیت به جایی رسید که در جلسات حضوری هم هر جناح در طرفی مینشستند. این اوضاع ادامه داشت تا به حول و حوش کنگره سال 2000 رسیدیم. آنها که کلاً ۱۶ بودند در مقابل ۷۵ نفر کنگره را بایکوت کردند، و خود کنفراس بازسازی کومه له را برپا کردند.

پس از انشعاب مسئولین سازمان زحمتکشان به طرز عجیبی شروع به ایجاد نفرت و کینه در بین اعضایشان کردند که کمونیستها اردوگاه ما را غصب کرده و مانع رشد و پیشرفت کومه له هستند، تمامی این سالهایی که در این منطقه گیر کرده

ایم مقصر اصلی کمونیستها هستند و ... ما باید بلاخره یک روزی این اردوگاه را از آنها بازپس بگیریم و ... کار به جایی رسیده بود که نیروهایشان دشمنی با ما را مقدم بر دشمنی با جمهوری اسلامی می دانستند. و این در مورد پیشمرگان جدید بیشتر صادق بود.

درواقع هر کسی که به آنها ملحق میشد قبل از هرکاری تلاش میکردند نهال کینه و نفرت از کمونیسم و کومه له را در قلب و مغز وی بکارند و قبل از مبارزه با جمهوری اسلامی از روی جنازه های ما رد شوند و ...

بخشی از کار واحد تحقیقات و امنیت پذیرش و گزینش داوطلب جدید است ، در قبل ازظهر یکی از روزهای تابستان 2001 شخصی بنام فرهاد اهل سندج جهت پیشمرگایه تی به ما مراجعه کرد من نیز طبق معمول کاغذ و خودکاری به وی دادم تا بیوگرافی سیاسی خود را بنویسد فرهاد در مدت سه تا چهار ساعت که در مقر مانده بود با پیشمرگان و کادرهای مقرر بحث و گفتگو کرده بود سپس درخواست دیدن من را کرده من نیز او را به اتاق کار خود دعوت کردم، فرهاد که اکنون اسم فامیلیش را فراموش کرده ام گفت موضوع مهمی است که تصمیم گرفته ام برای شما بازگو کنم، گفت در همین چند ساعتی که در مقر شما هستم احساس میکنم شما با تصورات قبلی من بسیار متفاوت هستید. اگر حقیقت موضوع را میخواهید بشنوید، من از ایران نیامده ام و از طرف کومه له (سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده) برای ماموریتی خاص فرستاده شده ام اما در این چند ساعتی که اینجا بودم کلا دیدگاه و طرز فکر من نسبت به شما تغییر کرده است، و الان به عینه میبینم چیزهایی که آنها در مورد شما میگویند هیچکدام واقعیت ندارد، الان درک میکنم که شما واقعا کومه له اصلی هستید برای همین تصمیم گرفتم واقعیت قضیه را برای شما روشن کنم.

فرهاد گفت من قبل از پیوستن به سازمان زحمتکشان در پ. ک . ک بودم و در آنجا دوره تخریب و انفجارات را گذرانده ام و در این کار تخصص دارم، در طی دوره آموزشی وقتی بهرام رضایی فهمید در زمینه نظامی و بخصوص انفجارات و تخریب آموزش دیده ام پس از اتمام دوره مرا به جلسه ای برد که عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی هم حضور داشتند. آنها ماموریتی را به من محول کردند! که من آن را انجام دهم/ گفت قرار بود من به شما (کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست) مراجعه کنم و وانمود کنم از ایران آمده ام تا شما من را پذیرش کنید و سپس وقتی پیشمرگه و مسلح شدم زاغه های مهمات کومه له را منفجر کنم. وی تمامی طرح را با ذکر جزئیات بیان کرد، از او خواستم تمامی مطالب گفته شده را بنویسد که نوشت. میخواستم این مکالمه و مطالب نوشته شده از سوی فرهاد را برای ابراهیم علیزاده ببرم که بر حسب اتفاق آن روز خود رفیق ابراهیم علیزاده به مقر شهر آمد و من درخواست کردم او را ببینم که دیدار ما در اتاق دیپلماسی انجام گرفت و

من تمام مسئله را برای او توضیح دادم و سپس نوشته فرهاد را تحویلش دادم و او هم همانجا متن نوشته را خواند، سید ابراهیم از خواندن متن شوکه شد و پیشنهاد کرد موضوع را با اتحادیه مهینی و دوستانمان مطرح کند. این اتفاق مصادف بود با وقتی که من تصمیم داشتم به اروپا بیایم و مدت کوتاهی پس از این مسئله من به ترکیه رفتم و از نحوه پیگیری این موضوع خبردار نشدم.

همانطور که گفتم قصدم از این افشاگری، عدم تغییر رفتار سیاسی سازمان زحمتکشان به نسبت ۱۹ سال پیش بود، که در اطلاعیه این سازمان خود را نشان داد و این تنها نمونه ایی از پلان های غیر انسانی این سازمان بر علیه کومه له و مخالفین سیاسی این جریان بود، و موارد دیگری هم وجود دارد، که در صورت لزوم افشا می کنم.

وظیفه هر انسان انقلابی و کمونیستی است که در برابر این نوع رفتارهای سازمانها و احزاب متوهم به قدرت موضع بگیرند، جامعه انقلابی کردستان شایسته بهترین زندگی انسانی هستند، نباید اجازه داد که این تشنگان قدرت، آرزوی مردم را برباد دهند.

ژانویه 2019

عبدالله مهتدی و حبابی که ترکید

خالد حاج محمدی

موجی از افشاگری در مورد برنامه های رهبری "سازمان زحمتکشان" و شخص عبدالله مهتدی، جهت ترور و حذف فیزیکی مخالفین سیاسی این جریان راه افتاده است. تعدادی از فعالین و مسئولین وقت این جریان به عنوان شاهدان عینی و شخصیتهای حقیقی و حقوقی، چند مورد از نقشه ترور این جریان علیه اعضای رهبری وقت حزب ما را علنی کرده و همچنین طرح حمله به اردوگاه کومه له و اصرار مهتدی بر ضرورت تسویه حساب نهایی با کومه له را یک بار دیگر تائید و نقاب از چهره مهتدی و جریانش برداشته اند. همزمان با این اتفاق و افشاگریهای دیگر از اقدامات تروریستی جریان مهتدی، موجی از اعتراض علیه این جریان راه افتاده است. حزب ما و تعدادی از احزاب و جریانات سیاسی و بسیاری از شخصیتهای

مختلف، سیاست تروریستی این جریان را محکوم کرده اند.

این اتفاق آب در لانه مورچگان انداخته و سازمان زحمتکشان مثل مار زخمی به خود می پیچد و همچنانکه توقع میرفت، موجی از تحریک و افترا علیه مخالفین خود به راه اندخت. اما تکاپوی آقای مهتدی و جریانش، خط و نشان کشیدنهای اطلاعیه نویسان "کمیته مرکزی" آنها، علیه کسانی که پرده از روی نقشه های شوم آنها برداشته اند، پرخاشگری به کومه له و حزب کمونیست ایران و فعالین آنها، همراه با فحاشی های تکراری و همیشگی و مضمئز کننده این دارودسته علیه منصور حکمت و حکمتیستها و علیه هر انسان حقیقت جو و آزادیخواه، هیاهوی مظلوم نمایانه و ریکارانه جهت بازگرداندن آبروی برباد رفته شان، تلاشی عبث است. این لیچارگویی های "کمیته مرکزی" شان و اولترا فالانژهای تحریک شده، اگر دیروز میتوانست کسی را مرعوب کند، امروز دست و پازدندهای جریانی شکست خورد و بی آبرو است که حبابش ترکیده است.

از ابتدای شکل گیری این جریان تا امروز، ما در مورد اهداف و سیاستهای آن، در مورد ظرفیت ارتجاعی و باند سیاهی آقای مهتدی و جریانش گفته و نوشته ایم و ماهیت اولترا ارتجاعی آنها را برملا کرده ایم. اما امروز اتفاق جدیدی افتاده است! "پرنس کردستان" بی هیچ پرده استتاری، عریان در مقابل جامعه قرار گرفته! قلعه "حزب کومه له" عبدالله مهتدی فروریخته و سربازان دررفته از قلعه دروازه قلعه را باز گذاشته اند و بوی تعفن این چاله در فضا پیچیده است. این اتفاق امکانی فراهم کرده است که همه درون قلعه را ببینند و خطر و ظرفیت تروریستی، باند سیاهی و فالانژی یک گروه اولترا راست، ضد تمدن و بی پرنیسیب را مشاهده کنند و موجی از نفرت علیه آنها شکل بگیرد. پته "پرنس کردستان" روی آب افتاده است!

ما همان زمان که عروج دوم خردادی ها به رهبری خاتمی با پرچم گفتگوی تمدنهای اتفاق افتاد و دل آقای مهتدی را ربود، همان زمان که ناسیونالیسم کرد بر دوش بوش پدر و پنتاگون، در دل کشتار وسیع مردم عراق و ویرانی آن جامعه به نام "مبارزه" با صدام، بر مسند قدرت گمارده شدند و بوی قدرت و "کسی" شدن در کالبد آقای مهتدی جان گرفت، همان زمان که عبدالله و یارانش تلاش کردند با شارلاتان بازی و دزدیدن نام و اعتبار کومله، "سازمان زحمتکشان" را بسازند و آگاهانه پرچم فالانژیسم ضد کمونیستی را قطب نامی خود و هویت جدیدشان کردند، دست آقای مهتدی را خوانده بودیم و جایگاه او و اهداف سیاسی اش را بر ملا کردیم.

ما گفتیم عبدالله مهتدی با ساختن یک گروه قومی و ضد کمونیست به اسم خود و با نامی جدید، شانس چندانی ندارد. سرقت نام کومه له و سو استفاده از تاریخ مبارزه ما کمونیستها در کومه له و تاراج اعتبار و خوشنامی این تاریخ، قرار بود

برای آقای مهتدی اعتباری جهت ورود به صف یاران جدیدش بخرد. ما که گفتیم ساختن یک جریان ناسیونالیست کرد احتیاج به این همه تحریک احساسات ضد کمونیستی و باد زدن عقب ماندگی و نفرت قومی ندارد. ما میدانستیم تصمیم آقای مهتدی نه ساختن یک نیروی سیاسی ناسیونالیست کرد که سرهم کردن یک باند ارتجاعی، ضد کمونیست با ظرفیت بالای تروریستی برای انتقام از کمونیست‌هایی است که رویای "مام جلال" و "اوجالان" شدنش را برباد داده بودند. ما گفتیم این تنها راهی بود که مهتدی و یارانش در مقابل احزاب اصلی جنبش ناسیونالیست کرد داشتند تا بتوانند مستقل از آنها حداقل صفی از فالانژها و لمپنهای جامعه را به خود جلب کنند. با علم به همین حقیقت آقای مهتدی تلاش کرد ابتدا کل کومه له را با خود همراه کند. تلاش آقای مهتدی و یاران آنروز او در کومه له علیه کمونیسم، جعل و تحریف کل تاریخ حزب کمونیست ایران و کومه له، تحریکات فرقه ای و به میدان کشیدن خون شهید و شهید پروری در خدمت پروژه ارتجاعی خود و به نام "جنبش کردستان"، کمونیست زدایی و پرونده سازی علیه ما و منصور حکمت و اکثریت بالایی از کادر و اعضا و رهبری وقت کومه له که آن جریان را ترک کرده بودیم، همه تلاش آگاهانه این جماعت برای همراه کردن کل کومه له با آقای مهتدی بود. مقاومت در مقابل این تلاشها در کومه له و بویژه در رهبری آن نه فقط بسیار ضعیف بود، بلکه و بعلاوه منافع کوتاه مدت سازمانی، فرصت طلبی سنت دار در رهبری کومه له تحت نام حفظ "اتحاد" کومه له با پرچم ضدیت و نفرت پراکنی علیه حکمت و کمونیسم کارگری، همه و همه عبدالله مهتدی را به میداندار اصلی کومه له تبدیل کرده بود. ما همان زمان اهداف مهتدی و همراهانش و ظرفیت باند سیاهی آنها را افشا کردیم و در مورد اقدامات و تحریکات دست راستی آنها هشدار دادیم. دست آقای مهتدی را رو کردیم. سرانجام و پس از اینکه تلاش آنها برای تبدیل کومه له از نیرویی چپ به جریانی اولترا راست و شبه فاشیستی شکست خورد، مهتدی در اقلیت ماند و تلاش کرد با پول و امکانات جریان طالبانی و به کمک صلاح مهتدی که یار طالبانی بود، با زور چاقو در کنگره قانونی کومه له نصف کمیته مرکزی را از آن خود کند و در موقعیت بهتری قرار گیرد. این پروژه هم علیرغم کمک گرفتن از آژانهای سلیمانیه ناکام ماند و ناچاراً با اقلیتی کوچک سازمان زحمتکشان را درست کردند.

سازمان زحمتکشان تولد یافت و از همان زمان تلاش برای یکدست کردن جریان خود و پاک کردن آن از وجود هر کسی که ذره ای شرافت داشت، شروع شد. تحریک احساسات عقب مانده ضد کمونیستی، شهید خوری و تحریک خانواده شهدا، تاریخ جعلی و شایعه و اتهام علیه کمونیستها، تحریکات قومی و ناسیونالیستی همراه با نقشه های عملیات بر سر اردوگاه کومه له و نقشه برای حذف فیزیکی رفقای ما در کردستان عراق در دستور قرار گرفت. در این مسیر تصفیه سازمانی در این جریان شروع شد و دهها نفر اخراج شدند. بدنبال جدا شدن شاخه عمر ایلخانی زاده حتی علیه آنها هم دست به توطئه و تحریک و

تهدید زدند.

آقای مهتدی مدت مدیدی تلاش کرد با لباس جعلی کومه له به هر محفل و جریان و دولت مرتجعی مراجعه و ظرفیت ضد کمونیستی و باند سیاهی خود را به آنها نشان دهد و مورد قبول واقع شود. تلاش مهتدی برای بند و بست با جمهوری اسلامی، تلاش برای مقبولیت در میان دوم خردادی های در حاکمیت و از حاکمیت رانده شده، با اتکا به طرح ترور رفقای ما و عملیات ایذایی بر سر اردوگاه کومه له و دهها اقدام تروریستی دیگر، بی ثمر بود و دست از پادرازتر بعنوان جریانی حاشیه ای و منفور باقی ماند.

زمانی که روزنه توافق با محافل حکومتی در ایران از جانب جمهوری اسلامی بسته شد، زمانیکه سناریوی قومی کردن خاورمیانه و منجمله ایران در دستور دول ارتجاعی جهانی و منطقه ای قرار گرفت و نیروهای سیاه قومی و مدهبی به اتکا به پول همین قدرتهای ارتجاعی مثل قارچ سر بلند کردند و داعی فدارلیسم قومی شدند، این بار در لباس "سوسیال دمکرات و دمکراسی خواهی" از جنس خود مهتدی، پادویی در میان انواع محافل دست راستی، از اصلاح طلبان رانده شده از حکومت تا کرنش و دست بوسی محافل امپریالیستی و دول مرتجع منطقه را شروع کرد. آقای مهتدی و جریانش کارنامه سراسر سیاهی دارند که نفرت هر انسان متمدن و شرافتمندی را بر انگیخته است.

اما امروز و از شناس بد مهتدی و علیرغم شرفیاب شدن به آمریکا و دست بوسی تعدادی از دست راستی های نزدیک ترامپ و رابطه با ارتجاع منطقه، کاخ آرزوهای ایشان و "حزب کومه له اش" فروریخته است. امید به جنگ نیابتی در کردستان ایران و به همت شیوخ عربستان ناکام ماند. امید به حمله آمریکا و بمباران و کشتار مردم ایران و ایجاد فرجه ای برای جریانات راهزن و تبهکار از نوع سازمان زحمتکشان مهتدی، بسته شد. امید به اینکه آقای مهتدی با پول و امکانات ناتو و ارتجاع منطقه و در دل سوریه ای شدن ایران، با پول و با اتکا به استیصال و گرسنگی و محرومیت مردم جنگ زده نیرو بخرد و مردم را اجیر کند و همراه اقمار دیگری از جریانات باند سیاهی، نطقه "ارتش آزاد ایران" را بسازند و موی دماغ جامعه شوند، نیز از گذشته بسیار تارتر است. دولت آمریکا امروز سیاست رژیم چنج را در دستور خود ندارد، امثال آقای مهتدی هم فعلا مرخص اند.

بعلاوه و مستقل از تحکات و تغییرات در صف ارتجاع منطقه و دول امپریالیستی، شعله تحکات آزادیخواهانه در ایران بعد از دیمه هر ارتجاعی را در ماتم فرو برده است و آرزوهای گروههای اجیر در خدمت دولتهای مرتجع هم در حال به گور سپردن است. اعتراضات سراسری در ایران و عروج طبقه کارگر و شبج یک آزادیخواهی سوسیالیستی بر فضای ایران، همه دارودسته

های ضد تمدن و فرقه های تبهکار قومی و مذهبی را با بی آیندگی مطلق مواجه کرده است.

کاخ پوشالی سازمان آقای مهتدی هر چند با زرورق نام کومه له و سواستفاده از اعتبار صدها کمونیست جانباخته با جعل و حقه بازی، تزئین شده بود، فروریخت. در مدت کوتاهی از سازمان زحمتکشان پرده برداری شد و چهره زشت "پرنس" لخت و عریان به عنوان یک توطئه گر در مقابل جامعه قرار گرفت و دنیایی نفرت را نصیب خود کرد.

اولین پرنسیب سیاسی حکم میکند که احزاب و جریانات سیاسی، راست یا چپ، سیاست و توطئه های تروریستی سازمان زحمتکشان علیه نیروهای اپوزیسیون را محکوم کنند. اولین پرنسیب این است که عبدالله مهتدی و جریانش را به نام کومه له و جریان سیاسی برسمیت نشناخت و از هر نوع رابطه سیاسی با چنین جریان بی پرنسیبی دوری کرد. دفاع از شخصیت و حرمت کسانی که امروز شاهد عینی بخشی از نقشه های این جریان هستند و آنرا علنی بیان کرده اند، افشا و خنثی کردن هر تهدید و ارعابی علیه این انسانها را نباید از آنها دریغ کرد. سکوت نیروهایی که عنوان چپ و سوسیالیست و ... به خود میدهند، جریاناتی که مدت مدیدی است در بوق آلترناتیو سوسیالیستی زده اند و لباس "چپ رادیکال و کمونیستهای دو آتشفشان" به تن کرده و بر خود میبالند، در مقابل این قلدری و تروریسم آشکار تحت هر بهانه و توجیهی فقط ادامه سیاست امتیاز دادن به نیروهای قومی، بی مسئولیتی آنها در قبال نا امن شدن فضای جامعه چه امروز و چه در فردای تحولات جامعه و سناریوهای سوریه ای کردن ایران است. امروز محکوم کردن جریان مهتدی و افشا و طرد و منزوی کردن آن محکمی جدی در ارزیابی جامعه و طبقه کارگر از احزاب و جریانات سیاسی است. اولین قدم در دفاع از تمدن و امنیت جامعه، منزوی کردن نیروهای متعفن و باند سیاهی چون جریان مهتدی است.

11 ژانویه 2019

سخنی کوتاه با دوستانی که دارند طومار و امضا جمع میکنند در رابطه با افشای ترور مخالفان سیاسی از طرف باند عبدالله مهتدی

غفار غلام ویسی

دوستان :

۱- عبدالله مهتدی سازمان سیاسی نیست که از طریق طومار نویسی و امضا جمع کردن دیگر مخالف سیاسی خود را تهدید به حذف فیزیکی نکند.

۲- عبدالله مهتدی و باند او حتی از جانب ناسیونالیسم کرد مطرح نیست و در جنبش ناسیونالیسم کرد به عنوان رهبر جایگاهی ندارد.

۳- شما با طومار نویسی و امضا جمع کردن دارید او را مطرح میکنید و به باند او اهمیت میدید و با این شیوه خود را به عنوان اپوزسیون او در نظر میگیرید.

۴- عبدالله مهتدی فردا این طومار و امضاهایی که جمع کرده اید و دارید روز بروز بیشتر مینماید ، لیست اسامی شما را برای پنتاگون و دولت های مرتجع منطقه امثال عربستان سعودی میبرد و لیست اسامی شما را به آنها نشان میدهد و به آنها خواهد گفت ببیند اینها کمونیست هایی هستند که علیه من طومار و امضا جمع کرده اند ، من در کردستان مطرح هستم پس شما من وباندم را به بازی بگردید .

دوستان و کسانی که اسامیتان در این طومار درج شده است آگاهید زمانی که رژیم ضد انقلاب جمهوری اسلامی به کردستان حمله کرد تنها قدرت مسلح و بسیج توده ای مردم بود ، توانست جمهوری اسلامی را برای مقطعی به عقب نشینی وادار کند ، همچنین زمانی که حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری قاسملو جنگ سراسری علیه کومه له را اعلام کرد تنها قدرت مسلح ما بود که سیاست جنگ طلبانه حزب دمکرات را منجر به شکست کرد. کومه له آنموقع نرفت از طریق شوراها در مناطق کردستان امضا و طومار جمع کند تا بلکه حزب دمکرات از این طریق از سیاست جنگ طلبانه خود علیه کومه له دست بر دارد بلکه کومه له تنها با قدرت نظامی خود حزب دمکرات را سر جای خود نشاند.

عبدالله مهتدی یک جریان باند سیاهی و فالانژ و فاشیست است او میتواند از سازمان سیاه آمریکا و دولت های ارتجاعی منطقه پول بگیرد و ارتش مزدور سازمان دهد تنها قدرت نظامی میتواند مانع خون پاشی او به جامعه جلو گیری کند و بس.

۱۲ ژانویه ۲۰۱۹

به بهانه تعرضات، افراد مسلح سازمان زحمتکشان کردستان ایران، به مقر مرکزی کومه له در سالهای گذشته و بیان یکی از آن موارد

لقمان گله داری

امروز نه، بلکه از دوران بوجود آمدن سیستم سرمایه داری و طبقه کارگر، سرمایه داران چه در شکل حکومتی و چه در اشکال دیگر، در نبود آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران و یا کمبود و موارد مسموم آن، توانسته اند از تفرقه و فقدان همبستگی و اتحاد مستقل کارگران از حکومت و تفکر مربوط به سرمایه و استفاده از عواملی دیگر، بیشترین نفع را برده که ادامه و ماندگاری بردگی نوین و مصائب زندگی میلیاردها انسان را تا به امروز به دنبال داشته است.

چرا و چگونگی هر درجه از نبود و یا کمبود آگاهی و فقدان همبستگی و اتحاد ضروری در امر پیشبرد زندگی و مبارزه، افت و خیزها، دست آوردها و شکستها به لحاظ عینی و فکری و تاریخی از وجود و تولید و باز تولید سمومی همچون، باورهای دینی، ناسیونالیسم، مرد سالاری و را میتوان برشمرد و بیگمان هنوز نیز احتیاج به بحثها و روشنگریهای فراوان و مدام دارد. چرا که سرمایه در قالب حکومتها منسجم و دارای قوانین، نیروی سرکوب عینی و مادی، نیروی سرکوب و تحمیق فکری و ... میباشد. البته در خارج از سیستم و در ایران نیز که روی این نوشته به آن است نهادها و احزاب و سازمانهایی از همان جنس موجودند که برای رسیدن به قدرت و جانشینیشان بر مسند سرمایه، بحق کارگران آگاه و متشکل را مانع و دشمن اصلی خویش میدانند.

اما آنچه که میخواهم به آن اشاره ای کوتاه و در حوصله خوانندگان فیسبوک داشته باشم، خود ما کارگران خصوصا احزاب و سازمانهایی میباشد که در وضعیت موجود بر خلاف جریان یا همانا (کمونیست) هستند.

با توجه به 8 سال کار در محیطی کارگری و تجارب و آن درجه از آگاهی سیاسی که در طول سالیان متمادی به دست آورده ام بیان میدارم که: آنکس و حزب و سازمانی که با نام و نشان کمونیست زندگی و ادعای مبارزه را دارد و اگر میداند که کارگران روزانه زندگی و وجود خود و خانوادشان خوراک ثروت اندوزی و قدرت و حاکمیت سرمایه میگردد؟! اگر میداند، که در نبود آگاهی و انسجام و اتحاد کارگران سرمایه اکسیژن موجود را تنفس و گازهای مسموم را برای تنفس ما کارگران بجا میگذارد؟! اگر میداند که آگاه به منافعمان متشکل نباشیم تک به تک و حتی گروهی نیز له و لبرده میشویم. اگر میداند دمکراسی و آزادی که سرمایه داری اذعان میدارد، فریب و تلاشی در راستای بیهوشی جامعه انسانی نیست ... و اینکه اگر وضع موجود را تغییر ندهیم وضعی اسفبارتر در انتظار ما و حتی کل زندگی بر کره زمین میباشد. اگر میداند که شرایط

اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بحرانی و تا سر حد انفجار در ایران وجود دارد. اگر میدانند اپوزسیون بورژوازی رژیم با امکانات و پشتگرمی امپریالیستها به تکاپو افتاده اند تا در اگر به قدرت رسیدنشان در آینده نیروی کار و کمونیستها را به یوغ بکشند. و اگر تجربه مبارزات چهل سال اخیر در کردستان نشان گر تعرض بر زندگی و مبارزات کارگران و کمونیستها از طرف رژیم حاکم در سراسر ایران و در مقاطعی از طرف احزاب بورژوائی موجود در کردستان بوده ایم را میدانند ... و اگر میدانند که در برابر سرمایه داری در تمامی اشکال ان، تنها در قدرت اتحاد و پیشبرد مبارزات همه جانبه ما میتواند امنیت و آزادی را ضامن رسیدن نه تنها کارگران بلکه تمامی ساکنان ایران به دنیای بهتر و سرشار از سعادت‌مندی برای همگان نماید... اگر امروز در ایجاد صفی متحد و قدرتمند در برابر کل اشکال سرمایه بر نیائیم و ...

در کجا ایستاده ایم؟!...

انچه را که میخوانید بیان یکی از موارد حمله مسلحانه افراد مسلح سازمان زحمتکشان به مقر مرکزی کؤمه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران است.

همراه با رفیق شیوا، به طرف محوطه آموزشگاه و بخش پذیرش داوطلبین پیشمرگ شدن در حرکت بودیم. ساعت سر شب و هوا تاریک شده بود. در آن دوره محل کار و سازماندهی من آموزشگاه بود. این محوطه با فاصله ای 100 متری بالاتر از مقر مهمانان و در بدو ورود به مقر مرکزی قرار دارد. حدود 10 متری مانده بود تا به محوطه آموزشگاه برسیم جلو منزل رفقا بیان و شوکی توقف کردیم تا حولشان را جویا شویم. ناگهان صدای تیراندازی بلند شد. خارج از اردوگاه محوطه آموزشگاه و مقر مهمانان زیر رگبار گلوله گرفتند. سریعاً به داخل آموزشگاه رفتم و در همان دقایق اول از یکی از سنگرهای داخل اردوگاه به تیراندازی و رگبارهایی که بر سر اردوگاه میبارید جواب داده شد. خودم را به آن سنگر رساندم. رفیق زاهد ملکی که در آن دوره مسولیت بخش پذیرش را به عهده داشت و معمولاً و بیشتر اوقات در آنجا بود به تیراندازی متقابل و دفاع دست زده بود. پرسیدم چه خبر و اوضاع چیه. مثل همیشه و خونسردانه و آرام جواب داد از آن طرف سیم خاردار و نزدیک به مقر پذیرش از چند طرف تیر اندازی میکنند. سریعاً به سنگر دیگری رفتم موضع گرفته و به تبادل آتش و دفاع مشغول شدم. تیر اندازی و گلوله باران اردوگاه و تبادل آتش زاهد و من با مهاجمان کمتر از 10 دقیقه طول کشید. در این میان رفقای دیگری به محوطه آموزشگاه جهت دفاع آمدند. همچنین رفیق حبیب الله سلطانی که مسئول نظامی کؤمه له در آن دوره بود حضور یافتند. حدس زدیم که افراد مسلح سازمان زحمتکشان بوده اند. از رفیق حبیب الله خواستند رفقائی که مهاجمین را دنبال کنند، اما وی بنا به تجارب نظامی و سیاست کؤمه له و حذر از چنین در گیریهایی اجازه ندادند.

ماه‌های بعد در شهر کرکوک یکی از کادرهای قابل اتکا و اعتماد سازمان زحمتکشان را در کرکوک دیدم که از قدیم‌ها یکدیگر شناخته و بسیار دوست و رفیق بودیم. با سردی از وی احول پرسى و سلام علیک کردم. پرسید لوقمان چرا اینطوری برخورد میکنی انگار که همدیگر را نمیشناسیم...

گفتم دوست من شما شبانه به محل زندگی و فعالیت سیاسی و تشکیلاتی ما حمله مسلحانه میکنید ما به جای خود، زن و بچه رفقا و ... ایا باید روز که شما را ببینم چون گذشته همدیگر را در اغوش بگیریم... مشخصا ماجرا ان شب را برایش تعریف نمودم.

جواب داد، ان شب 3 نفر از افراد ما بودند و بعد از مراجعتشان به اردوگاه بازداشت شده اند و اینکه از کسی دستور و یا اجازه نگرفته اند.

آن دوران نقشه ها و طرحایشان در سطح رهبریشان بر ملا نشده بود و عمر عیلمخانیزاده هنوز با عبدالله مهتدی بر سفره ای نان میخوردند...

گفتم دوست من لازم نیست تا مستقیما فرمان و دستوری بگیرند. روزانه در تشکیلات شما، نفرت و کینه در دل جوانانی که تازه به شما ملحق میشوند به نسبت ما میپروانید. به انها میگوئید، انجا مقر حزب کمونیست است، انها اموال کومه له را دزدیده و ... و هر روزی باشد انجا و حقان را از انها میگیریم. اینها را نیز ان افرادی که یکی و دوتا نیستند و بعد از ترک صفوف شما بازگو نموده اند.

لازم به یاد اوری است که در مواردی دیگر افراد مسلح سازمان زحمتکشان با مستقر شدن در بلندیهای اطراف و مشرف بر اردوگاه مرکزی کومه له با سلاح سبک و نیمه سنگین، ار پی جی به اجرای عملیات ئیزائی مبادرت نموده بودند. طرح و ایجاد پایگاه مشرف بر مقر رفقای کمیته مرکزی مقر و بخش ارسال رادیو در آن دوران و از نگرانی این عملیاتها احداث گردید.

رفیق زاهد ملکی ، متاسفانه امروز در میان ما نیستند. یاد و خاطرات تلاش و مبارزه و فداکاریهایش، در صفوف کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، همیشه زنده خواهد بود.

قواعد یک بحث سیاسی

(حول افشای طرح ترور سازمان زحمتکشان در سال ۲۰۰۵)

ناصر زمانی

همانگونه که شاهد هستیم پوپولیسم و اپورتونیزم در هر قامتی عوام گرا و بیش از اندازه توطئه گر است. در فریب دادن عوام نه تنها هیچ مرزی را نمی شناسد بلکه غوغا میکند. با این تصویر خود را در جامعه نشان میدهد که گویا تاریخ، ویرانه ی مدنیت ها و روند پی در پی روی آوردن به سوی یک رهبری برای رسیدن به مدینه ی فاضله، تابوی سیاست های شبه علمی اش را با پروکاسیون های در گوشی و در اختفاء، تاکتیک عظمت طلبی های خود می داند. این همه لاپوشانی های اخلاقی خودش بخشی از نحل های پوپولیسم است که آویزان است و در تنگناهای سیاسی دارد دست به برنامه ریزهای توطئه گرانه می زند. سناریوی سیاه را عملی میکند. تاریخ نشان داده است پوپولیسم گاهن در لباس آذین بندی شده با نام کمونیسم عوام فریبی میکند. با ادعای اینکه در تعریف کلان چپ و در شکل خاص کمونیست است اما وقتی احساساتی می شود قبل از هر کس عرق ملی اش گاهن آنقدر پُر رنگ می شود که رگ گردنش آنقدر کلفت می شود که ناخودآگاه احساساتی می شود و سرود ناله قیاب هر ماهه قهومی کورد زمان - نایشکولانه دانه ریی تلپپی زهمان می خواند و با افتخار خودش را به ماد و کیخسرو مدال افتخار میدهد. اما غافل از اینکه با اسب عساری و آگاهی نسل جدید، لشکریانش از هم می پاشند که حاصل اش به آنچه که ختم می شود اینست که بعضی ها در سرگردانی سیاسی آویزان می شوند و انشعاب می کنند، آنچه را دیروز در هم شکستند امروز با یک دست دیگر به میدان می آورند و پرستش میکنند، مرز و حصارش را تامین می کنند و در یک مقاومت نا آگاهانه نیروها را متزلزل در سر درگمی نگه می دارند، غافل از اینکه نسل جدید درس های گذشته را نه تنها فراموش نکرده بلکه برای چندمین بار مرور میکنند و همین نحله پوپولیستی و خط سیاسی را به باد انتقاد گرفته و پیامدهای مخرب آن را چراغ راه آینده در پیروزی طبقه ی کارگر قرار می دهند. این کمونیست نیست این ناسیونالیسم است که در جهت باد حرکت میکند. این را حتا یک فرد که تازه با الفبای سیاست آشنا شده است میداند.

نحل های خصوصیات پوپولیسم دقیقن بر خلاف تصویر ابژه ای که از خودشان نشان می دهند که انسانی آزادی خواه و معتقد به دموکراسی میدانند، تنها فقط ژست این نوع انسان ها را مثل یک بازیگر سینما بازی میکنند؛ حتا تعریف دموکراسی را نمیدانند بلکه تنها شنیده اند و مدام بر زبان می آورند، و میتوان چهره ی خود را با آن آذین بندی کرد. اگر هم در یک

بحث جدی قرار گیرند نه تنها چیزی برای گفتن ندارند بلکه تنها از گذشته حرف میزنند و از یک تجزیه و تحلیل ساده عاجز هستند. می خواهند نشان بدهند که بحثی دارند، که در واقع ندارند بلکه در پیله ی نوستالژی و تابوهای خود حصارشان در مبارزات سیاسی محدود و محدودتر میکنند. به یک معنا اگرچه تاریخ نشان داده است که آژیتاسیون عاطفی شاید جوابگوی کسانی باشد که دل در گرو مبارزات طبقاتی ندارند یا بیشتر مسئله ملی را پررنگ تر از مبارزات طبقاتی میدانند و مبارزاتش را میخواهد به اعتبار چهارچوب مرزی، خاکی و مرزی محدود نماید اما به باور من باید روحیه مبارزات فرا مرزی را به دغدغه ی مبارزات جنبش طبقه ی کارگر در کردستان در راستای جنبش های پیشرو و رادیکال انقلابی در سطح سراسری تبدیل کرد، که رهبران و فعالین کارگری را در راس ان قرار داد.

از یک زاویه و چشم اندازی دیگر باید اذعان کرد در جامعه ای که فعالین کارگری اش وقتی جان می سپارند با سرود جهانی طبقه ی کارگر انترناسیونال بدرقه و به خاک سپرده می شوند. فعالین کارگری اش با صراحت کلام، با عزمی راسخ مطالبات خود را مطرح میکنند و با نام حقیقی و حقوقی خود در برابر طبقه ی حاکمه ی سرمایه داری از جمله رژیم جنایتکار جمهوری ایستاده و در قبال مبارزه اش زندانی می شود و در بدترین شرایط زندگی اش را به سر می برد. از زاویه دیگر در همین جامعه از سویی دیگر کم نیستند کسانی که در پارادایم ذهنی خود آگاه خودشان غوطه ور بوده، در لفافه سخن گفتن را خطه مشی سناریوی سیاه، مبارزه ی روتین خود قرار داده اند. آگاهانه از طرف کسانی برنامه ریز و عملی کردنش از طرف قربانی شدگان، خصوصیات نحل های پوپولیسم، که تقدس گرایی رهبران و شخصیت های سیاسی در هر جایگاه زمانی و مکانی را دارد کم کم، نهادینه می کنند. از یک منظره دیگر با زبانی کاملن ساده باید گفت، در یک چراغ جادویی خودشان را مخفی می کنند. آدمکهایی که جرات بیان نظراتشان را به صورت شفاف و آشکار ندارند و در حال برنامه ریزی های سخیف در مخفیگاه اتاقک خود مشغول ترور شخصیت و ناشیانه انسان های ناپخته و کم تجربه را قربانی خواسته های خود و ابزار دسیسه های خود قرار می دهند. می خواهیم این پیام را برسانم که آژیتاسیون های سیاسی با بسیج اخلاقی، نه تنها بحث سیاسی نیست بلکه به انحراف کشاندن اصل موضوع و مسائل مطرح شده سیاسی است. بسیج اخلاقی و آژیتاسیون های اخلاقی برای کوتاه مدت می تواند مسکن باشد اما در طولانی مدت همه چیز را از بین خواهد برد. بیقراری های بی پایه و اساس بدون اینکه مستدل نشان دهد، تنها در جوابگویی به بیقراری کسانی است که مواضع شفاف سیاسی نه تنها ندارند بلکه با خود و طرفداران شان رو راست هم نیستند. برای مدتی میتواند این بخش از شیوه و مُتد جوابگو باشد اما وقتی گفتگوها و اختلافات بتواند در یک پلمیک خود را رشد دهد آن موقع است هر نوع دغل بازی و ناشفاف بودن های به عرصه نمایش جلو چشم افکار عمومی سوق خواهد داد. هر کسی جریان یا احزابی را می خواهد با زبان بی زبانی خیالی و ذهنی

تلقی کند اولین سوالی را مطرح خواهد کرد این است اگر واقعن چنین ادعایی واقعی است خود شما چرا در چهار چوب حزبی خیالی خود را محصور کرده اید این یک نوع برخورد ها در تاریخ جنبش کمونیستی یک پیام دارد که نا آشنا نیست و به راحتی میتوان نشان داد. جواب سیاسی را باید سیاسی داد و از یک منظر دیگر باید گفت بسیج عاطفی و بسیج اخلاقی در چهارچوب بحث سیاسی به عنوان یک بحث مستدل را نمی تواند بدهد. این در واقع قواعد یک بحث سیاسی است.

14 ژانویه 2019

لینک کانال تلگرام: انقلاب کارگری

https://t.me/enghelab_karegari

حرف حقیقی خود را بگو طوری که اطرافیان متوجه بشوند چه چیزی رو می خواهید بگویند.

باید نظرات جوری بیان بشود که جامعه و فعالین اش در عرصه ی سیاستی. حالی شوند نه اینکه آنقدر محافظه کارانه باشد که سردرگمی و گیجی را حاصل گردد. برای اینکه جامعه حرف شما را بفهمد باید با صراحت نظرات خود را مطرح کنید.

گرایش سیاسی که جرات ندارد بیان نظراتش را شفاف و واضح بیان نماید اما در محافل پشت سر تحریک می کند و سناریو سازی میکند

آتش بیارهای ترور چه کسانی هستند!

ابراهیم رستمی

یکماه از افشای طرح ترور مخالفین سیاسی از جانب سازمان زحمتکشان میگذرد. کانالهای مجازی به درست برای افشا این عمل، اختصاص یافت. اما انگار ”صاحب خانه دست بکشد، دزد ول کن نیست“. دفاع بی پروا از این عمل شنیع از جانب هواداران پروپاقرس عبدالله مهتدی نباید به دور از انتظار باشد، اما اعضای غیر رسمی، و موافقین شرمگین ترور در چه لفافه هایی ظاهر میشوند؟

این به مانند قوانین اسلامی است که، در خیابان دختری مورد تجاوز قرار بگیرد. بعد بجای حمایت از دختر قربانی، وی را سرزنش قرار میدهند که چرا آرایش کردی و چرا موی سرت معلوم و عطر شما مسلمان برگشته از مسجد را تحریک کرده

است؟

این اعضای غیر رسمی سازمان زحمتکشان و مدافعان عبدالله مهتدی از عباراتی همچون: چرا افشاگری، "رفقای قدیمی هستیم"، "دشمن سو استفاده میکند"، "همسنگر بودیم"، "برای همدیگر حاضر بودیم جان ببازیم" و ... استفاده میکنند.

خوب اگر بر اثر بی درایتی این گفته ها را به فال نیگ بگیریم، باید گفت: چرا نمیگویید به کسی که از پشت خواسته خنجر بزند. نمیگویید به طراحان ترور که حیا خوب چیز است، اینکه چرا و چگونه میتوانید طرح ترور رفیقی را بکشید که در یک سنگر بوده اید، برای هم فداکاری کرده اید، روزی افتخار گرفتن عکس با وی را داشته اید؟؟ این سرزنشهای عامیانه را متوجه متهم بنمایید، نه قربانی.

صبح امینی در کمال بی پروایی در تراکتی مینویسد که "شاید برای روشنگری از جانباخته گان هم سوال شود". من میگویم، ای کاش میشد، ماشین زمان را به عقب برگردانیم و جانباخته گان میشنیدند و میدیدند، در کنار کسانی بوده اند که امروز خلاف آرمانهای آنها چه بی پروا، عمل میکنند.

صبح در کامنتهای مربوط به این تراکت "تعلق" خود را به "گُرد بودن"، با گُردی نوشتن خود تعریف میکند. باید بگویم دوست دارم که با زبان بیگانه ترین انسانها بنویسم و بخوانم، ولی از انیسانیت صحبت کند. بهترین زبان دنیا برایم که زبان مادری است، اگر از جنایت بنویسد، از ترور تعریف کند، محرومیت و بیکاری و فحشا، زن ستیزی و احیا اسلام را توجیه کند، به اشغالدانی میفرستم. باید از صبح سؤال کنم، مگر شما همین یک سال پیش نبودید که برای خاطرات مربوط به سال ۱۳۶۴ برایم نوشتید که چقدر به فرمانده جانباخته هوشنگ فارس در درگیری روستای گلانه افتخار کردید، و برایت موهبت بود، که دستی روی شانه ات گذاشته بود. تمامی کرد فروشهای ناسیونالیست، ناسیونالیستهای کرد تروریست، ناسیونالیستهای ضد ملیتهای دیگر، ناسیونالیستهای همدست دولتهای جنایتکار منطقه، اگر برادر و خواهر و اعضای خانواد ام باشد، فدای یک موی بیژین چهر آذین های فارس، ممد و هوشنگ فارسها و ... خواهیم کرد!

اگر ترور را محکوم میکنید (البته که نمی کنید)، با صراحت محکوم کنید و به اشتباه خود اقرار کنید و درخواست بخشش بنمائید. اما توضیحات روزهای گذشته (یکماه) در توجیه، تأیید و حقانیت عمل شینع است. و توجیهگران غیر حزبی بدتر از مجریان شریک این توجیه گری هستند.

اولین اقدام هر انسان آزاده و برابری طلب، هر وجدان بیدار و آنان که، "ریگی در کفش ندارند" محکوم کردن ترور به عنوان

عملی شنیع، بدون اما و اگر است!

سالهای اول جنبش مقاومت با دنباله روی از سنتهای مذهبی و ناسیونالیستی مرتکب اشتباه شدیم. اما سالهاست ترور را تقبیح می کنیم.

قبل از هر چیز، باید از جوامیر مارایی، شورش خراسانه، ارسطو گله داری، ناصر بابا میری، باور عبدینی، و ... که بخشی از طرحهای ترور را که گویا توسط سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهتدی، طرح ریزی شده بود، و یکی پس از دیگری افشا میکنند، حمایت کرد و جسارت آنها را ستود.

اینکه این موضوع با شکایات به مراجع قضایی کشانیده شود و اینکه آیا چه مرجعی مستقل میتواند این مسئله را بررسی کند و کسی را محکوم یا مبرا کند، موضوع نوشته ام نیست.

اما در مورد ناهمخوانی اهداف سازمان زحمتکشان و تقابل با منافع کارگر و زحمتکش در کردستان نظرات خود را بارها بیان کرده ام.

سازمان زحمتکشان شکل گیری خود را بر پایه بند و بست با رژیم اسلامی ایران از زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی آغاز و با حسن نیت به منتظری و موسوی گرفته تا محسن سازگار و سلطنت طلب و اردوغان و عربستان و رئیس سازمان سیا، مذاکره مخفیانه و ادامه داده و به معرض نمایش گذاشته است. و از لحاظ سیاسی در بند و بست با دشمنان خلق کرد پرونده قطوری را در زیر بغل دارد. برملا شدن طرح ترور جزئی از یک خط فکری است.

مگر عبدالله مهتدی برای حمله به کومه له، از لحاظ تئوری زمینه سازی نکرده بود؟ در سال 2001 در نوشته ای بنام "کاک فواد مصطفی سلطانی آنطور که من میشناسم" این زمینه چینی ترور و یورش نظامی را بیان کرده بودم و عبدالله مهتدی این چنین تئوری چینی میکند:

" طی بیش از یک دهه از جدایی جریان کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران میگذرد. ایشان (ابراهیم علیزاده) هرگز به یک جدال نظری و سیاسی و به یک نقد ریشه ای از این خط نپرداختند. هرگز خط فاصل روشنی با دیدگاه منحط و ضد مارکسیستی حزب کمونیست کارگری ترسیم نکردند. هرگز تاثیرات نظری و سیاسی این جریان را کنار نگذاشتند و هرگز خط و نگرش و آلترناتیوی را در مقابل آن شکل ندادند، بلکه سکوت پیشه کرده و به و صله و پینه التقاطی این دیدگاه اکتفا کرده اند. آقای علیزاده که خودشان از نزدیک در جریان بود میداند که ادعاهای منصور حکمت که ظاهر یک خبر و یک

فاکت را هم به خود گرفته، کذب محض بود ه و جز دو بهم زنی و جاسوسی مسلکی هیچ اساس و پایه ای ندارد. و....“

این احتیاج به مفسر زبان ندارد. آقای مهتدی ابتدا حزب کمونیست کارگری را در جبهه ”جاسوس مسلکی“ و دشمن قرار میدهد. که باید با آن تصفیه حساب شود. سپس ر. ابراهیم علیزاده را مورد حمله قرار میدهد که چرا در مقابل این جریان سکوت کرده است.

- در نوشته دیگری، عضو کمیته مرکزی سازمان زحمتکشان در مورد درگیری هواداران حزب دمکرات و حزب کمونیست کارگری در اربیل عراق، خطاب به هواداران حزب کمونیست کارگری مینویسد: ”هنوز کجای کتک خوردن را دیده اید (مطلب ۲ خبر و یک نصیحت)“ و.... [پایان نقل از مقاله]

طرحهای افشا شده را به عنوان افشا یک سیاست، یک نگرش، به جامعه بپنداریم. افراد برای اجرای یک سیاست، فقط مهره های اجرایی هستند. چه بسا مجریان خود نیز در مرحله و فاز دیگری قربانی همان سیاست بشوند و ”چاه کن در بیخ چاه“ بماند. در تاریخ شاهد هزاران نمونه بوده ایم و هرروزه در گوشه و کنار دنیا نیز شاهدیم.

آخرین مورد آن ماجرای قتل جمال خاشقچی است. که میخواهند مجریان ناموفق را اعدام کنند.

مخالفین را با نام مخالفت با خدا و دین، در کشورهای مسلمان ترور کرده اند. ترور مخالفین به بهانه مخالفت با کمونیسم توسط استالین، و یا از جانب ناسیونالیستها تحت لوای مخالفین با منافع ملی و اهداف قومی و... مردم را ترور کرده اند. چه تضمینی وجود دارد که در فردای قیام در کردستان مخالفین را بنام محاربان کوردایه تی، مخالفان حکومت کوردی، مخالف خاک کوردی، زبان کوردی و مخالفان پرچم کوردی به سلب نکشند؟ از جانب همان ناسیونالیستهایی که ملت گُرد را در خدمت حاکمان جانی منطقه همچون ایران، عراق و ترکیه و ... به سلاخی میبردند، مبارزه بیش از یک قرن و جانبازیهای فراوان، خاک و کرامتش را مورد معامله قرار میدهند.

• کامنتی در تاریخ 5 ژانویه 2019 زیر مطلبی بنام ”خود را منحل کنید! (در مورد سیاست ترور مخالفین سازمان

زحمتکشان) ” از حمید شعبانی

کمونیستها و مسئله ترور (چرا نبایست در کمپین موجود علیه ترور شرکت کرد)

بهرروز ناصری

بعد از اینکه شورش خراسانه در چند هفته قبل در یکی از برنامه های لایف فیس بوکی توضیح داد که از سوی رهبری کومه له زحمتکشان در سال 2005 به او سپرده شده بوده که دو نفر از رفقای رهبری حزب حکمتیست را ترور کند و بعد از اینکه او (یعنی شورش خراسانه) متوجه میشود که هدف ترور افرادی از احزاب اپوزیسیون هستند از انجام اینکار منصرف می شود (نقل به معنی)

و برای داشتن وجدان راحت، امروز موضوع را به اطلاع افکار عمومی می رساند.

بدنبال این بحث فیس بوکی فوق است که اطلاعیه هایی در محکوم کردن تروریسم "باند زحمتکشان" از سوی احزاب کمونیست کارگری و تعدادی از فعالین سیاسی صادر میشود. اخیر هم فراخوانی پخش شده و رفقای از حزب کمونیست ایران، هم در میان امضاکنندگان این فراخوان هستند و آنرا برای رفقای دیگری جهت جمع آوری امضاء ارسال کرده اند تا به تعداد امضاء کنندگان بیفزایند.

من بعنوان عضو حزب کمونیست ایران زیر آن فراخوان را امضاء نمیکنم و معتقدم که کل این حرکت دارای اشکالات اساسی و پایه ای است. لذا خود را ملزم میدانم که نظرات را به اطلاع رفقا و دوستان حزبی و غیر حزبی و افکار عمومی برسانم و توضیح دهم که چرا این کمپین نادرست است و چرا درست در این مقطع این موضوع برجسته شده است؟

قبل از شروع توضیحاتم، این روشنگری را جهت رفع هر نوع سوء تفاهمی کرده باشم که من بعنوان یک کمونیست آزادیخواه، هر نوع برنامه ریزی تروریستی دولتها و احزاب علیه مخالفین خود را بشدت محکوم میکنم.

ابتدا چند نکته کلی:

ترور و تروریسم، ایجاد فضای ترور و وحشت، خصلتهای دولتها و احزابی هستند که یا در قدرت هستند و یا نزدیک به کسب قدرت. دوران حکومت نازیها و فاشیستها در اروپا و جمهوری اسلامی ایران پر است از ترورهای فردی و زنجیره ای. این حکومتهای مستبد و سرکوبگر، نه تنها حقوق دمکراتیک مردم را برسمیت نشناخته اند بلکه هر صدای اعتراضی را هم با

زندانی، شکنجه و اعدام پاسخ داده اند.

ما عمدتاً با دو نوع ترور مواجهیم، اول ترور فیزیکی افراد و دوم ترور شخصیتی افراد.

در مورد ترور فیزیکی: دولتها با استفاده از گروههای مختلفی که بوجود می آورند، برای از بین بردن و کشتن مخالفین سیاسی و افرادی که از نظر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از نظر آنها خطرناک محسوب میشوند، از قبل برنامه ریزی کرده و طبق برنامه ی قبلی فرد را به قتل می رسانند. این نوع ترور برای همگان شناخته شده است.

ترور غیر فیزیکی، ترور شخصیتی: این نوع ترور را هم در مرحله اول دولتها انجام میدهند. اگر فردی که از نظر اجتماعی مهم و یا تاثیر گذار باشند و به قل رساندن او، عوارض بیشتری برای حکومت در برداشته باشد، به این روش متوسل می شوند. دولتها و ارگانهایش تلاش میکنند با پاپوش سازی و انواع اتهامات بی پایه و غلط، شخص مورد نظر را از نظر اجتماعی بی شخصیت کنند و یا به عبارت دیگر او را بی حیثیت و بی ابرو نمایند تا بطور کلی فرد به حاشیه افتد تا از طرفی هم فرد یا فعال سیاسی مورد نظر خنثی و بی اثر شده باشد و هم از سوی دیگر دولت و یا ارگان حکومتی عمل جنایتکارانه خود را رو به جامعه "عدالتخواهانه" جلوه نماید. در این رابطه نمونه های فراوانی در رابطه با فعالین کارگری در ایران وجود دارد که دادگاههای اسلامی عملاً و رسماً برای فعالین کارگری پرونده سازی کرده اند، تا مبارزه ی برحق کارگران برای کسب حقوق خویش را به شکست بکشانند و فعال کارگری را در زندگی اجتماعی و اقتصادی اش با مشکلات مختلفی روبرو کند. این هم در نوع خود، نوعی ترور است که اعمال می شود.

در رابطه با کیس مشخص، یعنی نظراتی که شورش خراسانی در یک بحث فیس بوکی در مورد ترور رفقای از حزب حکمتیست بیان کرده است.

این بحث شورش خراسانی معتبر و قابل اعتماد نیست. دلایل غیر قابل اعتماد بودن بحثهای شورش خراسانه به قرار زیر است:

ایشان در همان برنامه زنده فیس بوکی هم دو تناقض بزرگ داشت، اول اینکه نام هیچ رفیقی را درست تلفظ نکرد. ایشان نه از رفیق رحمان حسین زاده حرف زدند و نه از رفیق حسن رحمان پناه، بلکه مخلوطی از ایندو را ارائه دادند. ایشان طوری صحبت کردند که کسانی که ایندو رفیق را میشناسند، هر دو رفیق را میتوانست تداعی کند. در دنیای تفسیر (رجوع به علم هیرمیناوتیک) این اسمها را درست بیان نکردن و نام عجیبی ارائه دادن، می تواند ادله ای بر ساختگی بودن و فریبکاری

باشد که در جریان است. اما در آنسوی دیگر اسمهای رضا کعبی و بهرام رضایی خیلی فسیح و بدون غلط بیان میشود.

ایشان در ابتدا در مورد زمان این حادثه مردد بوده و اطمینان نداشتند که سال 2005 بوده یا 2006. ایشان یک فاصله یکساله بیان میدارند که "در آن فواصل بوده!!". کارها یا فعالیتهای مهم معمولاً از یاد برده نمی شود و شخص یا عنصر فعاله معمولاً تاریخهای مهم و شاخص را بعد از سپری شدن سالهای طولانی هم کماکان به یاد خواهند داشت، زیرا در حافظه ثبت میشوند.

ایشان برای طرح این موضوع از قبل برنامه نداشتند. بلکه در برنامه هایی که بختیار بلوری در رابطه با بقول خودش آسیب شناسی جنگ حزب دمکرات و کومه له "گذاشته بودند، بعد از اینکه بحثهای مختلفی مطرح میگردد، شورش خراسانه در ابتدا با احتیاط موضوعی که بقول خودش ذهنش را بخود مشغول داشته بیان کند. شورش خراسانه ابتدا اوضاع را می سنجند سپس با اطمینان بیشتری که کسب میکنند صحبت‌هایشان را ادامه می دهند.

اگر طرح ترور رفقای از حکمتیست توسط دفتر سیاسی کومه له شورشگیر ریخته شده باشد، نمیتوان رضا کعبی و بهرام رضایی از آن مطلع بوده باشند، (مراجعه کنید به توضیحات شفاهی شورش خراسانه در این زمینه) اما وقتی که شورش خراسانه موضوع را با کاک فاروق بابامیری در میان میگذارد، "کاک فاروق در عالم بی خبری اصرار میکند که هر چه بوده است را به او بگوید". یعنی کاک فاروق بابامیری در جریان این مسئله نبوده اند. اینجا این سوال مطرح می شود که آن طرح را دفتر سیاسی کومه له شورشگیر ریخته بوده یا افراد؟ موضوع بی پاسخ است.

استنباطی که از صحبت‌های شورش خراسانه می شود اینست که رضا کعبی و بهرام رضایی محکوم شوند، اما کاک عبدالله مهتدی و فاروق بابامیری آب تطهیری روی آنها ریخته شود، این چنین که دو نفر اولی مقصر و دو نفر دومی بی خبر و بی گناه بوده اند.

اگر شورش خراسانه آن شخصی بوده است که برای انجام عمل ترور به او مراجعه کرده اند (زیرا بقول شورش خراسانه رهبری اش معتقد بودند که ایشان آدم قابل اعتماد و ار نظر نظامی چابک) آیا آن رهبری به شخص دیگری غیر از شورش خراسانه هم برای انجام ترور مراجعه کرده اند یا خیر؟ آیا تنها شورش خراسانه در جریان این موضوع است و بس؟

اگر کسی بخواهد بدور از نظرات و اغراض سیاسی کار کارشناسی روی موضوع کند، در این کیس تناقضات زیادی می یابد که به نفع موضوعی که شورش خراسانه طرح کرده است تمام نمی شود. بلکه این تناقضات سوالات دیگری را هم بوجود می

آورند، مثلا اینکه چرا این موضوع حالا و با آن لحن بیان شده است؟

حال این مسئله پر تناقض مبنای برای براه انداختن کمپینی از سوی احزاب و اشخاص چپ و کمونیست علیه ترور "باند زحمتکشان" شده است.

به همان شکل که من تعدادی از تناقضات شورش خراسانه را در این خصوص بحث کردم، در این کمپین رفقای چپ و کمونیست هم اشکالات جدی و پایه ای وجود دارد که لازم به مطرح کردن می باشند:

رفقا در فراخوانی که برای آن امضاء جمع آوری میکنند، تنها علیه ترور فیزیکی اعلام موضع کرده اند. این فراخوان تنها اعلام موضع تعدادی از رفقا و در کنار هم قرار گرفتنشان برای مبارزه علیه "باند زحمتکشان" است. کاربرد این سوژه بیشتر درون تشکیلاتی است تا اجتماعی. ما همین روش و سبک کار را سالهاست که در مورد برخورد به جنبش کارگری هم مشاهده می کنیم. ما در درون جنبش کارگری نیستیم اما با اتخاذ بعضی فعالیتها تلاش میکنیم این ضعف بزرگ "نبودن" را بپوشانیم. رفقا در این کمپین علیه ترور بطور کلی اعلام موضع نکرده اند و اسم کمپین را هم به همین دلیل این گذاشته اند: "ترور مخالفین سیاسی و ارباب جایگاهی در مبارزه مردم کردستان ندارد!...."

"در مبارزه مردم کردستان" بعنوان "مردم کردستان" هیچگاه و تاکنون تروری وجود نداشته است. "مردم کردستان" در مبارزه شان تا کنون برای کسب حقوق دمکراتیک خود مبارزه کرده اند که کسب "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" یکی از آن بوده است. در مبارزه مردمی که تا کنون تحت ستم حکومتها قرار گرفته کسی ترور نشده، اما مردم کردستان و فعالین سیاسی حزبی و غیر حزبی آماج ترورهای حکومتی قرار گرفته اند. فعالیت یک سازمان و حزب نمیتواند سیمای کل جنبش کردستان را که چپ و راست در آن وجود دارد را ترسیم کند....

یکی از بزرگترین نقطه ضعف کمپین رفقا اینست که آنرا براساس "صحبت شفاهی و اثبات نشده" فردی قرار داده اند که صحت آن جای شک و تردید جدی است....

رفقای احزاب کمونیست کارگری و فعالین حول آنها در این جدال، ادبیات سیاسی بکار میگیرند که در جامعه ای مثل ایران، تنها به جنگ بین احزاب منجر می شود. به عبارت دیگر بیانیه کمپین عکس العمل کومه له شورشگیر را "هیستریک"، "پرخاشگرانه" و بی مسئولیتی و.. میداند و افرادی هم که به جدل می پردازند تلاش می کنند تا میتوانند برنده بنویسند: مثلا: "باند عبدالله مهتدی"، "یک جریان باند سیاهی و فاشیست" و غیره بکار میبرند. در این راستا همه رفقا تلاش

میکنند تا در رادیکالیسمشان سنگ تمام بگذارند. این متد و سبک که شما طرف را بیشتر هل دهید تا به آنچه میل شماست نائل آید، غلط است. این متد نه تنها در تقابل با مبارزه علیه ترور ناتوان خواهد ماند، بلکه خود عملاً به فضای ترور دامن خواهد زد...

دشمن اصلی جمهوری اسلامی است. این همه عبارت پردازیهای انقلابی از سوی رفقا نشان میدهد که هنوز توهمات زیادی به جمهوری اسلامی وجود دارد و هنوز جمهوری اسلامی و پتانسیل ضد انسانی که دارد، شناخته نشده است. احزاب ناسیونالیست کورد، نه در دایره احزاب دشمن، بلکه در دایره احزاب مخالف می گنجند که اتفاقاً بایست با آنان ارتباط و در جایی که لازم باشد همکاری هم داشت....

اوضاع خطیر و حساس کنونی اینرا می طلبد که رفقای کمونیست مورد نظر، تغییراتی در روش ها و فرهنگ سیاسی خود در برخورد به دیگران بوجود بیاورند. دروه کنونی و خطراتی که جامعه و جنبش کارگری با آن روبروست اینرا ایجاب میکند که کمونیستها نسبت به مخالفینشان با متانت و صبوری بیشتری برخورد کرده و "احترام" و "برسمیت شناسی مخالفین" را بعنوان بخشهای مهمی از آزادی بیان و آزادیهای سیاسی که برایش مبارزه میکنیم، در سیستم سیاسی و مبارزاتی خویش بگنجانند ...

کوتاه سخن اینکه ، اولاً پایه های کمپین رفقا علیه ترور ضعیف تر از آنست که بتواند به فضای ضد ترور و دامن زدن مطالبات دمکراتیک در جامعه منجر شود.

جامعه ایران ایران و کردستان بیش از هر زمانی به اتحاد و همبستگی از سویی و نزدیکی احزاب سیاسی مختلف چپ و و در جایی که لازم باشد همکاری با احزاب ناسیونالیست و راست بر علیه جمهوری اسلامی احتیاج دارد. در این میان برخوردهای ایدئولوژیک وضعیت را بدتر میکند تا جاییکه در نتیجه اوضاع بوجود آمده از برخوردهای ایدئولوژیک، تنها جمهوری اسلامی است که نفع می برد، نه توده های کارگر و زحمتکش.

برای مبارزه علیه ترور و تروریسم، مبارزه علیه فضای ترور و وحشت، چند چیز در عرصه های حکومتی ، سیاسی و اجتماعی لازم است:

اول : ما به قانونی احتیاج داریم که انجام هر نوع ترور را اعم از ترور فیزیکی یا ترور شخصی را ممنوع اعلام کند و مسببین ترور را مجازات نماید.

دوم: در عرصه اجتماعی و فرهنگی، ما به "آگاهی" در این زمینه احتیاج داریم که تمام اقشار مختلف جامعه را برگرفته باشد. یعنی از کارگران تا معلمین و پرستاران و بازاریان همه مدافع حق حیات؛ مخالف اعدام و ترور باشند و برای مخالف احترام قائل شوند.

طبق تئوری، سنت و تجارب، کمونیستها در صف مبارزینی قرار دارند تا وضع موجود به نفع توده های کارگر و زحمتکش تغییر یابند.

در این دوره متانت سیاسی و شکیبایی و منطق از سویی و داشتن برخوردهای علمی و غیر ایدئولوژیک از سوی دیگر، میتوانند در مبارزات حساس و خطیر کنونی کمک کننده باشند.

با این احوالات و ملاحظاتی که مختصراً بیان کردم، امضاء کردن کمپین علیه ترور رفقا را نادرست دانسته، و تمام این توضیحاتم هم به این دلیل بود که رفقا متوجه این نکته شوند که نقد این کمپین، به معنی دفاع از سیاستها و برخوردهای کومه له شورشگیر و زحمتکشان نیست. هر چند من ارتباط و جایی که لازم باشد همکاری با آنان را پیشنهاد میکنم.

با سپاس

13 ژانویه 2019

نقدی کوتاه درباره نوشته اخیر رفیق بهروز ناصری

پویا محمدی

رفیق بهروز ناصری اخیراً مطلبی در ارتباط با عدم پیوستن خود به کمپینی که در محکومیت طرحهای تروریستی سازمان زحمتکشان علیه کومه له و حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری-حکمتیست به راه افتاده است انتشار داده اند. ایشان در نوشته خود، به عنوان عضو حزب کمونیست ایران موضعگیری کرده و به قضاوت درباره افشاگری علیه سازمان زحمتکشان پرداخته اند.

رفیق بهروز از جمله با رجوع به علم "هیرمیناوتیک" اظهارات "شورش خراسانه" کسی که طرح ترور شماری از کادرهای

رهبری حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را افشا کرده است، به زیر سؤال می برد!!) مطلب این رفیق در لینک زیر

موجود است http://www.azadi-b.com/G/2019/01/post_367.html

در همان برنامه ای که "شورش خراسانه" به افشاگری پرداخت، "جوانمیر مارابی" نیز به بازگویی و افشای طرح تروریستی دیگری از سوی آن سازمان مبنی بر حمله نظامی به قرارگاه کومه له-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و به خیال خامشان قتل عام کمونیستها در آنجا پرداخت. کسانی که قرار بوده توسط سازمان زحمتکشان مورد کشتار قرار گیرند، همانا رفقای تشکیلاتی خود رفیق بهروز ناصری بوده اند. چه بسا اگر ایشان، در آنموقع در قرارگاه کومه له می بودند شامل آن "کشتار" می شدند.

آیا رفیق بهروز توان آنرا دارد که اظهارات رفیق جوانمیر مارابی را هم، این بار نه با رجوع به یک علم بلکه با رجوع به کلیه علوم بشری، به زیر سؤال ببرد؟! ایشان با اظهارات کتبی "عبدالله کهنه پوشی" معروف به "عبه دلیر" یکی از اعضای کمیته مرکزی وقت سازمان زحمتکشان که پس از انشعابش از آن سازمان افشاگری فوق و موارد دیگری را روبه افکار عمومی بیان داشتند، چه می کنند؟ آیا رفیق بهروز قادر است این اظهارات را هم به زیر سؤال ببرد؟! با شاهدان زنده دیگر چه می کنند؟ آیا آنها هم فاقد اعتبارند؟!

در شرایطی که "رضا کعبی" از رهبران سازمان زحمتکشان-جناح ایلخانیزاده، که نامش در افشاگری اخیر به عنوان یکی از آمران ترور، آمده است توان آن را ندارد که به تکذیب چنین طرحی از سوی سازمان متبوعش پردازد، یک چنین موضعی از سوی رفیق بهروز در خوشبینانه ترین حالت، مصداق ضرب المثل "خروس بی محل" است.

رفیق بهروز در نوشته خود از بکارگیری و آوردن نام "کومه له" در عبارت "کومه له زحمتکشان"، برای سازمان زحمتکشان امتناعی ندارند.

می دانیم که کومه له یک گرایش، یک حرکت و به تبع آن یک تشکیلات و سازمان معین است که وجوهات مشخص و تاریخ آن برهمگان آشکار است. کمونیسم و انقلابیگری، تلاش برای برقراری حکومت کارگری، استقرار حاکمیت شورایی در کردستان، اتکاء به نیروی مبارزاتی کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم مردم کردستان از وجوهات بارز کومه له و کومه له بودن است. "کومه له زحمتکشان" متعلق به چنین تاریخ و پیشینه ی درخشانی است، متعلق به کومه له-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران است و همین مایه خوشنامی و سربلندی کومه له بوده است.

سازمان زحمتکشان بعد از انشعابشان از کومه له-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در سال ۲۰۰۰ به قصد عوامفریبی، نام کومه له را به سرقت برده و بسیار به ناحق خود را کومه له معرفی می کنند.

از آنجائیکه سیاست رسمی کومه له-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در مورد سازمان زحمتکشان روشن بوده و حتی از پشتوانه قانونی کنگره حزبی هم بهره مند است، لذا بکارگیری نام کومه له برای آن سازمان از سوی کسی که خود را عضو حزب کمونیست ایران و کادر کومه له می داند به هیچ روی مجاز نیست.

توده های مبارز و انقلابی مردم کردستان، گرایش چپ و سوسیالیستی و مبارزاتی طبقه کارگر در این جامعه، احزاب و سازمانهای چپ و کمونیستی ایران؛ سازمان زحمتکشان را به عنوان کومه له قبول نکرده اند حال چگونه است که این رفیق به راحتی نام پرافتخار کومه له را برای یک جریان بدنام بکارمی گیرد؟!

اطلاق نام کومه له برای سازمان مزبور دهن کجی آشکار به تمامی مقاومتها و مبارزات کومه له در راه حفاظت از ارزشها و آرمانها و مصالح و منافع مردم کارگر و زحمتکش و توده های تحت ستم در کردستان است.

اطلاق نام کومه له برای سازمان مزبور، یک بی پرستی سیاسی و تشکیلاتی محض است. خصوصاً بدان جهت که کنگره کومه له-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، بکارگیری نام کومه له برای معرفی این سازمان را محکوم کرده است. (متن قطعنامه مصوب کنگره کومه له ضمیمه است)

تا زمانیکه این مصوبه به قوت خود باقی است، اعضای حزب کمونیست ایران و کومه له در هیچ رده و سطحی مجاز نیستند نام کومه له را برای سازمان زحمتکشان بکارگیرند.

رفیق بهروز به عنوان عضو حزب کمونیست ایران در شرایطی نام کومه له را برای سازمان زحمتکشان بکار می گیرند که قبلاً نیز برای توجیه و دفاع از همکاری با سازمان ارتجاعی و اسلامی موسوم به "خبات"، از معرفی کردن ایشان به عنوان یک جریان "ملی-مذهبی" ابایی نداشته اند!

واقعاً این همه بذل و بخشش سیاسی برای چیست؟ فقط مقدار بسیار کوتاهی زمان لازم بود که برای رفیق بهروز و دیگر رفقای که از امضای بیانیه مشترک با سازمان ارتجاعی خبات، دفاع می کردند، معلوم شود تا چه اندازه به خطا و انحراف رفته اند هنگامیکه همین یک ماه پیش بود که دیدیم چگونه همان سازمان معلوم الحال زحمتکشان با هر دوجناح و نیز هر دو جناح حزب دمکرات کردستان، سازمان خبات را در مرکز همکاری مشترکشان تحمل نکردند و آنرا به کنار نهادند.

۲۴ دی ۱۳۹۷

۱۴ ژانویه ۲۰۱۹

ضمیمه

قطعه‌نامه کنگره دهم کومه له درباره جریان انشعابی از کومه له

اکنون دو سال از انشعابی که در تابستان ۱۳۷۹ از کومه له صورت گرفت، می‌گذرد. محتوای واقعی این انشعاب که تحت لوای مخالفت با حزب کمونیست ایران خود را بیان می‌کرد، از لحاظ ایدئولوژیک، دور شدن از برنامه و آرمان کمونیستی و از لحاظ سیاسی، همنوایی با اصلاحات بورژوایی در ایران و بازتاب آن در کردستان بود.

براه افتادن جنبش اصلاحات بورژوایی، سران این انشعاب را به توهم دچار کرده بود که در لابلای پروژه‌های آن می‌توانند جا و مکانی برای خود در کردستان دست و پا کنند. اما چنین حرکتی جز با تغییر آرمانها و اهداف کومه له نبود. جریان انشعابی از آنجا که نتوانست از مجراهای قانونی و تشکیلاتی، خط مشی و جهت کومه له را در این جهت تغییر دهد، به روشهای نامشروع سیاسی و تشکیلاتی روی آورد و چون از این راه توفیق حاصل نکردند، راه جدا شدن از کومه له را در پیش گرفتند.

جریان انشعابی از آنجا که هنگام کنگره نهم کومه له، با کمتر از ۲۰ درصد از کادرها و اعضا، صف تشکیلات کومه له را ترک کردند، بنابراین استفاده آنها از نام کومه له و ادعای اینکه گویا کومه له را از حزب کمونیست ایران بیرون آورده اند، نه تنها به لحاظ سیاسی بلکه به لحاظ تشکیلاتی و اخلاقی هم نامشروع است. پیوستن مجدد جمع و سیعی از کادرها و اعضای قدیمی که در سالهای اخیر هر کدام به دلایلی از فعالیت تشکیلاتی کناره گرفته بودند، و به صف تشکیلات کومه له بازگشتند، باز هم عدم مشروعیت و نادرستی ادعاهای جریان انشعابی را به بیشتر برملا ساخت و امروز روشن است که نقشه ربودن نام کومه له و تغییر جهت سیاسی و استراتژی آن بطور قطع با شکست روبرو شده است.

کنگره دهم کومه له، استفاده از نام کومه له را برای معرفی جریانی که ربطی به اهداف، آرمان و سنتهای کومه له را ندارد،

محکوم می کند و بر این باور است که کارگران و مردم آزادیخواه کردستان همانگونه که تاکنون با پشتیبانی بی دریغ خود، این نوع نقشه ها و فرصت طلبیها را علیه کومه له با شکست مواجه ساخته اند، از این پس نیز با حمایت بی دریغ خود جنبش رادیکال و سوسیالیستی کومه له را در رسیدن به اهدافش یاری خواهند رساند.

سخنی با آن تعدادی که فکر نمی کنند بلکه تقلید می کنند!

حمید بهرامی

برخی از امضا کنندگان طوماری با سر تیتر عوامفریبانه "مخالفت با ترور مخالفان سیاسی" اما در محتوا برای "تروریست معرفی کردن حزب کومله کردستان ایران" بزرگترین اشتباه سیاسی را در زندگی خود مرتکب شده اند. اینان غافلند از اینکه همان راهی را می پیمایند که بارها توسط رژیم جمهوری اسلامی از طریق مستندسازیهای پرس تی وی و دیگر دستگاههای تبلیغاتی خود آنرا آزمایش کرده و در آن شکست خورده و خوشبختانه در افکار عمومی پیشیزی ارزش نداشته است. بسیار متأسفم که اسم بعضیها را در این کارزار ضد انقلابی میبینم. بدون شک این هم می گذرد و روسیاهی برای آنهایی می ماند که فکر نکردند و تنها تقلید کردند و به دامی افتادند که برایشان گذاشته شده و فردا بایستی جوابگوی جامعه کردستان و آزادیخواهان باشند. رژیم جمهوری اسلامی برای سیاه کردن حزب کومله و دیگر نیروهای اپوزسیون فعال تمام تلاش خود را از طرق مختلف میکند. روزی از طریق نفوذی و آدم خودفروشی مثل علی سولواوا مقرر کومله را بمب گذاری میکند، روزی در مسیر آمد و رفت ماشینهای این حزب بمبهای کنار جاده میکارد، و امروز آتش بیار معرکه شده به خیال خودش چهره این حزب را خدشه دار کند، اما ذهی خیال باطل. اما شما که پای چنین طومار نابخردانه را امضا کردید، هیچ میدانید با این امضاهاتون تنها خودتان را ضایع میکنید و بس چون این تعداد امضا در ازای جمعیت کردستان یک صدم یک درصد نیز نمی باشد!

واقعا برایتان متأسفم!

در فردای آزادی کردستان اسمهایتان را با خط درشت در آنجایی که شایسته این کارتان باشد حک خواهیم کرد!

11 ژانویه 2019



آکام نیوز سایت وزارت اطلاعات هم به جمع فراخوان دهندهگان و امضا کننده گان برای تروریست معرفی کردن کومله پیوست.

آکام نیوز با یکی دو روز تاخیر بلاخره به این جمع پیوست تا با همنوایی و همصدایی بتوانند ضربهای به اعتبار کومله بزنند. من از همنوایی آکام نیوز با فرقه لمپنی حکمتیست و جناح صلاح مازوجی در حکا بسیار خوشحال شدم چون اگر غیر از این بود باید تعجب می کردیم. این هم نوایی در آستانه ۲۶ بهمن سالروز تاسیس حزب کومله است که هر سال فعالین این حزب در داخل کردستان با فعالیتهای وسیع و چشم گیر خود این روز را جشن می گیرند و جمهوری اسلامی و صد البته فرقه لمپنی حکمتی چشم دیدن آنرا ندارند و در صدد هستند که امسال تغییری در این وضعیت بوجود بیاورند، اما مردم کردستان و جوانان پر شور و انقلابی و فعالین حزب کومله در کردستان امسال این روز را چنان باشکوه تر برگزار خواهند کرد که این جانوران خودفروخته انگشت خود را گاز بگیرند و روسیاهی برای آنانی می ماند که بدون فکر کردن آن تومار ضد انقلابی را امضا کردند بدون اینکه متوجه شده باشند چه خودکشی بزرگ سیاسی کردهاند.

14 ژانویه 2019

امضا جمع کردن

محمدخاکی

هر از گاهی و بدلائیل متعدد شماری از مردم، حزبی سیاسی، چند حزب، افرادی که با هیچ جمع و گروهی نیستند، نامه، بیانیه و یا خواست مشترک خود را امضا میکنند و کمپینی بصورت تومار نویسی راه می اندازند.

تومار نویسی امری رایج در جهان متمدن است، و ارزش و تاثیر گذاری آن در جامعه، بستگی دارد به اهمیت امر مشترک آنها، روا و برحق بودن کیس و خواستی که دارند، زمین و زمان مناسب، شیوه و لحن و مضمون نوشته، وزن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امضا کنندگان، و اینکه چقدر امضا کنندگان با امری که برای آن کمپین میکنند تداعی شده و گذشته و پراتیک اجتماعی آنها با امری که برای آن امضا می کنند همخوانی دارند.

برای نمونه فحاشان سیاسی که هیچ احترام و ارزشی برای مخالفین سیاسی خود، برای رفقای دیروز خود، قائل نبوده و برای آنها توهین، هتک حرمت، دروغ، پاپوش و پرونده سازی امری رایج بوده و شفاها و کتبا آثار آنها در این زمینه موجود است، در یک چرخش قلم و در یک ماه و سال نمی توانند به قهرمان مبارزه ضد خشونت، ضد ترور و ضد ترور شخصیتی تبدیل شوند و مردم و جامعه این دگردیسی و چرخش عجیب را، بدون هیچ نقد و بررسی علنی و اعلام شده از آنها نمی پذیرد.

گاهی چند نویسنده و متفکر جهان، متنی را امضا میکنند و بخشی از جامعه متوجه مبرمیت و اهمیت موضوعی می شوند، و بسیار پیش می آید کمپین ها و تومارهای که چند روز و هفته سر و صدایی میکنند، نه تأثیری اجتماعی دارند و نه ماندگار در ذهن مردم حتی برای مدت کوتاهی.

باید دید هر تومار و متن امضا شده چرا شکل می گیرد، گردانندگان و فعالین پشت این کمپین ها چه کسان و احزابی هستند، تاریخ آنها در برخورد به مخالفین درونی احزاب و به مخالفین بیرونی چگونه بوده است، آیا برای مصارف و بهره برداری جناحی و درون حزبی است، و یا واقعا و صمیمانه می خواهند برای ارزش های سیاسی و فرهنگی که در راستای آزادی، حقوق فرد و حقوق بشر است تلاش کنند.

متن مشخصی در ارتباط با ترور در میان فعالین فعلی و

سابق چندحزب و جریان سیاسی در سوشیال میدیا پخش شده است، سه نفر هم با من برای امضا ان تماس گرفتند، که من نپذیرفتم و ضمن تشکر از ان دوستان گفتم با تومار و امضا جمع کردن در اصول مخالفتی ندارم، ولی این کار را برای خود درست و مناسب نمیدانم.

نه امضا کردن دلیل پایبندی اصولی به مخالفت با ترور است، و نه امضا نکردن دلیل تأیید خشونت.

پیشنهاد مشخص من به دوستانم این بوده و هست، بیائید متن، قطعنامه، بیانیه ای را تدوین کنیم که ترور شخصیتی، هتک حرمت، ترور فیزیکی در مناسبات داخلی احزاب و بویژه در جریان اختلافات حاد سیاسی و انشعابها، در مناسبات میان احزاب و در برخورد احزاب به افراد مستقل و نهادهای غیر حزبی را غیر قابل پذیرش، محکوم و در تقابل با حقوق اولیه افراد و تشکلهای قرار دهد.

متنی باشد رو به آینده، و اگر نقد و انتقادی را هم متوجه جریان خاصی میداند، اجازه بدهند گروه تحقیق معتبر و توانایی

انرا به اثبات برسانند .

همه ما میدانیم ، بخش عمده احزاب سیاسی و تعدادی از فعالین سیاسی بعضا دچار خطا ، اشتباهات و در مواردی هم مرتکب جرمهای شده اند در مناسبات درونی خود ، در برخورد به مخالفین سیاسی ، در جریان انشعابات حزبی .

بدیهی است اشتباهات و موارد نقض پرنسیپ های سالم سیاسی در میان همه احزاب چون یک نبوده ، و هستند احزاب و رهبرانی که ظرفیت نقض جدی آزادی بیان و فعالیت سیاسی را دارند و می توانند به خطری جدی در تغییر و تحولات سیاسی فردا تبدیل شوند .

حق بدیهی هر جمع ، فرد و جریان است که تومار و تومارهای مطلوب خود را پخش نمایند ، بخشی از جامعه را از طریق آن آموزش دهند ، نارضایتی و مخالفت خود را ابراز و ثبت نمایند ، و باز حق بدیهی هر فردی است که هیچ توماری را امضا نکند و مخالفت خود را با ترور و خشونت به انگونه که خود درست و اصولی می داند ابراز نماید .

حال که ایران و کردستان در استانه تغییرات جدی و عمیق سیاسی است ، بیش از هر زمانی ضرورت دارد که ما قرار داد و توافقی سیاسی داشته باشیم که چگونه باید حرمت و کرامت افراد و حقوق جریانات مخالف سیاسی حفظ و تامین شود ، خشونت زبانی و فیزیکی محکوم و مردود شناخته شود ، ترور به هر بهانه و دلیلی محکوم و جرم شناخته شود ، عاملین و بانیان آن رسوا و منزوی گردند و در شرایط مناسب به دست دادگاه مردمی سپرده شوند .

باید با آموزش ، گفتگو ، ترجمه اثار مناسب ، شهروندان و جامعه را به نتایج فاجعه بار خشونت و ترور در مناسبات احزاب سیاسی ، ترور حکومتی در مقابل مردم و در مناسبات درون حزبی آشنا و آگاه کرد .

14 ژانویه 2019

در بیحکمتی حکمتیستها

آسوی روز هلات

جنگالی که بر سر یک لایو فیسبوکی علیه کومه له و رهبری و شخصیتهای آن به راه افتاده است، فروکش خواهد کرد. بالأخره عمر این غوغاسالاریهای ساختگی خیلی دراز نیست. وقت آن است که بدور از جنگالها و با دیدی وسیعتر و با توجه

به تاریخ واقعی سالهای گذشته به این پدیده نگاه کنیم و آن را بشکافیم.

همان طور که قبلاً هم در جواب به لجنپراکنی حکمتیستها یادآوری کرده بودیم، این ادعاها بکلی بیاساس بوده و بر هیچ مستنداتی استوار نیست. شخصی که این ادعا را کرده، شورش بایاب (خراسانه)، مطابق گواهی شهود و نیز مطابق اسناد پزشکی سوئیس یک بیمار سانحه دیده است و تحت معالجه قرار دارد. آوردن این شخص که متأسفانه و در اثر یک سانحه به چنین وضعی افتاده و تشویق وی به این نوع گفته ها، یک سوء استفاده غیراخلاقی فاحش بوده و نهایت بیوجدانی را چه از سوی گرداننده این شوهای فیسبوکی مشکوک و چه از سوی حکمتیستها نشان میدهد. ما قبلاً هم در مورد نیت مشکوک و مخرب این شوهای فیسبوکی که مدتی است کومه له و جنبش کردستان را آماج گرفته اند اطلاعیه صادر کرده و هشدار داده بودیم. قابل توجه است که گرداننده این لایوهای تحریکآمیز خود نیز به نامناسب بودن وضع این شخص اعتراف کرده و میگوید نباید او را وارد این کار میکرد. همچنین شخصیتی حقیقی که همسایه نزدیک نامبرده در سوئیس بوده و عضو ما هم نیست، در کامنتی به صراحت تمام از ناراحتی روحی او و غیرقابل استناد بودن اظهارات وی صحبت میکند.

اما حتی اگر گوینده این اتهامات فرد کاملاً سالم و قابل اعتمادی هم میبود، در کجای دنیا ادعای یک نفر، آن هم در مورد چنین اتهامات سنگینی، بدون هیچ مدرک و شواهد، بدون هیچ تحقیق و دادگاه منصفانه و بدون حتی کوچکترین پرس و جو از کس و یا کسانی که متهم شدهاند، باید اثبات شده فرض گرفته شود و این چنین با جنجال و غوغاسالاری به افکار عمومی قبولانده شود؟ آیا این نوع ترور شخصیت براساس هیاهو و اتهامزنیهای بیاساس و حمله به مخالفان بر اساس تهمتهای ساختگی و تحریک افکار عمومی برای چند صباح، شما را به یاد روزنامه کیهان شریعتمداری نمیندازد؟ آیا این روشها از نوع برنامه "هویت" در صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیست که طی آنها دروغ و افتراهای ساخته و پرداخته اطلاعات رژیم علیه مخالفان سیاسی با هدف بدنام کردن و شکستن شخصیت آنها پخش میشد؟ آیا این نوع "مستنند" قلمداد کردن اتهامات بیاساس، شباهت کاملی به "مستندهای" پرستی.وی ندارد؟ آیا سرهم کردن یک دروغ، و یا چنگ انداختن به یک دروغ، و از آن کوهی ساختن و آن وقت جماعت عربدهکش "خودجوش" را علیه این و آن و برای شکستن این و آن بسیج کردن، یک تاکتیک شناخته شده جریانات فاشیستی، از جمله رژیم جمهوری اسلامی و دستگاههای اطلاعاتی و تبلیغاتی آن نیست؟ آیا این شباهتهای خیرهکننده تصادفی هستند؟

بهرحال، ما برای شخص بیمار آرزوی بهبود داریم و حکمتیستها هم تکلیفشان معلوم است. نه الآن بلکه سالهاست که آنها کمر به لجنمالی کردن جنبش خلق کرد و کومهله بستهند و در این راه از هیچ دروغ و نامردمی هم ابا نکرده و نمیکنند.

نطفه این جریان با هوچیگری، لومپنبازی و ناسزاگوئی بسته شده و سالهاست از این راه ارتزاق سیاسی میکنند. پزیدن و فحاشی به هر حرکت دموکراسیخواهی در ایران، ناسزاگفتن به هر چهره جنبش کارگری که نامی و محبوبیتی پیدا کند ولو اینکه زیر شدیدترین فشارهای جمهوری اسلامی باشد (یدالله خسروشاهی، منصور اسانلو و...)، انگ زدن به شخصیت‌های هنری و فرهنگی (به هم زدن کنسرت‌های شجریان، فحاشی به ناصر رزازی، ناسزا گفتن به هادی خرسندی، شاهین نجفی و...)، تخطئه جنبش دانشجویی و زنان (کمپین یک میلیون امضا و...) و هر جنبش و حرکتی که بوئی از تلاش برای تغییر و ایستادگی در مقابل جمهوری اسلامی داشته باشد، اینها نمونه هائی از "فعالیت"‌های جریان حکمتیست است و همه این سیاست‌های ارتجاعی را هم با ژست رادیکالیسم تحویل خلائق میدهند. قیافه غلطانداز مدرنیست و ترقیخواه میگیرند، حال آنکه در سیاست و در گفتمان جز شوونیسم و نژادپرستی و در رفتار و روش جز هوچیگری و لومپنبازی و عقبافتادگی چیزی را نمایندگی نمیکنند. ضدیت با همه جنبشها و احزاب و شخصیت‌های مردمی و آزادیخواه و ریختن آب به آسیاب جمهوری اسلامی، کارکرد اصلی این جریان طی سالهای سال بوده است. آیا یک چنین کارنامه ای نباید پرسشی جدی راجع به سلامت سیاسی و اخلاقی آنها را در اذهان برانگیزد؟

حکمتیستها اما همیشه زهر اصلیشان را برای کردستان و خلق کرد نگاه داشته‌اند. به خاطر دارید که علیه رقص کردی مقاله ها نوشتند و سمینارها دادند و آن را ارتجاعی و عقبمانده نامیدند؟ یادتان هست که حتی به شلوار کردی و شوربالپه هم رحم نکردند و آنها را به عنوان مظاهر فرهنگ عقبمانده کردی به مسخره گرفتند و در مقابل به ستایش از شلوار جین و پیتزا پراختند؟ یادتان هست که زبان کردی را مظهر امل بودن و عقباتدگی خطاب کردند که گویا جوانان مدرن کردستان از به کار بردن آن خودداری میکنند چون به درد دختربازی هم نمیخورد؟ لابد میدانند که در کشورهای غربی، زبان مادری اقلیتهای خیلی کوچک هم با چه دقتی از طرف گرایشهای پیشرو و آزادیخواه و طرفداران حقوق بشر مورد حمایت قرار میگیرد. اما زندگی آنها در کشورهای اروپائی چیزی جز قمیز در کردن یادشان نداده است.

به خاطر دارید که در گذشته دورتر چه طور اموال کومه له را در مقطع خاصی حیف و میل کردند و به باد دادند؟ مگر کتابهای کتابخانه مرکزی کومله، اموال ارگانها و حتی چراغهای گرمای خانوادهها را هم در بازار شهر سلیمانیه حراج نکردند و نفروختند؟ یادتان هست که مرشدشان با چه غیظ و نفرتی به قیام مردم کردستان علیه رژیم عراق میتاخت و آن را یک ارتجاع دیگر مثل پانزده خرداد خمینی مینامید و در مقابل از صدام حسین به عنوان نماینده "ناسیونالیسم میلیتانت" عرب تمجید میکرد؟ حکمتیستها خودشان بهتر از هر کسی میدانند که بحق منفور مردم کردستانند و جائی در میان آنها ندارند. ایرج آذرین، یکی از رهبران سابقشان، که بعدها و به دنبال جدا شدن از این جریان خود مورد هجوم تبلیغاتی گسترده قرار

گرفت، به درست نوشته بود: کردها حتی اگر شهرک ربط در سردشت را هم از دست جمهوری اسلامی درآورده و آزاد کرده بودند، دیگر جماعت کمونیسم کارگری جایی در کردستان نمیداشتند. واقعاً هم همین طور میشد و همین طور هم خواهد شد. باید هم بشود. هیچ فاشیست پان ایرانیستی به اندازه آنها علیه کردها نگفته و ننوشته است. هیچ ورقپاره جمهوری اسلامی به اندازه این فرقه علیه کردها و مبارزات برحقشان تهییج و شانتاژ و نفرتپراکنی نکرده و نمیکند. اینکه در صفوفشان کرد هست، چیزی از این قضیه عوض نمیکند. در صفوف جمهوری اسلامی هم کرد هست.

اینها باید برای هر فعال سابق و کنونی کومه له و خیلی بیشتر از آن برای هر دلسوز جنبش کردستان و نیز برای هر ایرانی که به حقیقت و عدالت و انصاف باور دارد و از دروغ و هوچیگری و شانتاژ بیزار است روشن باشد. جواب دادن به حکمتیستها نباید به حزب و یا اشخاص معینی منحصر بماند که مستقیماً آماج حمله ناجوانمردانه ترور شخصیت قرار گرفته اند. رواج این روشها فضای سیاسی ایران و کردستان را برای همه مسموم میکند. این روشها توهینی به شعور همه ماست. حمله ای علیه کرامت و حرمت همه ماست. نباید عافیتطلبی پیشه کرد، نباید از ترس آبروی خود به آنها باج داد و سکوت اختیار کرد، باید جلوی آن ایستاد. نباید گذاشت جماعت حکمتیست، مثل کولوکس کلانها که براساس اتهامات واهی و ساختگی و با به راه انداختن موجی از احساسات نفرتافکنانه به سیاهان حمله کرده و آنها را لینچ میکردند، به جان کومه له بیفتند و بخواهند آن را لینچ کنند و جای سالم برای آن باقی نگذارند. عده زیادی از دوستان میگویند حکمتیستها که کسی نیستند، آنها برای همه شناخته شده هستند و کسی به این حرفها اعتنائی نمیکند و لزومی ندارد زیاد دهن به دهنشان شد. البته همین طور است و در خیلی از موارد حق با این دوستان است. ولی سکوت در قبال این اتهامات خطرناک است و این شتر میتواند در خانه همه شما هم بخوابد. باید یک بار برای همیشه حکمتیستها بدانند که توسل به این روشهای حزباللهی علیه کومه له، تاریخ آن، حیثیت و افتخارات آن و شخصیتهای آن بیپاسخ نخواهد ماند.

بخصوص دوستداران کومه له و مبارزان قدیم این جریان باید هشیارتر باشند و احساس مسئولیت بیشتری بکنند. شدت این اتهام دروغین چنان است که در ساعتها و روزهای اول ممکن است خیلیها را گیج کند و به فکر فروبرد و با خود بگویند: نکند راست از آب دربیاید، من چرا خودم را بدنام کنم. ولی مطمئن باشید آژیتاسیون حکمتیستها دروغ است. کمپین آنها چیزی جز "فیک نیوز" یا همان خبر جعلی نیست که نیروهای ارتجاعی و نژادپرست همه دنیا برای هراسافکنی و گمراه کردن اذهان عمومی به آن متوسل میشوند.

همان طور که در اطلاعیه حزب کومه له کردستان ایران آمده، نه دفتر سیاسی و نه هیچ مرجع دیگری در کومه له حتی به

چنان کاری فکر هم نکرده اند چه برسد به برنامه ریزی برای آن. جالب است بدانید که حتی خود شخص مورد استناد، هیچ اتهامی متوجه رهبری وقت و دفتر سیاسی کومه له نمیکنند و برعکس تصریح میکند که آنها در آن موقع از این جریان اطلاع نداشتند. ولی آیا این اظهارات باعث شد که حکمتیستها نوک تیز حمله را از کل کومه له، رهبری آن و شخص عبدالله مهتدی بردارند؟ نه، ابداً. آنها هدف خود را که همانا زدن کومه له و تاریخ آن و رهبری آن و کادرها و شخصیت‌های آن است، آن طور که دلخواهشان بود، دنبال کردند و به هر بهانه دیگری هم دنبال خواهند کرد. بنابراین باید از حیثیت و کرامت همه کومه له و همه کادرهای آن، حتی اگر امروز با حزب ما نباشند و حتی اگر فعالیت سیاسی را کنار گذاشته باشند، دفاع کرد و ما این کار را خواهیم کرد.

تشکیل حزب کمونیست ایران بزرگترین اشتباهی بود که کومه له و رهبری آن مرتکب شد. با وجود اینکه نزدیک سی و پنج سال از آن وصلت نامیمون و ناموفق گذشته و با وجود اینکه آن پروژه بیش از بیست و پنج سال قبل از طرف عبدالله مهتدی و دیگران صراحتاً و صادقانه و دقیق مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت و نهایتاً با برنامه بازسازی کومه له و بیرون آمدن آن از حزب کمونیست ایران جبران شد و کومه له توانست دوباره بر مبنای درست و اصیل خود قرار گیرد، اما هنوز هم عوارض آن آلودگی باقی است. مردگان را میشود شست و زیر خاک دفن کرد. اما جسد‌های سیاسی را نمیتون دفن کرد بلکه همان طور در جامعه باقی ماندند و تا مدت‌ها به پخش عفونت ادامه میدهند. جریان حکمتیست، گرچه آن موقع شماری از کادرهای خوب و مبارز کومه له را هم با خود برد، اما به دلیل اینکه از اساس و پایه نظری و سیاسی معیوب بود، هرگز به جایی نرسید و نمیتوانست برسد. جنجالها و فیل هواکردنهای اولیه که گذشت، بحران و محاق این جریان شروع شد و سرانجام هم تا حد یک سکت حاشیهای بیمارگونه سقوط کرد.

به علاوه، مشکل اصلی این جریان این بود که سکان آن در دست شارلاتان تئوریسنمائی قرار داشت که هیچ بویی از شهامت اخلاقی و از انقلابیگری نبرده بود و هرگز نتوانست بر حس حسادت کورکننده خود نسبت به کومه له و رهبرانش فائق بیاید. او که با یک سیلی ضعف نشان داده و به ساواک قول همکاری داده و به خارج روانه شده بود، حساس و به همه بدبین شده و احساس خفت او را برای سالها به انزوا کشانیده بود. وقتی هم با کومه له تماس حاصل کرد، ترکیب شکننده‌های از شوق و ستایش از یک سو و حسادت و نفرت نسبت به آن از سوی دیگر وجودش را فراگرفت. از سوئی در بین خودشان شادیهها کردند که به خاطر نزدیکی به کومه له از انزوا بیرون آمده اند و خونی تازه در رگهایشان جاری شده، ولی از سوی دیگر او هرگز نتوانست از تمایل سوزان خود به تخریب رهبران مبارز و سرد و گرم چشیده و امتحان پس داده و خوشنام کومه له دست بردارد و هرگز نتوانست آنها را به خاطر این خصوصیاتشان "ببخشد". مثل اکثر این نوع موارد، انصاف و وجدان در

شخص عقده‌های، مغلوب حسادت و نفرت او شد.

شکست و ناکامی فاحش در وعده و وعیدهایی که در حزب کمونیست داده بود نیز مجالی برای مانور بیشتر مرشد باقی نمیگذاشت و او با ظاهر فاتحانه و با درآوردن ادای حماسه، هزیمت را برگزید و تا توانست دیگران را هم به گریز و پشت کردن به جنبش تشویق کرد. باید اعتراف کرد که متأسفانه تا حدودی هم موفق شد: بزرگ کردن مشکلات، تئوریزه کردن نومی‌دی، موجه جلوه دادن عافیتطلبی فردی و بازی کردن با غرائز اولیه انسانها، بر زمینه محدودیتها و پسرویهایی که در آن سالهای سخت و دشوار بر کومه‌له و جنبش کردستان تحمیل میشد، در تخریب روحی و نظری افراد مؤثر میافتاد.

اما کومه له شادابتر و پرانرژیتر از همیشه با تلاشی هرکولآسا و در میان کوهی از مشکلات خود را بازسازی کرد. بیش از بیست و پنج سال قبل و با بررسی نقادانه همه جانبه نظری و سیاسی کمونیسم کارگری، با شناخت عمیق از اشتباهات دوره قبل و سرانجام با به بیرون آوردن کامل جامه عاریتی حزب کمونیست از تن کومه له، توانست نقطه عطفی در تاریخ کردستان ایجاد کند. نومی‌دیها را کنار زد، امید و اعتماد به نفس را در دل‌های فعالان داخل کشور دوباره شعله ور کرد، افقهای نو در پیش پای جنبش گشود، دوباره جایگاه شایسته خود را در جنبش کردستان و در میان ملت کرد، در جنبش دموکراسیخواهی و ترقیخواهی ایران و در منطقه بازیافت و امروزه به حق به عنوان حزب میداندار ابتکار عمل و پیشروی در جنبش شناخته میشود. این، در واقع بدترین "انتقام"ی است که ما از آنها گرفته ایم. در عوض، آنها طی این سالها حبابشان ترکید و از قبله عالم بودن افتاده و منفور و مطرود و مضحکه عالم شدند. تمام "جرم" نابخشودنی کومه له از نظر حکمتیستها همین است و لاغیر، وگرنه خودشان هم میدانند اتهاماتشان جز دروغ و غوغاسالاری چیز دیگری نیست.

این فرقه طی سالها در قالب موعظه‌های تکراری و اغلب عاریتی، ایدئولوژی ظاهراً چپ و درواقع نژادپرستانه نفرت از کومه له و کل ملت کرد و جنبش کردستان را در میان اعضای شیفته خود نهادینه کرد. نتیجه، موجود عجیب‌الخلقه نکبتزده ای است که میبینیم: نادان، سطحینگر، خودفریب، خشن و خودستا، همه خصوصیات یک جریان فالانژ و نژادپرست را در خود حفظ و تقویت کرده‌اند، با کوله باری از "نفرت مقدس" و بیمارگونه، و با اعتیاد به گفتار و روشهایی که دیگر ملکه ذهن شده است.

در کمپین دفاع از کومه له و حیثیت آن، اما حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن رفوزه شدند و نتوانستند جای آبرومندی را احراز کنند. تعجبی هم نیست. سالهاست که حزب کمونیست ایران تحت قیمومت نظری حکمتیستها مانده و از لحاظ تئوریک خلع سلاح شده است و به ساز آنها میرقصد. این بار هم رهبری این حزب و سازمان کردستان آن نه فقط

حمیتی در دفاع از کومه له نشان نداد، بلکه به خاطر ترس از شانتاژ حکمتیستها و به عنوان نوعی باجدهی به آنها، ناجوانمردانه به هجمه غوغاسالارانه علیه کومه له پیوست و تلاش کرد خود نیز با شمشیر دروغ و بهتان زخمی وارد کند و ابائی هم از این نکرد که در این همدستی نامقدس، از وجدان و اخلاق خود مایه بگذارد. طبعاً در این برهه ها و تندپیچهاست که هرکسی ظرفیت واقعی خود را عیان میکند و نشان میدهد چند مرده حلاج است. اما خوبست حضرات بدانند آنها که از تاریخ گذشته نمیآموزند، محکوم به تکرار آن هستند.

۱۵/۱/۲۰۱۹ میلادی

۲۵/۱۰/۱۳۹۷ خورشیدی

<http://www.asoyroj.com/farsi/detail.aspx?>

[=hewal&jmara=13360&Jor=2&fbclid=IwAR0N7UCB8zldtqhqeOtw15LkMaOi3OzqDAUKcY-ok3vUll9IM6jhl_4D2v4](http://www.asoyroj.com/farsi/detail.aspx?hewal&jmara=13360&Jor=2&fbclid=IwAR0N7UCB8zldtqhqeOtw15LkMaOi3OzqDAUKcY-ok3vUll9IM6jhl_4D2v4)

سازمان زحمتکشان یک عنصر سناریو سیاهی

عبدالله مهتدی هنوز در جستجوی "کوکا کولا"ی تاریخی!

آذر ماجدی

در همان بدو تاسیس سازمان زحمتکشان که حاصل یک کودتا در کومه له بود، منصور حکمت تحلیلی درخشان از این سازمان، خصلت پایه ای و اصلی آن، نقش و افق آن بعنوان یک سازمان سناریو سیاهی ارائه داد. دیگر پس از نزدیک به بیست سال و پس از رویدادهای اخیر، هر دیربآوری نیز بر صحت این تحلیل باور آورده است. تاریخ این سازمان از بدو تاسیس تا کنون مملو است از فساد، دزدی، توطئه و ترور و عکس گرفتن با سیاه ترین عناصر تروریسم دولتی و اسلامی. رهبر اصلی این جریان عبدالله مهتدی دیگر خط قرمزی نیست که از آن عبور نکرده باشد؛ مرزی از افتضاح و بی آبرویی نیست که از آن عبور نکرده باشد.

همزمان با انتشار عکس مهتدی با پومپئو، وزیر امور خارجه ترامپ، که در آن لبخندی خادمانه بر لب دارد، ماجرای نقشه ترور تعدادی از رهبران حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست توسط یکی از کادرهای سابق سازمان زحمتکشان که

مسئولیت انجام ترور را در سال ۲۰۰۵ بعهدہ اش گذاشته بودند انتشار یافت. چه طنز تاریخی خصلت نمایی! همان زمانی که مهتدی به درگاه اربابش رفته بود تا خلوص خویش به دولت ترامپ، پروژه "رژیم پنج" تروریسم دولتی بسرکردگی آمریکا و ظهور تمام و کمال بعنوان یک سازمان باند سیاهی برای پیاده کردن پروژه سناریو سیاه در ایران را رسماً ابراز کند، توطئه ترور کمونیست‌ها برملا شد. مهتدی برای اعلام وفاداری تمام و کمال به دولت ترامپ به واشنگتن سفر کرده بود و چه شعف و خضوع خادمانه‌ای در نگاهش نهفته است.

افشای پروژه ترور رهبران کمونیست مخمضه بزرگی برای این جریان باند سیاهی ایجاد کرد. هنوز نتوانسته اند یک صفحه اعلامیه قابل فهم و منسجم در رد یا تأیید این طرح جنایتکارانه ارائه دهند. نفهمیده اند از کجا خورده اند و چگونه باید این افتضاح جدید را رفع و رجوع کنند. هدف و افق آنها ایجاد یک سناریوی سیاه در ایران و کردستان است که فضا را برای قدرتگیری این جریان و بویژه مهتدی، که تمام عمرش را در رویای مقام و منصب و "استاندارشدن" در کردستان سپری کرده است، فراهم آورد. اما قرار نبود که مردم در جریان طرح‌های سیاه و توطئه‌های آنها قرار گیرند. قرار بود اینها در لافافه دفاع از دموکراسی و مبارزه با ستم ملی در کردستان به قدرت برسند. رهبران این جریان کاملاً آگاهند که کمونیسم یک مانع اصلی در مقابل نقشه‌های سیاه آنها است. از همین رو است که در صدد ترور رهبران کمونیست بوده اند. ولی حالا که نقشه کثیف شان برملا شده است هزار باره از کمونیسم و کمونیست‌ها در هراسند.

مهتدی از زمان جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ رویای قدرتگیری متکی بر دولت آمریکا و نقشه‌های سناریو سیاهی آن را در سر پرورانده است. از برادران خلفش آموخته است. سرنوشت خانواده‌های بارزانی و طالبانی چراغ راه اوست. این دو خانواده به یمن نابودی جامعه عراق، کشتار میلیونی در این کشور و سرکوب مردم کردستان عراق به قدرت رسیدند؛ صاحب ثروت افسانه‌ای شدند؛ سری در سرهای کثیف‌ترین قشر جهانی درآوردند. مهتدی این را می‌بیند و هر شب با رویای تکرار این سناریو در ایران بخواب تلخ فرو می‌رود. جریان ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق بر متن اجساد صد‌ها هزار انسان در عراق؛ در دریاچه خون و جنایت؛ بر دوش کثیف‌ترین و منفورترین قدرتهای جهانی؛ بدنبال جنگی که بعنوان یکی از خون‌بارترین و ضد انسانی‌ترین جنگ‌های تاریخ بشری شناخته شده است به قدرت و مال و مقام رسیدند. مهتدی هر روز از خود می‌پرسد: "چرا من نه؟"

این رویای تمام نیروهای ناسیونالیست قوم پرست است. مبارزه با ستم ملی پوشش و بهانه‌ای برای تحقق این رویای شوم است. ناسیونالیسم ارزش مصرفی غیر از این ندارد. بویژه از زمان خیزش‌های توده‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا و تحمیل

سناریوی سیاه بر سوریه و لیبی، ده سال پس از نابودی جامعه عراق، سازمان های باند سیاهی قوم پرست هر از چند گاهی به بارگاه دولت آمریکا و دولت های ناتو می روند تا آمادگی خود را برای شرکت در سناریوی سیاه احتمالی در ایران اعلام کنند. نقشه ترور رهبران کمونیست نیز دقیقا بخشی از همین پروژه است. باید به کمونیست ها ضربات کاری وارد کرد تا بتوان در این پروژه موفق شد. گفتمان "رژیم چنج" در کریدورهای قدرتهای تروریسم دولتی در گشت و گذار است؛ از این زمان مناسب تر برای تبدیل تمام و کمال به یک نیروی کنترایی وجود ندارد. شامه گذاری شان تیز شده است. می خواهند سناریوی قدرت گیری همتایانشان در کردستان عراق را تکرار کنند. همانگونه که نیروهایی در کردستان عراق به حاکمیت رسیدند، اینها نیز می خواهند بخت خود را به بوته آزمایش بسپارند. غافل از آنکه هم موقعیت ایران با عراق متفاوت است، هم موقعیت کردستان ایران. جامعه ایران از نظر سیاسی و جنبش های اجتماعی بسیار پولاریزه شده است. کمونیسم کارگری در ایران قوی است. براحتی نمی توان نقشه لیبی و سوریه را در ایران پیاده کرد. همراه با انقلاب ۵۷ کمونیسم در کردستان ایران به یک پدیده اجتماعی بدل شد و به نقد و افشای ناسیونالیسم کرد پرداخت. کمونیسم بعنوان یک نیروی وسیع و اجتماعی در مقابل ناسیونالیسم عرض اندام کرده است. ناسیونالیسم کرد برای اولین بار در تاریخ با تعرضی مهم و جدی، چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه ایدئولوژیک و نظامی از طرف جنبش کمونیستی مواجه گردید. طی سی سال اخیر اشخاص رنگارنگی از جنبش کمونیستی به آغوش گرم مام وطن بامید تبدیل شدن به رهبر ملی کردستان، پناه برده اند؛ اما کمونیسم همچنان یک مانع مهم در مقابل ناسیونالیسم کرد است. جنگ کمونیسم و ناسیونالیسم ادامه دارد. در شرایط خطیر جامعه ایران، در شرایطی که طبقه کارگر قد برافراشته است و رهبران کارگری رادیکال در راس جامعه عروج یافته اند، بورژوازی کشوری و جهانی تلاش بیشتری برای آلترناتیو سازی راست ضد انقلابی خواهند کرد. یک رکن مهم این تلاش تحمیل یک سناریوی سیاه بر جامعه و گسیل نیروهای سناریو سیاهی به درون جامعه است. کمونیسم یک نیروی اصلی مقابله با این سناریوی سیاه و عناصر باند سیاهی است. باید این جریانات باند سیاهی را افشاء، طرد و منزوی کرد. عبدالله مهتدی اعتباری در کردستان ندارد؛ اگر نه عکس های او با پومپئو، عکس هایش با سازگارا، بنیانگذار سپاه پاسداران و از قاتلین دهه شصت در ایران و کردستان هر گونه اعتباری را از او سلب کرده است. بر متن این بی اعتباری باید باند زحمتکشان و رهبرش مهتدی را رسوا کرد.

ترور صورت مساله است! نمیتوانید عوضش کنید!

سیوان کریمی

بعد از حدود یکماه از طرح ترور توسط سازمان مهتدی علیه رهبری حزب حکمتیست در سال ۲۰۰۵ و تایید این مورد و موارد مشابه توسط اعضای سابق این جریان، تلاشی مذبحانه از سوی رهبری و کادرهای این جریان صورت گرفته، که می کوشند صورت مساله را عوض کنند. میخواهند جامعه به جای زیر فشار قرار دادن این جریان به دلیل تصمیمشان به اقدامات تروریستی متعدد، صورت مساله را فراموش کنند و به اختلافات سیاسی و قدیمی پاسخ گرفته در دوران حزب کمونیست ایران برگردند. اما جامعه هوشیار است و این بازی نمی تواند بر فشار افکار عمومی علیه شان تاثیرگذار باشد. در این دوره یکماهه شاهد هر نوع برخورد و جواب و شانتاژ و دروغ پراکنی از سوی مهتدی و حواریونش بودیم، اما دریغ از یک جواب سیاسی، یک پاسخ روشن و یک برخورد سیاسی. البته چنین انتظاری از این جمع غیر واقعی است. دست زدن به تبلیغات مسموم و غیر واقعی و تلاش برای برانگیختن احساسات عقب مانده، آخرین حربه تاکنونی این جماعت است. همه این مسائل و مباحث و تبلیغات برای بیرون بردن سازمان مهتدی از زیر نورافکن امروز جامعه کردستان است. کماکان سوال اصلی برای مردم مساله ترور مخالفین است. تلاش برای ترور رهبری حزب حکمتیست تنها نمونه ای از سابقه و تلاش این جماعت برای کار تروریستی است. به اذعان اعضای سابق این سازمان، طرح ترور داخلی خود را هم در دستور قرار داده اند و با دستور مستقیم شخص عبدالله مهتدی تلاشی برای این امر سازمان داده شده بود که نهایتا با شکست مواجه شده است. سازمان مهتدی سعی می کند آب را گل آلود کند و با چنین برخوردهای نازلی و چنین تبلیغات سخیفی، تمام پرونده های خود را زیر فرش کند. اما نمیتواند. نشستهای پی در پی با مامورین درجه چندم پنتاگون و دست بوسی وزیر خارجه دولت راسیست ترامپ، پیام تسلیت برای منتظری، امید بستن به دیالوگ با خاتمی و اصلاح طلبان، جعبه سیاه و سازماندهی توطئه های متعدد علیه کومه له، قول بردوش گرفتن شاهزاده و بردن به شهرهای کردستان، به دست گرفتن سیاست فدرالی شکست خورده از جمله در کردستان عراق و اخیرا افشا شدن طرحهای تروریستی متعدد نمونه هایی هستند که جامعه کردستان آنرا می بیند. می بینند که سخن گفتن از نیروی مردم برای تغییر در زیر لوای چنین سیاستهایی امری غیر واقعی است. نهایتا ادامه همان سیستم کنونی حاکمیت است با این تفاوت که ”رهبرش“ مهتدی خواهد بود. صحبت از جامعه کردستان می کند، اما هرگز به این امر اعتراف نمی کند که اگر درایت منصور حکمت نبود، حضور فعالانه در جنبش

سیاسی و اعتراضی جامعه کردستان را از جمله برای رفع ستم ملی در همان سال ۱۳۶۰ و در زمان کنگره دوم کومه له با تئوری پا دره‌وای "جنبش سیاسی در کردستان عرصه مرگ و زندگی نیست" خالی میکرد و دو دستی تحویل حزب دمکرات داده می شد و اتفاقاً تئوریسین و تحلیل گر آن زمان همان عبدالله مهتدی بود. جامعه کردستان هم مانند هر جامعه دیگری طبقاتی است و مبارزه در آن نیز طبقاتی خواهد بود. در دوران قیام ۵۷ بخش چپ و کمونیست آن جامعه در مقابل حزب دموکرات به عنوان نماینده راست و بورژوازی ایستادند. اکنون و پس از جمهوری اسلامی اینبار و دوباره ما چپها و کمونیستها در مقابل راست ها و البته جریان سناریو سیاهی که عبدالله مهتدی پرچمدارش است، خواهیم ایستاد. اگر کشتن مخالفین سیاسی ترور است، نیروی انجام دهنده آن را چگونه باید تعریف کرد؟ مردم کردستان چهل سال است که زندگیشان با ترور و شکنجه و اعدام آمیخته شده است. همین مردم، حتی اگر بخشا به نیروی های راست متوهم باشند، از بین یک نیرویی که ترور می کند و برای آن برنامه می چیند با نیرویی که علیه آن است، کدام را انتخاب می کند؟ مردم علیه توحش و بربریت و حذف فیزیکی هستند و هر نیرویی که بخواهد چنین سیاست کند، از قبل بازنده خواهد بود. عبدالله مهتدی نمونه بارز این امر است. ترور و تروریسم را هر شهروند و هر خانواده ای در کردستان درک کرده است و از آن نفرت دارند. این افشاگریها، واقعیتهای مخوف درون سازمانی مهتدی را نشان می دهد. همین سینه چاکان مهتدی که فضای بحث سیاسی را واقعا آلوده کرده اند، احتمالاً در خلوت خود یکی یکی این موارد را می پذیرند، همانطور که خود مهتدی بارها در خلوت خود از شکست این طرحها نالیده است و خود را سرزنش کرده است. عدم اعلام موضع تعدادی از رهبری وقت سازمان زحمتکشان، دلیلی روشن برای وجود چنین طرحهای تروریستی است.

چند کلمه در مورد ادبیات این جریان

این افشاگری طرح ترور به واقع جایگاه نداشته مهتدی و یارانش را در جامعه کردستان نشان میدهد. فشارهای روزانه و منطقی طیف وسیعی از انسانهای آزادیخواه و برابری طلب، باعث شده است که این جماعت چهره زشت و واقعی خود را نشان دهند و با همان زبان مختص به خود با دیگران صحبت کنند. استفاده مکرر از الفاظ رکیک، دروغ پراکنی و تحریف واقعیات نشان می دهد که هیچ نوع پرنسپ سیاسی ندارند. اگر در میان اعضای این حزب انسانهایی با شرافت سیاسی هستند که چنین طرحهایی، امر مبارزاتییشان نبوده است. بهتر است که سریعاً این جماعت را با سیاستشان، توطئه ها و طرحهای تروریستی شان، فرهنگ برخورد به مخالفینشان و ادبیاتشان تنها بگذارند و این صف را ترک کنند.

چرا باید از فراخوان "ترور مخالفین سیاسی و ارباب جایگاهی در مبارزه مردم کردستان ندارد" پشتیبانی کرد.

محمود قزوینی

این یک کمپین جمع آوری امضاء معمولی در محکومیت و یا پشتیبانی از این و آن فرد و موضوع نیست. اطلاعیه فراخوان یک اطلاعیه عمومی بر اساس مدارک و شواهد غیرقابل انکار در محکومیت تروریسم باند زحمتکشان بر علیه کومه له و رهبران حزب حکمتیست میباشد که هر انسان آزادیخواه و طرفدار حقوق مدنی میتواند آن را امضاء کند. اما ماهیت این کمپین به این محدود نیست و نیمماند.

این کمپین سیاسی و تبلیغی برای ایجاد هوشیاری در مقابل سناریوی سیاه در ایران و کردستان ایران و یکی از اکتورهای این سناریو یعنی باند تروریستی و مخوف زحمتکشان مهتدی است که در سطح ایران و در دواير دولتهای آمریکا و عربستان و خود را " حزب کومه له " معرفی میکند. تمام کسانی که به این فراخوان جواب مثبت میدهند، همه فعالین سیاسی و اجتماعی هستند که عزم خود را برای مقابله با چنین سناریو و اکتورهای آن اعلام میکنند و تلاش میکنند تا مردم و احزاب سیاسی کشور از چپ تا راست در باره این جریان و نقش آن در حال و آینده ایران و کردستان شناخت و هوشیاری کسب کنند. این کمپینی بر علیه نیرویی است که براحتی دست به پاکسازی قومی خواهد زد.

از این نظر کمپین بر علیه سازمان تروریستی زحمتکشان اهمیت خاصی دارد. بعد از افشای تروریسم سازمان زحمتکشان (باند مهتدی) بر علیه کومه له و حزب حکمتیست توسط اعضای کمیته مرکزی و پیشمرگان و کادرهای مرکزی این باند، تروریسم مخوف این باند و ابعاد آن در سطح دیگری و با شواهد و مدارک غیر قابل انکار رو شده است. این جریان تروریستی قرار بود اردوگاه کومه له در کردستان عراق را با نیروی نظامی درهم بکوبد و افراد رهبری کومه له و حزب حکمتیست را ترور کند. این جریانی است که اختلافات درونی خود را نیز به همین شکل حل کرده و میکند. تصاویر و فیلمهایی که در سال 2007 پیشمرگان و فعالین جناح مخالف درونی این باند از درگیری مسلحانه و چاقو کشی و ضرب و شتم و تصاویر زخمیهایشان به مردم کردستان و ایران عرضه کرده اند، سند گویای دیگری از گانگسترهای این باند میباشد. پاراگراف زیر توصیف باند زحمتکشان از زبان عمر ایلخانی زاده نفر دوم این باند در سال 2007 میباشد. پاراگراف از اطلاعیه عمر ایلخانی زاده در باره درگیری درونی باندشان است:

” پیشمرگان جناح خود را به تهیه چماق تشویق میکنند ... به سازماندهی دسته های گوناگون و مجهز به چماق و کارد و سنگ مشغول بودند ... سنگ اندازان و چماقدارانشان حتی با نیروهای حکومت اقلیم کردستان نیز درگیر شدند ... آوردن الفاظ ”مرگ“ خون و...“ بارها از سوی رهبری این جناح مطرح شد ... به تحرکات و تحریکات نظامی متوسل شدند ... نمایندگان و ناظران ”کنگره“ شان به جای طرح و بحث درباره اسناد و قطعنامه ها، با کلاشینکوف مسلح شدند و رژه نظامی رفتند ... برای ایجاد جنجال و آشوب به استخدام افراد مسلح پرداختند ... در چند مورد رفقای ما را به تنهایی گیرآورده و آنها را کتک زده اند... بگذار خون ریخته شود ... همه ی رفقای ما باید انگشت هایشان روی ماشه تفنگ هایشان باشد ... مهم نیست از کم کم و از زیاد، زیاد کشته خواهد شد ... ”

نطفه باند زحمتکشان در سال 2001 با گروکشی و نقشه حمله نظامی و ترور عقیم مانده به اردوگاه کومه له بسته شده است. اما شور و شوق این باند و شخص عبدالله مهتدی برای توطئه گری و بند و بست و فالانژیسم و خشونت فراتر از اینهاست. فقط یک لحظه به شرکت عبدالله مهتدی در بازی ”مستند“ الماسی برای فریب“ فکر کنیم تا ببینیم این باند از چه قابلیت‌هایی برخوردار است. مهتدی و باندش به همراه سازگارا و علیرضا نوریزاده و... در الماسی برای فریب، نقشه ربودن قدرت دولتی را با همکاری سپاه در سر می‌پروراندند. اگر این نقشه نه فریب بلکه واقعی بود به معنای یک کودتای خونین در ایران بود که مردم کردستان ایران هم از قربانیان اول این کودتا می‌بودند. جست و خیز باند زحمتکشان از هیچ مسئله سیاسی برنمی‌خیزد اما امیال این باند میتواند مردم کردستان و ایران را دچار دردسر جدی سازد. البته الماسی برای فریب نشان داد که این عناصر و باندها دارای شخصیت و شعور معمولی هم نیستند. فقط عناصر بی ریشه سیاسی و هرز و عناصر گانگستر میتوانند وارد چنین توطئه هایی شوند.

نقد باند زحمتکشان در چهارچوب سیاسی و نقد سیاست پیروی این سازمان از طرحهای آمریکا و عربستان و نقد ناسیونالیسم آن، نقد ناقصی است. اگر احزاب ناسیونالیستی مانند حزب دموکرات کردستان با پیوستن به طرحهای آمریکا و عربستان ممکن است در آینده در شرائط سناریوی سیاه نقش بازی کنند، اما خود این احزاب، احزابی هستند که تاریخا و بنابر کاراکتر سیاسیشان سازمان سیاسی میباشند و بدنبال روندهای سیاسی و نظامی هستند که اهداف سیاسی آنها را تامین کند. پیوستنشان به طرحهای آمریکا و عربستان و طرح فدرالیسم قومی روندی نیست که حتما با ماهیت آنها درآمیخته باشد. اما باند زحمتکشان یک سازمان سیاسی نیست. یک باند ترور و آدمکشی است که در تغییر و تحولات آینده ایران و کردستان یک خطر برای موجودیت و فعل و انفعال سیاسی و اقتصادی و سوخت و ساز جامعه میباشد. این سازمان میتواند در آینده با اجیر کردن چند صد و یا چند هزار نفر خون به جامعه بپاشد. برای همین شناساندن آن به عنوان یک

گروه باند سیاهی مانند سازمانها و جمعیت‌های "مجاهدین افغان و طالبان" به عنوان "جیش العدل"، "حشدالشعبی"، مجاهدین خلق و... به مردم اهمیت زیادی دارد. زحمتکشان یک باند و دارو دسته مسلح است که تنها بدنبال تامین منافع سازمانی و فردی با دست بردن به هر وسیله ای است.

تاکنون به دلیل عدم پاکیزگی درونی، این باند نتوانسته طرح‌های تروریستی خود بر علیه سازمانهای سیاسی چپ و کمونیست در کردستان را اجرا کند. جدایی این جریان از کومه له باعث شده بود که عناصر "ناخالص" در آن موجب عقیم شدن طرح‌های ترور آن بر علیه کومه له و حزب حکمتیست شوند. باند مهتدی این روند را پشت سر گذاشته است و به یک دسته مسلح "خالص" تبدیل شده و میشود. و حالا میتواند با دلارهای اقلیم و عربستان مزدور استخدام کند و به جان مردم بیندازد. با پا گرفتن چنین باندهایی آینده جامعه و زندگی مردم کردستان در معرض خطر جدی قرار میگیرد. مسئله فقط به سرکوب و ترور و اعدام چپ و کمونیست محدود نمیشود، درگیری نظامی دائمی از نوع درگیری نظامی اتحادیه میهنی و حزب دموکرات بارزانی بر سر سرحدات حکومت احزاب، تازه روزهای خوش مردم کردستان ایران در آینده خواهد بود. چنین جریانی به راحتی به نام "ملت تحت ستم کرد" دست به پاکسازی قومی خواهد زد. در میان مردم کردستان نیز قوم پاکتری پیدا خواهند کرد تا قوم دیگر را پاکسازی کنند. خودشان مانند مجاهدین افغان به دهها دسته مسلح تقسیم میشوند و خانه و زندگی مردم را بر سرشان خراب میکنند. درگیری نظامی درونی این باند در سال 2007 پرده کوتاهی از نمایش آینده بوده است. عکس با لبخند امروز مهتدی با پمپو خود گواه تصاویر و ویدئوهایی در خون تپیده مردم در فردای ایران، در صورتی که چنین نیروهایی میداندار شوند، است.

تاکنون تنها بخشی از اعضاء و فعالین کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و اعضاء و فعالینی از احزاب و افراد متعلق به جریان کمونیسم کارگری به این فراخوان پاسخ مثبت داده اند. هنوز بخش وسیعتری از همین دو جریان و افراد و شخصیت‌های نزدیک به آنها که طبیعتا مبارزه برای افشای باند تروریستی مهتدی را ضروری میدانند و حتی برای آن اطلاعیه صادر کرده اند نامشان در لیست امضاء کنندگان نیست. لیست پشتیبانی از این فراخوان نباید به 500 - 600 نفر محدود بماند بلکه به هزاران نفر برسد.

به نظر من جدا از هر نقدی به متن اطلاعیه باید به این فراخوان پاسخ مثبت داد. باید با یک صف متحد در مقابل این جریان باند سیاهی ظاهر شد. در قدم اول امضاء هزاران نفر از فعالین کمونیست و چپ در کردستان و سراسر ایران، میتواند یک هشدار و یک مقابله جدی به چنین جریانات باند سیاهی باشد. اما آمادگی سیاسی با روند سناریوی سیاه و مقابله با دسته

هایی که میتوانند در آن نقش بازی کنند محدود به نیروی چپها و کمونیستها نیست و نباید هم محدود بماند. باید توجه همه جامعه و همه نیروهای مسئول را به خطر چنین نیروهایی جلب کرد. همانطوری که نوشتیم اطلاعیه فراخوان در محکومیت تروریسم این باند بر علیه کومه له و رهبران حزب حکمتیست یک اطلاعیه عمومی و مینیمال میباشد که هر انسان آزادیخواه و طرفدار حقوق مدنی میتواند آن را امضاء کند. دایره این کمپین میتواند بسیار گسترده شود.

به سهم خود همه احزاب و شخصیتها و نهادهای سیاسی و مدنی مخالف رژیم جمهوری اسلامی را دعوت میکنم تا به فراخوان "ترور مخالفین سیاسی و ارباب جایگاهی در مبارزه مردم کردستان ندارد" پاسخ مثبت دهند و آن را امضاء کنند.

همچنین نسل جوان کمونیست را فرامیخوانم که با حساسیت این مسئله را دنبال کنند و این کمپین را امضاء کنند. متأسفانه عناصر کمونیست نسل جوان در خارج از کردستان ایران نسبت به مسائل کردستان آن حساسیت لازم را ندارند. در حالی که کردستان ایران بیشترین نیروی کمونیست را به جامعه ایران عرضه کرده است و از برخی جنبه های سیاسی جامعه کردستان از بقیه نقاط ایران توسعه یافته تر میباشد و مسائل آن دارای اهمیت مهمی است.

کنار زدن چنین باندها تنها وظیفه کمونیستها و کمونیستهای کردستان نیست. هر نیرویی که دنبال مدنیت و آزادیخواهی است باید تلاش کند تا چنین نیروهایی منزوی شوند و آنها را به مردم بشناساند.

امیدوارم صدها و هزاران نفر کمونیست و آزادیخواه، طرفدار حقوق مدنی و آزادی بیان، طرفدار آزادی زن، طرفدار محیط زیست، مخالف ستم ملی و مذهبی و امضائشان را زیر این فراخوان بگذارند.

محمود قزوینی

17 ژانویه 2019

گفتگوی ویژه پیرامون توطئه‌های تروریستی سازمان زحمتکشان – مهتدی

با خالد حاج محمدی و محمد راستی

سهند حسینی: اخیراً طرح ترور تعدادی از رفقای وقت حزب حکمتیست (۲۰۰۵ - ۲۰۰۴) از سوی سازمان زحمتکشان - مهتدی - در یک ویدئوی زنده‌ی (لایو) فیسبوکی توسط شورش خراسانه از کادرهای قبلی زحمتکشان افشا شده است. طرح ترور تعدادی از رفقای ما در آن دوران، از جمله "رحمان حسین زاده"، "محمد راستی"، "صالح سرداری" و چند نفر دیگر که رفقا به آن‌ها اشاره خواهند کرد. به دنبال افشای این طرح ترور موجی از نفرت از سازمان زحمتکشان، به ویژه عبدالله مهتدی، جامعه‌ی سیاسی و احزاب سیاسی را فرا گرفته است. تعدادی از احزاب بیانیه صادر کرده و این اقدام را محکوم کرده‌اند. تعدادی از شخصیت‌های سیاسی در این باره صحبت کرده‌اند. تعدادی از افراد کادر رهبری سابق سازمان زحمتکشان نیز درباره‌ی این اقدام سخنانی ایراد کرده‌اند و به نوعی خودشان را تبرئه کرده‌اند. به دنبال این احزاب حزب کمونیست ایران، حزب حکمتیست (خط رسمی) و تعدادی از احزاب دیگر هم این اقدام را محکوم کردند. برای روشن شدن مسئله به سراغ رفقا خالد حاج محمدی از کمیته‌ی رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی) و محمد راستی عضو کمیته‌ی مرکزی حزب می‌رویم تا برای روشن‌تر شدن مسئله با آنها گفتگویی داشته باشیم.

محمد راستی یکی از رفقای است که در آن دوره در کردستان عراق حضور داشته و در مأموریت بوده است. ابتدا از او خواهش می‌کنم توضیح بیشتری در این باره بدهد.

محمد راستی: با سلام و خوش‌آمد گویی به شما و درود به همه‌ی بینندگان این برنامه. تا جایکه امکان داشته باشد و من اطلاع داشته باشم و محدودیت زمانی برنامه اجازه بدهد سعی می‌کنم توضیحاتی را در این رابطه عرض کنم. با اجازه‌ی شما من مقداری به تاریخ فعالیت حزب‌مان برمی‌گردم. اساس کار حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست که بعداً تشکیل شده است، تلاش برای درست شدن حزب در داخل بوده است. برای تامین این تلاش و تقویت این موضع رهبران کمونیست در داخل حزب کمونیست کارگری - به رهبری منصور حکمت - آن زمان طرح‌هایی در سر داشتند. مثلاً رفتن به شهرهای کردستان. و بعدها رفیق "مظفر محمدی" و "سلام زیجی" و تعدادی دیگر از رفقا به شهر سنندج رفتند و به توضیح سیاست‌های ما، پخش اعلامیه‌ها و نشریات ما و روشن‌سازی دلائل جدایی ما از حزب کمونیست کارگری پرداختند. و بعد از آن هم شهر سلیمانیه و شهرهای نزدیک به مرز ایران به محل فعالیت ما برای برقراری ارتباط و ادامه‌ی این مبارزه تبدیل

شده بود. سلیمانیه یکی از شهرهایی بود که در آن فعالیت‌های زیادی داشتیم. از دوران قیام مردم کردستان علیه حکومت صدام و شرکت ما در این مبارزات و با کارهای قبلی‌ای که انجام شده بود و همراهی کمونیست‌های کردستان عراق با ما، توانسته بودیم پایگاه توده‌ای و مردمی‌ای به دست بیاوریم. ما توانسته بودیم نظرات این فعالین و انسان‌های شریف را به خودمان جلب کنیم.

این تکیه گاه خوبی برای فعالیت ما بود. به همین دلیل ما به کردستان عراق سفر می‌کردیم و در آن دوران کمیته‌ی کردستان تشکیل شده بود که اعضای آن اکثراً در سلیمانیه مستقر بودند. مظفر محمدی، اسد گلچینی، عبدالله دارابی، رحمان حسین‌زاده، سلام زیجی، رحمت فاتحی و شاید سید مجید حسینی. من همه‌ی اعضای کمیته را به خاطر ندارم اما حداقل سی و شش نفر بودیم. و کسانی که می‌توانستند در آنجا فعالیت را بیشتر ادامه بدهند مامور می‌شدند و به محل می‌رفتند. در این شرایط است که ”شورش“ را مسئول ترور افرادی در سلیمانیه می‌کنند. و در همان زمان رفیق رحمان حسین‌زاده و تعداد دیگری از رفقا در آنجا بوده‌اند. و این یک طرح مشخص و آشکار بوده است اما خوشبختانه با جسارت و صداقت و صمیمیت ”شورش خراسانه“ این توطئه و این ترور خنثی می‌شود.

مسئله‌ی دیگری که برای ما و تعداد دیگری از رفقا پیش آمده بود پخش عکس رفقا عبدالله دارابی، مجید حسینی و صالح سرداری بود، آن هم در شهر سلیمانیه و مناطقی که در آن کنترل و بازدید انجام می‌شد. و گفته بودند که اگر این اشخاص را دستگیر کردید آنها را به ما تحویل بدهید. و منظورشان از ”ما“ حکومت اقلیم کردستان عراق بود. معلوم بود که این کار جمهوری اسلامی بود، چون این فعالیت‌ها (فعالیت‌های ما) صورت می‌گرفت. و مجری سیاست جمهوری اسلامی علیه ما ”اتحادیه‌ی میهنی“ و ”حکومت هه‌ریم“ بود و عبدالله مهتدی هم باید شخصاً پاسخگو باشد که این افراد چگونه توسط جمهوری اسلامی شناسایی شده‌اند. چگونه آمدن این رهبران کمونیست به اینجا فاش شده‌است؟ و در همین رابطه من و صالح سرداری که در آن روزها در خانه‌ای مخفی بودیم، قصد داشتیم برای اطلاع از اوضاع از خانه خارج شویم که فهمیدیم عکس‌ها پخش شده‌اند. خوشبختانه از طریق دوستان و رفقا و پایگاه توده‌ای که ما داشتیم این توطئه خنثی شد و ما توانستیم به فعالیت‌هایمان را ادامه بدهیم.

مسئله‌ی بعدی در رابطه با همین موضوع ترور من و رفیق صالح سرداری، حرف‌های ”جوآنمیر مارابی“، مسئول آموزشگاه سازمان زحمتکشان است. به محض این که طرح ریخته شد و تدارکات آن دیده شد و به افراد مربوطه اسلحه دادند، وقتی که هنوز از اردوگاه بیرون نیامده بودند ما (از توطئه‌شان) مطلع شدیم. توسط افرادی که در اینجا نمی‌توانم اسم‌شان را بگویم.

اما به واقع ما مطلع شدیم و خودمان را کنار کشیدیم تا اینکه توطئه به تدریج خنثی شد. یعنی کم کم خبر آن پخش شد و آنها به ناچار از توطئه‌شان دست کشیدند. همانطور که جوانمهر می‌گوید قرار بود این کار توسط فردی به نام ”ریبوار شیروانه“ انجام بشود که همانطور که بیان شد تا امروز سر به نیست است.

به همین دلیل است که اگر من بخواهم از طرح‌های سازمان زحمتکشان برای شما و بینندگان بگویم به درازا می‌کشد. از حمله به مقرات کومله، حمله به محل مهمانان توسط ”ثالا“ و ”علی سروآباد“ و یکی دیگر از پیشمرگان‌شان، حمله با خودرو به داخل اردوگاه کومله توسط یکی از فرماندهان نظامی‌شان که به او تیراندازی کردند و او را خلع سلاح و دستگیر کردند، توطئه برای ترور رهبران اصلی کومله – سازمان کردستان حزب کمونیست ایران.

و همینطور رفیقی مانند ”خالد“ برای توضیح و تایید و استدلال اینکه این سازمان (زحمتکشان) این ظرفیت را دارد و حرف‌های شورش خراسانه را تایید کند، داستان رفتن خودش با کمال و مختار محمدی به کردستان عراق را بازگو می‌کند و اینکه به محض اطلاع یکی از فرماندهان زحمتکشان از حضور آنها مطلع شده، چگونه شبانه آنها را غافلگیر کردند و دست‌ها و چشم‌هایشان را بستند و اسلحه روی پیشانی‌شان گذاشتند و آنها را تهدید به مرگ کردند. و به گفته ی خودش آن مامورین دلشان به حالشان سوخت و گرنه همانجا آنها را به قتل می‌رساندند.

و همینطور تسویه حساب‌های بین خودشان، جدا شدن ”عمر ایلخانی‌زاده“ و حمله کردن به او. حمله کردن به محل زندگی ”رضا کعبی“ که ”بختیار بلوری“ بیان می‌کند که چگونه تا صبح دم در آن خانه خوابیده تا او را ترور نکنند. موارد بسیار زیاد هستند و می‌توان از آن یک لیست بلند بالا تهیه کرد. این مسئله تنها در مورد ما و حتی تنها در مورد افراد خودشان نیست. این مربوط به یک مسئله‌ی اجتماعی است و این‌ها از روز به وجود آمدن‌شان به زور متوسل شده‌اند، به قدرت اسلحه‌شان متوسل شده‌اند، به مردم حمله کرده‌اند و به آنها آسیب رسانده‌اند. به ”ابوبکر“ مریوانی و خانواده اش که پیشمرگه‌ی خودشان بوده حمله کرده‌اند. خیلی از افرادشان در شهرها از مردم اخاذی و زورگیری می‌کردند. مثلاً از یکی از فراد اهل مریوان درخواست پول میکنند و نارنجک و یک نامه‌ی کوچک داده بوند به پسر خردسالش و به پدرش پیام داده بودند: اگر مقدار پولی را که می‌خواهیم برایمان نفرستی دفعه‌ی بعد نارنجک را ”ضامن کشیده“ به دست پسر می‌دهیم. خانواده اش با من تماس گرفتند و گفتند ”کومله این‌طور بود؟“ من هم بلافاصله گفتم ”اینها کومله نیستند. اسم خودشان را کومله گذاشته‌اند. این‌ها اسم کومله را دزدیده‌اند. و بلافاصله رهبری حزب را در جریان گذاشتم تا اطلاعیه‌ای علیه این اقدامات جنایتکارانه‌شان صادر کند.

سهند حسینی: برای کسی که صحبت‌های شما را می‌شنود شاید این ابهام پیش بیاید که چه رابطه‌ای بین اتحادیه ی میهنی، که عکس شما را منتشر می‌کرده و اقدام سازمان زحمتکشان وجود دارد؟ ممکن است کسی بگوید این‌ها همه از سوی جمهوری اسلامی بود. می‌توانید رابطه‌ی این‌ها را با هم تشریح کنید؟ چه اتفاقی افتاد که این اتفاقات با هم همزمان شدند؟ البته گفتید که عبدالله مهتدی شخصاً باید پاسخگو باشد. و همچنین شما چه اقداماتی انجام دادید برای خنثی کردن این توطئه؟ و چگونه توانستید هم به اتحادیه‌ی میهنی و هم به سازمان زحمتکشان فشار بیاورید تا جایی که نتوانستند طرح‌شان را اجرا کنند و حتی پشیمان شدند؟

محمد راستی: بیننده یا شنونده با توجه به این اخبار و با توجه به سیاستی که باند مهتدی تا اکنون داشته‌است باید نتیجه گیری بکند. سیاست‌هایی مانند پادویی در سالن‌های واشنگتن و وزارت خارجه‌ی آمریکا، سفر به عربستان و نشست و برخاست با آنها و پول گرفتن از آنها، رفتن چندین باره‌شان به کنسولگری ایران در هه‌ولیر (اربیل) و خواهش از ایران برای پذیرش بندگی‌شان. و خوشبختانه پذیرفته نشدند و گرنه این‌ها از سیاه‌ترین کارهایی که از دستشان بر می‌آمد کوتاه نمی‌آمدند. این "یکیتی نیشتمانی" (اتحادیه‌ی میهنی) هم از روز اولی که وارد شهر شد با مبارزاتی که از جمله رفقای ما مانند مظفر محمدی در سلیمانیه و فعالین کمونیست در کردستان عراق به راه انداخته بودند، از جمله تشکیل شوراهای شهر سلیمانیه، به مخالفت پرداخت و درهای آنها را بستند. همانطور که گفتم وقت زیادی نیاز است تا این موضوعات را به هم وصل کنم. اما آرزوی جمهوری اسلامی بود که این رهبران، این انسان‌های شریف که مردم - چه در کردستان ایران و چه در کردستان عراق - دوستشان داشتند ترور شوند. مسئله این است که این‌ها باید خودشان پاسخگو باشند. وقتی به کنسولگری جمهوری اسلامی می‌روند چه بحثی را مطرح می‌کنند غیر از معامله بر سر موجودیت ما کمونیست‌هایی که در حال مبارزه با اسلام عقب ماندگی هستیم؟

حرف من این است؛ آنها که پادو کنسولگری (ایران) شدند و به آن رفت و آمد می‌کنند، واقعاً چه بحثی را مطرح می‌کنند؟ به نظر شما بینندگان و شنوندگان اینها برای چه کاری به کنسولگری ایران می‌روند؟ غیر از اینکه با جمهوری اسلامی بر سر جان ما معامله کنند و جای پای برای خودشان باز کنند و نوکری‌ای کرده باشند. من فکر می‌کنم غیر از این چیز دیگری نیست. اگر شهامت و شجاعت داشته باشند خودشان خیلی بهتر این رابطه را می‌توانند توضیح بدهند. اما به نظر من رابطه کاملاً روشن است.

سهند حسینی: سپاس از شما. به سراغ رفیق خالد می‌رویم. رفیق خالد شما ویدئوی شورش خراسانه را دیده‌اید که ایشان

درباره‌ی این سازمان (زحمتکشان) افشاگری می‌کند. ایشان اسم‌هایی را ذکر می‌کند اما مسئول آن اقدامات و آن طرح‌ها "دفتر سیاسی سازمان زحمتکشان" است. البته ایشان غیر از عبدالله مهتدی اسامی دیگری را هم ذکر می‌کند. اما در اطلاعیه‌ای که حزب حکمتیست (خط رسمی) داده است بیشتر تأکید و افشاگری متوجه عبدالله مهتدی و سازمان زحمتکشان است. دلیل این امر را بیان کنید. و به عنوان سوال دوم می‌خواهم بپرسم که تحلیل‌تان از اطلاعیه‌ی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران یا کومله را هم بیان کنید. آنها اعلام کرده‌اند که باید یک کمیته‌ی حقیقت‌یاب تشکیل شود و موضوع را بررسی کند.

خالد حاج محمدی: سلام عرض می‌کنم به همه‌ی کسانی که این برنامه را دنبال می‌کنند. می‌خواستم ابتدا به نکته‌ای اشاره کنم. رفیق محمد راستی که یکی از رفقای هستند که قرار بوده ترور بشوند اما در حال حاضر زنده کنار ما نشسته است، توضیحات مفصلی ارائه کردند درباره‌ی آن دوره و اقدامات سازمان زحمتکشان. یک نکته را می‌خواستم اضافه کنم؛ همانطور که رفیق محمد اشاره کردند رفقای زیادی در کردستان عراق حضور پیدا کردند. یک پای‌فعالیت ما در کردستان عراق بود. مردم کردستان عراق شخصیت‌ها و رفقای ما را می‌شناسند. حزب کمونیست کارگری وقت عراق متحد بود. تمرکز جمهوری اسلامی در کردستان عراق برای کشتن، ترور، جاسوسی، شناسایی اماکن و محل زندگی ما پدیده‌ای بوده که باعث شده نهایتاً به کمک اتحادیه‌ی میهنی - به دستور جمهوری اسلامی - به حزب کمونیست کارگری عراق حمله شد و تعدادی از رفقای ما را تیرباران کردند. حزب حکمتیست وقت به طور واقعی در این پروسه بود و در حمله اتحادیه میهنی که رسماً از جمهوری اسلامی دستور گرفته بودند تعدادی از رفقای ما و رفقای حزب کمونیست کارگری وقت عراق جان باختند.

می‌خواهم بگویم که این پدیده که رفیق محمد هم توضیح داد یک حقیقت بود. ارتجاع منطقه - چه از سوی ایران، چه از سوی حاکمین کردستان عراق و گروه‌های قومی امثال آقای مهتدی - از ما و از جریان ما و از جریان کمونیستی ما متنفر بودند. این امر فضا ایجاد می‌کرد، امکان می‌داد. علیرغم حاکمیت دولت اقلیم، با حضور احزاب ناسیونالیست کرد در آنجا - چه مخالف و چه متحد جمهوری اسلامی - امثال آقای مهتدی تلاش می‌کنند توطئه‌های خودشان را بچینند. اینکه چه رابطه‌ای بین آقای مهتدی و مرکز اطلاعات وجود دارد را آنها می‌دانند. اما کسی که می‌خواهد کمونیست‌ها را بکشد، به حزب کمونیست ایران و کومله حمله بکند، خوش‌نامترین انسان‌های جامعه‌ی کردستان و شخصیت‌های برجسته‌ی تاریخ‌سی - چهل ساله‌ی گذشته را به صورت مخفیانه و شبانه، توسط عوامل خودش که با پول تطمیع کرده یا هر چیز دیگری - از بین ببرد، طبیعی است که چنین پدیده‌ای خوشایند همه‌ی حاکمین در منطقه است، از جمله مرکز اطلاعات جمهوری اسلامی ایران. رابطه با کنسولگری ایران و تلاش‌های آقای مهتدی چیزی نیست که نیاز به بیان کردن داشته باشد چون بر کسی

پوشیده نیست.

اما درباره‌ی سوالی که مطرح شد؛ اینکه چرا ما اسامی بقیه‌ی افرادی که نام آنها ذکر شده‌است را بیان نکردیم. حقیقت این است که مسئول مستقیم تمام این اعمال عبدالله مهتدی و گروهی است که اسم "کومله" را بر خودش گذاشته و هیچ ربطی به این تاریخ ندارد. لذا کسانی که در این شرایط قربانی هستند، کسانی که در این تشکیلات به آنها ماموریت سپرده شده‌است، کسانی که سهمی هرچند کوچک داشته‌اند، اسامی سه یا چهار نفر آنها ذکر شده‌است اما معلوم نیست شاید بشود اسم ده نفر دیگر را هم ذکر کرد. اما بالاخره این جریان مسئولی دارد، از خط مشخصی پیروی می‌کند. در طول تاریخ و حتی قبل از تشکیل سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی صاحب و پیرو این خط و این جهت بود. تلاش کرد کل کومله بعد از رفتن ما، و آن چیزی که به عنوان حزب کمونیست مانده بود را به همین جهت سوق بدهد. اما موفق نشد. گذشته از جدال‌ها و دعوایی که با آنها کرده. در نتیجه ما نیازی نمی‌دیدیم به این کار و فکر می‌کردیم که مسئولیت آن بر عهده‌ی رهبری آن جریان است.

اما در مورد طرح کومله؛ همانطور که همه می‌دانند و رفقا هم مطرح کردند، جریانات زیادی هرکدام به شیوه‌ی این اقدامات را محکوم کرده‌اند. سازمان کردستان حزب کمونیست ایران یا همان "کومله‌ی ابراهیم علیزاده" پیشنهاد کرده که کمیته‌ی حقیقت یاب تشکیل شود. راستش را بخواهید مطرح شدن "کمیته‌ی حقیقت یاب" از جانب کومله اعلام این حقیقت است که کومله نمی‌خواهد موضع صریح و روشنی بگیرد. کومله شاهد عینی بخش اعظم اتفاقاتی است که توسط باند زحمتکشان عبدالله مهتدی انجام شده است. بیشترین اطلاعات در مورد این جریانات در این تاریخ نزد خود ابراهیم علیزاده و این جریان است. مستقل از ما، علیه خود کومه له هم عملیات نظامی کردند. به آنها حمله کردند و به کرات علیه‌شان توطئه چینی کردند و برای ترور شخصیت‌های‌شان نقشه کشیدند. و همه‌ی این اطلاعات نه توسط شورش خراسانه یا کادرهای مختلف کومله‌ی زحمتکشان، بلکه متأسفانه توسط ابراهیم علیزاده و این کومله مخفی شده است. ما این موضوعات را از روز اول طرح کردیم و گفتیم این ماهیت این جریان است. در نتیجه کمیته‌ی حقیقت یاب یک چیز بیهوده است. در پانزده سال گذشته توطئه‌های زیادی علیه خود کومله توسط عبدالله مهتدی و باندش انجام شده اما آیا ابراهیم علیزاده بحث کمیته‌ی حقیقت یاب را مطرح کرده است؟ بعلاوه در حال حاضر هیچ دادگاهی موجود نیست که عبدالله مهتدی را پای میز محاکمه بنشانند. کومله که خود شاهد عینی است و اما خودش هیچ اطلاعاتی را بروز نمی‌دهد. در شرایطی که خودشان هیچ اطلاعاتی بروز نمی‌دهند بحث کمیته‌ی حقیقت یاب بی‌معنی است. و در این لحظه من خوشحال هستم که تعدادی از رفقای حزب کمونیست ایران-کومله، از جمله صلاح مازوجی بخشی از این حقایق را بیان می‌کنند. قطعاً

توقع این است که صلاح و بقیه‌ی رفقا همان پانزده سال پیش این حقایق را بیان می‌کردند. اما متاسفانه کوتاه آمدند و در حقیقت آنها مسئول بخشی از لطماتی هستند که ما تا این دوره متحمل شده‌ایم؛ چون در جریان این اطلاعات بوده‌اند اما سکوت کرده‌اند. در نتیجه کمیته‌ی حقیقت یاب یک چیز پوچ است. اعلام موضع جریانی است که نمی‌خواهد وارد این جدال بشود. به عنوان ریش سفید وارد شده تا کاری بکند که به اصطلاح نه سیخ بسوزد نه کباب. من فکر می‌کنم اگر شما از هر انسان منصفی بپرسید این به چه معنی است می‌گوید که به دنبال عبدالله مهتدی رفتن و تحقیق کردن کار بیپه‌وده‌ای است. شخصی که برنامه‌ی ترور چیده و مشخص نیست چه تعداد از افراد خودشان را سر به نیست کرده‌است، تعداد زیادی را تسویه و اخراج کرده، از فردای جدایی جریان عمر ایلخانی زاده برنامه حمله به آنها و تهدید و زندانشان را در دستور گذاشته‌اند دیگر حقیقت و حقیقت یابی بی معنی است، زمانی که هیچ مرجع رسمی و قانونی و دادگای مستقل هم در کار نیست. با این وصف از چنین انسانی باید تحقیق شود؟ اگر دادگاه عادل در یک کشور عادل می‌بود شاید کار خوبی بود. اما مطرح کردن آن به نظر من بی معنی است. ابراهیم علیزاده بیشتر از همه می‌داند که این کار کار بیپه‌وده‌ای است که سعی می‌کند به جای پاسخ و موضع سیاسی صریح، روشن و روراست دیپلماسی به خرج بدهد. که متاسفانه تا کنون نه ابراهیم علیزاده و نه جریان او موضع رسمی در محکومیت این اقدامات نگرفته‌است.

سهند حسینی: در بحث‌های شما و در بحث‌های افرادی که از آنها (سازمان زحمتکشان) جدا شده‌اند، تاکید بر اقداماتی است که این سازمان انجام داده - اقدام به ترور و ماجراجویی‌های دیگری که به آنها اشاره کردید. ما در بحث‌هایی که قبلاً درباره‌ی این سازمان از بدو تولدش داشته‌ایم گفته‌ایم که این یک سازمان غیر سیاسی، غیر اجتماعی و "باند سیاه"ی است و تنها می‌تواند در یک سناریوی سیاه ایفای نقش کند. می‌خواستیم خواهش کنیم این مباحث را به هم ربط بدهیم؛ یعنی بحث ما بر سر این سازمان و بحث اقداماتی که این جریان تا امروز انجام داده‌است.

محمد راستی: این مسئله و افشاگری‌های تا کنون صحت بحث‌های ما را ثابت می‌کند. در آن روزها ما این مسائل را به صورت مبحث و مسئله‌ی سیاسی و تحلیل مطرح می‌کردیم و خودمان به آن اعتقاد داشتیم، و امروز اعضا و کادرهای خودشان و تشکیلاتی که از آنها جدا شده‌اند همین‌ها را مطرح می‌کنند. من این کار را چه بنامم که کنگره‌ی کومله را با چاقو تهدید می‌کنند که "باید پنجاه درصد کنگره از نمایندگان ما باشد"؟ ما این جریان را از همان روز اول خیلی خوب شناختیم و خیلی خوب به آن اشاره کردیم. ما گفتیم جریان مهتدی یک حزب سیاسی نیست و یک جریان باند سیاهی است و اینگونه عمل می‌کند. اگر حزب است اهمیت رأی اعضای کنگره کجاست؟ رأی آن تشکیلات و رأی نمایندگان کجاست؟ این تشکیلاتی است که "به سیم آخر می‌زند" تنها با این پشتوانه که اسلحه و پول دارد. و تنها با این امید که بتواند با زور کاری

را به پیش ببرد.

حرف شما کاملاً درست است؛ تنها در شرایط جنگ، آشوب، غوغا و شرایطی که مردم مستاصل هستند جریان زحمتکشان شانس دارد، حزب سیاسی‌ای وجود ندارد، فعالیت کارگری‌ای نیست، مبارزات توده‌ای نیست، چنین جریاناتی می‌توانند رشد کنند. این‌ها با وجود اینکه خیلی بی‌ارزش‌تر و کوچکتر از چیزی هستند که بتوانند آسیبی به ما بزنند، اما به طور واقعی می‌توانند در دل یک سناریوی سیاه "موی دماغ جامعه" شوند. این‌ها خطر روزهای سیاه هستند. این‌ها می‌توانند سناریوی سیاه سوریه را به وجود بیاورند، همانگونه که آمریکا توسط تعدادی به وجود آورد. می‌توانند مانند "مقتدی صدر" و بسیاری دیگر خیلی راحت دسته‌جات باندسیاهی را به دنبال خودش بکشاند و تبدیل به قدرت بشود و جامعه را به خون بکشد. دغدغه‌ی ما این است. واقعاً چندان مهم نیست که ما را ترور کنند، هرچند ما هم نیروهایی از همان جامعه هستیم و نمی‌توانست راحت این کار را بکند. و باید این توهم را کنار بگذارد و بداند که اگر این کار را می‌کرد، همین تشکیلات و همین کسانی که به ما خبر دادند انتقام سختی از آنها می‌گرفتند و به اصطلاح حقش را کف دستش می‌گذاشتند. اما در حال حاضر و در اوضاع و احوال سناریوی سیاه، این‌ها خطرناک هستند. این‌ها را، همانطور که منصور حکمت و کورش (مدرسی) گفتند و ما هم عمل کردیم، باید به همین صورت شناخت.

سهند حسینی: رفیق خالد؛ بحثی که رفیق محمد مطرح می‌کند این نگرانی را پیش می‌آورد که آیا سازمان زحمتکشان واقعاً این قدرت را دارد که به یک سازمان قدرتمند و تاثیرگذار در جامعه‌ی کردستان تبدیل بشود؟ آیا اصلاً ممکن است این خطرات را به وجود بیاورد؟ آیا واقعاً اغماض نمی‌کنیم درباره‌ی این مسئله؟ و اگر نگرانی‌ای وجود دارد کجا و چگونه است؟

خالد حاج محمدی: ببینید همانطور که رفیق محمد مطرح کرد ما از روز تولد سازمان زحمتکشان، بر مبنای ماهیتی که این جریان داشته‌است توضیح دادیم و در حقیقت بحث‌های زیادی در این تاریخ صورت گرفته‌است. آن چیزی که بحث سازمان زحمتکشان عبدالله مهدی را یک بار دیگر بر سر زبان‌ها انداخته‌است، اتفاقاتی است که تعدادی از فعالین و اعضای کمیته‌ی مرکزی و کادرهای خودشان بازگو می‌کنند. می‌گویند که این‌ها (سازمان) این نقشه‌ها را در سر داشته‌است و آنها را افشا می‌کنند. یعنی همان چیزهایی که ما درباره‌ی ظرفیت باند سیاهی و تروریستی آنها همان زمان مطرح کرده بودیم. اینکه آیا این اغماض است یا نه، راستش را بخواهید سازمان زحمتکشان به عنوان یک باند شناخته می‌شوند. ما گفته‌ایم که این‌ها باند هستند و سازمان نیستند، چون هویت یک سازمان سیاسی را ندارند. سازمان زحمتکشان هیچ خصیصه‌ی معین سازمان سیاسی؛ چه راست، چه چپ، چه ناسیونالیست و یا غیر ناسیونالیست را ندارد. این جریان با این وضعیت به طور واقعی

جریانی نیست که بتواند در جامعه نقشی ایفا کند. و از لحاظ اجتماعی و با شناختی که جامعه از آن دارد، وجهی تقریباً منفوری دارد. اما یک جریان منفور کوچک است. لذا در شرایط نرمال جامعه و در مبرازة سیاسی و در یک دوره تحولت سیاسی نرمال چنین جریاناتی شانس ندارند. جریانی که در تمام این سال‌ها این جسارت را نداشته که وارد یک جدل سیاسی رو در رو با هیچ جریانی بشود، تلاش می‌کند مخفیانه از این دولت و آن دولت پول بگیرد، کسی را مخفیانه ترور کند و آن را انکار کند. همانطور که مسئولیت حمله به کومله را نپذیرفته، طرح ترورها را نپذیرفته است، هنوز مسئولیت اقداماتی که و کادرهای قدیم خودشان می‌گویند و افشا کرده اند را نپذیرفته. همه‌ی این‌ها یعنی این یک جریان کوچک است، یک جریان منفور و یک سکت ناسیونالیسم افراطی و دست راستی و غیر مسئول است. این خصلت جریانات راهزن و تب‌هکار است. این‌ها تب‌هکاران سیاسی هستند. اما باور کنید در دنیایی که ما در آن هستیم انواع جریانات شبیه آقای مهتدی و حتی کوچکتر در دوره‌های سیاهی، توانسته‌اند به عنوان چوب دستی و نوکر دولت‌های مختلف پول و اسلحه دریافت کنند و در خدمت سیاست‌های آن دولت فعالیت کنند و دوهزار نفر نیروی مسلح جمع کنند. در دورانی که دوران سیاه است. یک سوریه را در ایران تصور کنید، یا عراق در گذشته یا لیبی در گذشته. صدها جریانی که هیچ نام و نشانی در دنیا نداشتند، هیچکس رهبران و فعالینشان را نمی‌شناخت، با پول و امکانات و اسلحه‌ی غرب، عربستان سعودی، قطر، ترکیه و... در این سناریو و گرسنگی‌ای که به مردم تحمیل کردند نقش داشته‌اند، افرادی را اجیر کرده‌اند به آزار و اذیت جامعه پرداخته‌اند. آیا کسی داعش را می‌شناخت؟ فرداروز "داعش گردی" با کروات و ژست مکرات هم می‌تواند توسط آقای مهتدی تشکیل شود. ارتش آزاد سوریه حتی همین الان هم بیش از هفتاد یا هشتاد گروه هستند و همه‌شان از غرب پول می‌گیرند. از چند نفر سوریه‌ای بپرسید این‌ها چه جنایت‌کارانی هستند. کسی می‌داند این‌ها چه کسانی هستند؟ رهبران‌شان چه کسانی هستند؟ نه! آیا هیچ نام و نشانی از آنها بود؟ واقعاً نبود. در دل یک سناریوی سیاه و در دل یک کشتار وسیع مردم و بمباران شهرها و روستاه و ویرانی جامعه اینها را ساختند و اسلحه در اختیارشان گذاشتند و ظرفیت توحش و جنای را داشتند و از آن در خدمت اهداف دولتهای جنایتکار استفاده شد. این ظرفیت ارتجاعی و آدم‌کشی در آنها وجود داشت و نیرو درست کردند و جامعه‌ی سوریه بخشاً نتیجه‌ی کار آنهاست. مگر مقتدی صدر در عراق وجود داشت در گذشته؟ مگر "حشدالشعبی" خیلی جریان اجتماعی و بانفوذی بود؟ الان موقعیتش فرق می‌کند. پول و اسلحه ریخته‌اند، طوری که عراق ویران شده، زیرساخت‌های اقتصادی از بین رفته‌است، مردم مستاصل شده‌اند و بخشی از همین مردم از ترس اسلحه‌ی این جریانات را برمی‌دارند تا با مبلغی ماهانه مثلاً دویست دلار خانواده‌شان را تامین کنند. تمام اتکای آقای مهتدی به غرب، به اسرائیل، به عربستان و به ارتجاع منطقه از سر این است که او هم بتواند در آینده همچین نقشی را ایفا کند. اما در جامعه نمی‌تواند نفوذ

پیدا کند. احزاب ناسیونالیستی کم نیستند. ما هیچوقت به حزب دمکرات نگفته‌ایم که یک حزب تروریستی است. و همچنین به احزاب اصلی جناح راست. ضد کمونیست هستند، جناح راست هستند، با آنها مبارزه‌ی سیاسی می‌کنیم، حرفشان روشن است، صاحب نظرات و بحث خودشان هستند، علیرغم هر اختلاف و هر ضدیتی که با ما دارند اما احزاب سیاسی آن جامعه هستند، حتی با ما جنگیده‌اند. ما هشت سال با حزب دمکرات جنگیده‌ایم. اما همه می‌دانند که "این حزب دمکرات است و او جنگ را بر ما تحمیل کرده‌است." و دنیا هم قضاوت خودش را می‌کند. این سازمان امروز یک گروه کوچک است که به صورت مخفیانه کمونیست‌ها را ترور می‌کند و مسئولیت آن را هم به عهده نمی‌گیرد. اگر مسئولیت آن را به عهده بگیرد در سلیمانیه مقرات‌شان را برمی‌چینند. آقای مهتدی را تنبیه میکنند. نه در سنندج بلکه در همان سلیمانیه جلوی کارشان را می‌گیرند و گوش عبدالله مهتدی را می‌برند. اما در در یک جامعه جنگ زده بله، امکان آن وجود دارد که امثال جریان مهتدی نیرو اجیر کند و موی دماغ مدنیت شود و به همین دلیل به نظر من سازمان زحمتکشان را باید جدی گرفت. در نتیجه فکر می‌کنم از روی موقعیت الان سازمان زحمتکشان نمی‌توان قضاوت کرد. این سازمان تلاش کرد ناسیونالیسم را تا حد فالانژیسم ارتقاء بدهد. به همین دلیل شروع کرد به "شهید پروری"، استفاده از نام کومله و دزدیدن نام کومله و اعتبار شهدا و اعتبار کمونیست‌های آن جامعه به اسم کومله، تحریک احساسات در آن جامعه، تحریک احساسات خانواده‌ی شهدا، تحریک احساسات ضد کمونیستی در آن جامعه با تکیه بر تاریخ کومله و در خدمت این اهداف سیاهش؛ علیه افراد و کادرهایی که اتفاقاً صاحب تاریخ واقعی کمونیستی و کومله و حزب کمونیست ایران آن دوران بودند.

در نتیجه از نظر اجتماعی سازمان زحمتکشان هنوز یک نیرو نیست. مجاهدین ده برابر این سازمان نیرو دارد اما در جامعه‌ی ایران جایی ندارد و سازمان زحمتکشان هم در جامعه‌ی کردستان ایران جایی ندارند. اما در یک شرایط "دوران سیاه" سازمان زحمتکشان می‌تواند دوهزار نفر نیرو مسلح کند و تبدیل شود به چماق دست عربستان سعودی و ترامپ و اگر ایران پذیرفته بود الان در سمت دیگر جبهه‌ی مبارزه (همراه ایران) بود و وظایف دیگری را به پیش می‌برد. در نتیجه این ظرفیت‌ها را دارد همچنانکه در یوگسلاوی سابق جریاناتی که هیچ اسم و رسمی نداشتند جایگاه پیدا کردند. یا در آفریقا که هر روز بر اساس قومیت، مذهب، بر سر خاک و به دلیل تحریک تعصبات مردم عادی، کشتار جمعی صورت می‌گیرد. و سازمان زحمتکشان به خوبی این ظرفیت را دارد.

سهند حسینی: به عنوان آخرین سوال، که می‌تواند یک سوال مشترک باشد. از رفیق راستی شروع میکنم. با توجه به بحث‌هایی که درباره‌ی سازمان زحمتکشان مطرح کردید، از طرف ما، یعنی حزب حکمتیست، یا کمونیست‌ها چه اقداماتی می‌توانیم انجام بدهیم؟ جامعه و احزاب سیاسی چه اقداماتی می‌توانند انجام بدهند تا جامعه را واکسینه کنیم و به اصطلاح

آسیب پذیری جامعه در برابر چنین ویروسی را به حداقل برسانیم؟

محمد راستی: از نظر من ما تا حالا هم کم کاری نکرده‌ایم. در طول این تاریخ روشنگری‌های زیادی انجام داده‌ایم. از دفاع از کومله، از کنگره‌ی کومله، از ناحق بودن سازمان زحمتکشان مهتدی، از تسویه حساب‌های داخلی خودشان و کسانی که از آن جدا شده بودند. ما خیلی تلاش کردیم که این سیاست‌ها را افشا کنیم. مانند مصاحبه‌ی تلویزیونی‌ای که با رفیق آذر مدرسی و ناهید محمدی انجام شده. تا امروز ما خیلی کارها انجام دادیم. شاید بگویید که کارهای زیادی نیستند. بله، قبول دارم. این‌ها را باید بیشتر کرد. این‌ها را باید بیشتر افشا کرد. ما حتماً این کار را می‌کنیم. همین نشست اینجا و زحمتی که شما کشیدید و کسانی که برنامه را میبینند؛ همین یک اقدام کوچکی است که ما انجام داده‌ایم. و این کار حتماً از این به بعد به طور مرتب ادامه خواهد داشت. نشریه چاپ می‌کنیم، مقاله می‌نویسیم، اطلاعیه می‌دهیم؛ قطعاً از این دوره به بعد کارهای مهمی انجام می‌دهیم. من خلاصه‌ای از اقدامات‌مان را گفتم اما روشن است که این اقدامات کافی نیست. همه‌ی احزاب سیاسی، شخصیت‌ها، افراد مبارز و انقلابی خصوصاً در خارج از کشور و خود مردم در داخل، باید این‌ها را منزوی کرد، باید این‌ها را گوشه نشین کرد. باید این‌ها را به زانو در آورد. این‌ها می‌توانند در شرایط سیاه، باند سیاه خطرناکی برای جامعه باشند. به همین دلیل ما از کومله، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران می‌خواهیم از آن اخبار و اسناد و اطلاعاتی که دارند بیشتر افشا کنند و بیشتر از آن بگویند. و اگر می‌خواهند با این افراد تداعی نشوند دیگر با آنها عکس نگیرند. اگر این‌ها را باند سیاه به حساب می‌آورند و جدا از مردم حساب می‌کنند دیگر به این افراد به عنوان حزب و سازمان سیاسی نگاه نکنند. شرکت در جلسات تحت عناوین مختلف و کنگره‌ها و کنگره‌ی ملی و غیره را ترک کنند. و از همینجا از تمام مردم کردستان ایران می‌خواهم این‌ها را بیشتر از الان از میدان (مبارزه) خارج کنند و بیشتر از الان رسوا کنند. به عنوان اینکه خانواده‌ی شهید هستند پیشمرگ‌شان نشویم. شهدا و رفقای که در کومله جان باخت‌اند با شعار “زنده باد سوسیالیسم” و “زنده باد کومله” جان باخت‌اند. اما این‌ها الان “کمونیست‌گشان” به راه انداخت‌اند و کمونیست‌ها را ترور می‌کنند. چگونه می‌شود با این‌ها نشست و هوادارشان بود و عضو تشکیلات‌شان بود و اطلاعیه‌ها و نشریات‌شان – که چیزی ندارد – را منتشر کرد؟ این‌ها کومله نیستند. و آن کومله‌ای هم که اکنون هست به آن صورت دارد دفاع می‌کند. امیدوارم به شیوه‌ای جدی با آن برخورد شود. مثل ما. به نظر من ما تنها سازمان و تنها حزبی بودیم که این‌ها را خیلی روشن از روز اول افشا کردیم. و روی شان حساب باز کردیم و سعی کردیم آنها را به مردم بشناسانیم. و به همین دلیل طرح ترور ما را میریزند. از بقیه‌ی سازمان‌ها، احزاب، تشکلات، افراد، سازمان‌های کارگری داخل می‌خواهیم که از این‌ها دوری بجویند.

خالد حاج محمدی: من هم تنها می‌خواهم به چند نکته اشاره کنم. همانطور که رفیق محمد هم گفت ما تاکنون به کرات

در باره‌ی سازمان زحمتکشان هشدار داده‌ایم. در مورد ظرفیت ضد کمونیستی این جریان و در مورد باند سیاهی بودن این جریان از روز تولد آن حرف زده‌ایم؛ همانطور که اینجا مطرح شد. اگر یک زمانی نیاز بود که ما توضیح بدهیم که چرا و بر اساس چه استدلالی ما می‌گوییم که این‌ها باند سیاهی هستند، تحریک قومی می‌کنند، احساسات ضد غیر کُردزبان را تحریک می‌کنند و یا اینکه سعی می‌کنند ناسیونالیسم را تا حد یک فالانژیسم بالا ببرند و یک جریان فالانژیست ضد چپ به راه بیاندازند؛ امروز با اقداماتی که مطرح شده و در مقابل همه‌ی ما قرار گرفته‌است و افشاگری‌هایی که انجام شده است حقانیت این سیاست ما و این موضع ما کاملاً روشن شده‌است. در حال حاضر بعضی از اعضای و کادرهای خودشان این‌ها را مطرح می‌کنند و حتی شخصی مانند صلاح مازوجی که اطلاع دارد و عملیات‌های نظامی‌ای که روی آنها صورت گرفته را افشا کرده‌است. الان دیگر بحث این نیست که حرف ما چقدر درست است. الان بحث ترور است. بحث ترور اپوزسیون توسط یک گروهی است که به اصطلاح با جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند و این رویه را در پیش گرفته و امروز تنها بخش واقعاً کوچکی از اسناد آن رو شده‌است. عملیات ایدایی روی کومله زمانی صورت گرفت که آقای مهتدی و گروهش هنوز هیچ عملیات ایدایی را علیه جمهوری اسلامی انجام نداده بودند. در آن روزها ایشان در دامن جریانات طرفدار رابطه با ایران و مشغول رفت و آمد به سفارت خانه‌های ایران بود و منتظر بود که سفارت خانه‌ها او را بپذیرند. و طبیعتاً این ظرفیت و این اقدامات برای مراکز اطلاعاتی و پلیسی ایران مانند هدیه‌ای بود و نمی‌توانستند از آن استقبال نکنند. البته در نهایت پذیرفته نشد. بحث بر سر اختلاف سیاسی نیست. ما با بسیاری از احزاب سیاسی ایران اختلاف داریم و آنها هم با ما اختلاف دارند و با هم مبارزه‌ی سیاسی می‌کنیم، همدیگر را نقد می‌کنیم و راه حل‌های همدیگر که پیش روی جامعه گذاشته می‌شوند را به نقد می‌کشیم. سازمان زحمتکشان از این نوع نیست. و همانطور که رفیق محمد هم گفت این گروه را به عنوان یک گروه تروریستی - با توجه به فاکت‌هایی (حقایقی) که الان وجود دارند - باید منزوی کرد. این بر دوش جریانات سیاسی است. فرداروز مردم کردستان و مردم ایران آن‌ها را نمی‌بخشند.

کسی که تلاش می‌کند خوشنام‌ترین رهبران کارگران و زحمتکشان در کردستان را ترور کند، قطعاً فردا اسماعیل بخشی‌های کردستان را به نام دفاع از کُردها در مقابل غیرکُردها ترور میکنند. فردا محمود صالحی‌های کردستان را به جرم عدالت‌خواهی ترور می‌کند. فکر نکنید این ماجرا به محمد راستی و صالح سرداری و رحمان حسین‌زاده و طیفی از کادرهای ما ختم می‌شود. این‌ها قرار است نقش ایفا کنند. همانطور که در سوریه و لیبی و کوسوو و جاهای دیگر ایفا کردند. رهبران خوشنام و عدالتخواه و برابری طلب مردم را در آینده ترور می‌کنند. از این رو است که این‌ها برای جامعه مضر هستند. علیه

مدنیت جامعه هستند. به طور واقعی علیه تمدن بشری هستند. و خواهان این هستند که همانند جاهای دیگر جنگ به کوچه و خیابان‌های جامعه‌ی کردستان هم کشیده شود و آقای مهتدی و نیروی مسلحش با تکیه بر ترامپ و یا هر جایی که آنها را بپذیرد مانند اسرائیل، شیوخ عربستان سعودی، دولت ترکیه و یا هر ارتجاعی که آقای مهتدی را قبول کند که در خدمت سیاست‌های آن ارتجاع نیرو جمع کند، مردم را بخرد و اجیر کند و با پول و اسلحه به جان مردم بیافتد، به هر اقدامی دست می‌زنند. من فکر می‌کنم هر سازمانی که ادعای مدنیت و دفاع از مدنیت را مطرح می‌کند وظیفه دارد که در قبال این وضعیت سکوت نکند و آنها را افشا و طرد کند. پذیرفتن سازمان زحمتکشان و اسمش به عنوان کومله توهین به همه‌ی تاریخ کومله است؛ از روز اول تشکیل آن و تا وقتی که هنوز وجود داشت و سازمان زحمتکشان هم از آن بیرون آمد. سهند حسینی: ممنون از بیندگانی که این برنامه را می‌بینند. امیدواریم که این روشنگری‌ها مفید واقع شده و توانسته باشد گوشه‌ای از وقایعی که رخ داده‌اند را بیشتر روشن کند.

این گفتگو ۶ ژانویه ۲۰۱۹ انجام گرفته، با تشکر از رفیق سعید محمدی که آن را از گفتاری به صورت نوشتاری در آورده است

گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی در باره‌ی باند زحمتکشان و عملکردهایش

نینا: اخیرا شاهدانی در مورد توطئه و طرح ترور اعضای از رهبری حزب حکمتیست از جانب سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی حرف زده اند. افشای این طرح‌ها و توطئه‌های تروریستی سوالات جدی‌ای در مقابل احزاب سیاسی اپوزیسیون و بخصوص فعالین سیاسی و کارگری و بطور کلی جامعه کردستان قرار داده است؟ ماجرا از نظر شما چگونه است؟

مظفر محمدی: افشای طرح‌های تروریستی سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی که مربوط به دوره معینی از حیات این جریان است، اما این موضوع ما را به سابقه طولانی تر و ماهیت این جریان از آغاز تا کنون می‌رساند. می‌خواهم بگویم که این اتفاقی تصادفی و مربوط به یک زمان معین که این جریان تصمیم به ترور و حذف فیزیکی مخالفین خود می‌گیرد، نیست.

عبدالله مهتدی یکی از رهبران کومه له و حزب کمونیست ایران بود. و داعیه کمونیست دوآتشه بودنش او را به دبیرکلی حزب کمونیست ایران هم رساند. اما تحولات ایران و عروج جریان اصلاحات از طرفی و بویژه در جریان رویدادهای منطقه و تحولات بعد از جنگ خلیج و به قدرت رسیدن احزاب قومی در کردستان عراق، مهتدی بوی قدرت به شامش رسید و

شانس پیروزی خود را در جنبش اصلاحات در ایران و بخصوص قدرت گیری ناسیونالیست‌های کرد دید. و شیفته ی این قدرت شد. در نتیجه و به تدریج به راست چرخید و عقبگردی کامل کرد. در این دوران دیگر کمونیست بودن مایه افتخار او نبود. تلاش او در دوره حزب کمونیست ایران برای کشاندن کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) به کمپ ناسیونالیسم کرد و همراهی و همسرنوشتی با دولت اقلیم کردستان به جایی نرسید. اما او تصمیم خود را گرفته بود.

بعد از این که جریان ما (کمونیسم کارگری) از حزب کمونیست ایران جدا شد، فرصت مناسبی برای مهتدی فراهم شد تا کومه له جدید را به سمت دلخواه خود ببرد. اما از آنجا که هنوز کمونیسم در کومه له نخشکیده بود و نفس می کشید، در مقابل ناسیونالیسم عریان مهتدی مقاومت می کرد، او در انجام این امر کاملاً موفق نشد و انشعاب کرد. توطئه های مهتدی از این زمان علناً و آشکارا شروع شد. مهتدی اسم کومه له را میخواست و علناً اعلام کرد که فقط یک کومه له وجود دارد و آن هم جریان او به نام کومه له ی زحمتکشان است. او و همکارانش برای اجرای این کار، هم در پروسه انشعاب و چه بعد از آن به اقدامات ضد تشکیلاتی، غیرسیاسی و مخربی دست زد. او حتی به قصد مرعوب کردن و تسلیم نمودن کومه له، به تهدید نظامی و تیراندازی به اردوگاه آنها اقدام نمود. اما این توطئه هم به جایی نرسید.

مهتدی و سازمان زحمتکشانش در یک دگردیسی حیرت انگیز، بطرز آشکاری از کمونیسم برائت جست، توبه کرد و به تقدیس ناسیونالیسم و قومگرایی پرداخت و به این کمپ پیوست. بعلاوه راه رسیدن خود به قدرت را در همزیستی با جمهوری اسلامی و جناح اصلاحات دید و بارها با ماموران درجه سوم اطلاعات جمهوری اسلامی در کنسولگری اربیل ملاقات داشتند. با شکست اصلاحات و بی ابرویی دولت اقلیم کردستان عراق، مهتدی به کمپ امریکا و عربستان خزید و این بار شانس خود را در تبدیل شدن به ابزار آن ها امتحان کرده که تا کنون ادامه دارد. رابطه ی این باند در درون خود و با اعضایش هم، بشدت توطئه گرانه، تطمیع و باند بازی بوده است. بعلاوه در رابطه با مردم کردستان، برای باج گیری به زور و تهدید متوسل شده است که نمونه های آن را بخصوص در شهر مریوان خیلی ها شاهدند.

این تاریخچه کوتاه البته با اسناد و مدارک و نوشته های بسیاری از خود مهتدی و در ادبیات کمونیسم کارگری ثبت است. ما در کل این دوران با وجودی که شواهدی که امروز افشا می شود وجود نداشت، اما جریان مهتدی را بنا به ماهیت و عملکردهایش که شمه ای از آن را بیان کردم، نه یک جریان سیاسی، بلکه یک جریان باند سیاهی دانستیم و صراحتاً آن را اعلام نمودیم.

اکنون با افشای طرح های ترور مخالفین توسط کادرها و اعضای سابق زحمتکشان مهتدی، درستی ارزیابی و سیاست ما در

مورد این جریان مسجل شده است. اکنون کاملا نه تنها برای احزاب سیاسی چپ و راست اپوزیسیون در کردستان، بلکه برای هر ناظری محرز است که زحمتکشان یا حزب کومه له ی مهتدی، نه یک جریان سیاسی بلکه یک باند ترور و توطئه است. باند سیاهی که برای رسیدن به اهداف خود حاضر به هر کاری ولو ترور و حذف فیزیکی مخالفین در درون و بیرون خود است. جریانی که در فردای کردستان آزاد، موی دماغ کمونیسم و کارگر و هر حرکت و جنبش آزادیخواهی است. باند مهتدی ولو در یک روستا مستقر شود، محل امنیت و آسایش مردم و دشمن هر کس و جریانی است که با او مخالفت کند و به مبارزه مردم برای آزادی و برابری خون می پاشد.

نینا: عکس العمل احزاب و جریانات سیاسی کردستان در مورد افشای طرح های ترور از جانب جریان زحمتکشان مهتدی تا حالا چه بوده است؟

مظفر محمدی: بخشی از احزاب چپ توطئه ترور از جانب باند مهتدی را محکوم کرده اند. احزاب ناسیونالیست هم که کومه له مهتدی را بخشی از جنبش خود تلقی می کنند، سکوت اختیار کرده اند. بخشا هم به نصیحت کردن پرداخته که گویا این اتفاقی سیاسی است و باید به نقد آن پرداخت که تکرار نشود. و شاید هستند کسانی که آن را اتفاقی مربوط به گذشته می دانند که بدست فراموشی سپرده می شود. اما در این میان موضع کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) جالب توجه است.

این جریان ضمن تقبیح تهدید و توطئه به نصایح پدران در باره ی مبارزه سیاسی و اجتناب از استفاده از اسلحه در میان جریانات سیاسی کردستان برای حل و فصل اختلافات، پرداخته و به شیوه دیپلماتیک، نهایتا برای بررسی این مساله کمیته حقیقت یاب پیشنهاد کرده است!

طرح کمیته حقیقت یاب در واقع نوعی لاپوشانی و ایجاد شک و تردید در صحت طرح ترور مخالفین از جانب باند مهتدی است. این پیشنهاد در حقیقت نوعی دفاع از مهتدی است که گویا کمیته ای باید صحت و ثقم آن را تعیین کند.

صرفنظر از اینکه کمیته حقیقت یاب پیشنهادی علیزاده، چگونه تشکیل و یا چکار میخواید بکند، نفس طرح این مساله در واقع اهمیت ندادن به شهادت انسانهایی است که خود شاهد عملکردهای این باند چه در درون خود و چه در بیرون بوده اند و چه بسا قربانیان سیاستهای این باند هستند.

در اینجا لازم به تاکید است که کومه له ی کردستان حزب کمونیست ایران، خود در پر و بال دادن به باند مهتدی که از آغاز

بر ضد خود کومه له ایجاد شد، نقش بسزایی ایفا کرده است. حضور کومه له ی حکا در کنگره ها و نشست ها و مذاکرات و توافقات و اتحاد عمل های با شرکت باند مهتدی و عکس گرفتن در کنار او و برسمیت شناختن این باند بعنوان حریانی سیاسی در میان احزاب و جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان و اعلام اینکه ما اختلاف سیاسی داریم ولی در یک جنبش هستیم، همه و همه، تطهیر و لاپوشانی عملکردهای باند سیاهی جریان مهتدی ولو علیه خودشان است.

ما در جریان انشعاب و گروکشی و باج خوری تشکیلاتی و تهدیدات نظامی باند مهتدی علیه کومه له از آن دفاع کردیم. ما خواستار کومه له ی کمونیستی در مقابل باند تهدید و ترور مهتدی بودیم. اما خود کومه له عملکرد و تهدیدات و توطئه های باند مهتدی علیه خودش را خیلی زود کنار گذاشت و بساط دوستی و هم کاسه ای را گشودند.

اما علیرغم همه ی اینها ما باند زحمتکشان را به این خاطر محکوم و طرد نمی کنیم که ناسیونالیست و قومگرا ویا فدرالیست است. نه. بهیچوجه. ما احزاب و جریانات مختلف ناسیونالیست و قومگرا و فدرالیست و غیره داریم که هیچکدام را تا کنون باند سیاهی و یا عناصر سناریوی سیاه آتی ننامیدیم. جریان مهتدی نه یک جریان سیاسی بلکه یک باند توطئه و ترور به شهادت تاریخ این جریان و شهادت همین شاهدان کنونی است.

نینا: به نظر شما جریان مهتدی با این عملکردهای تروریستی به کجا می رود؟ چگونه می توان از تکرار این سنت مخرب، جلوگیری نمود؟ شما کمیته حقیقت یاب را نوعی لاپوشانی قضیه می دانید و یا اطلاعیه های محکوم می کنیم را کافی نمی دانید. چه کار دیگری می توان کرد؟

مظفر محمدی: ببینید قبل از هر چیز باید این به داده ی احزاب سیاسی چپ و راست کردستان و بطریق اولی به داده ی فعالین سیاسی و کارگری و کمونیست های کردستان تبدیل شود که جریان مهتدی نه یک حزب سیاسی در میان احزاب اپوزیسیون بلکه یک جریان باند سیاهی است. این باند امروز یک جریان تروریست و مغل مبارزه ی سیاسی سالم در کردستان است. در نتیجه احزاب سیاسی اگر خود ریگی به کفش نداشته باشند، باید این باند را منزوی و طرد کنند و مطلقا به عنوان یک جریان سیاسی در میان اپوزیسیون در مبارزه علیه جمهوری اسلامی برسمیت نشناخته و رابطه و بند وبست با آن را بطور کامل قطع کنند.

همچنین فعالین سیاسی و کارگری و مدنی در کردستان، با آشکارتر شدن توطئه های تروریستی باند مهتدی، علیه این جریان برای مردم و بخصوص بخش ناآگاه جامعه، آگاهگری کرده و جوانانی را که از سر ناآگاهی به این جریان می پیوندند را از این کار برحذر داشته و خانواده هایشان را به مخاطره ی سرنوشت فرزندانشان در صف این باند آگاه کنند.

ما در ادامه ی سیاستهای تا کنونی و بخصوص در شرایط کنونی که توطئه های تروریستی این باند افشا شده است، احزاب سیاسی چپ و راست را از برسمیت شناختن آن بعنوان جریانی در اپوزیسیون برحذر می داریم و هر گونه همسویی، مداخلات و لاپوشانی تروریسم باند سیاهی زحمتکشان مهتدی را نمی پذیریم. ما از آزادی و امنیت و سلامت مبارزه کارگران و زحمتکشان کردستان و آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی احزاب در مقابل این جریان که نقش یک عنصر سناریوی سیاه را بازی می کند، دفاع می کنیم و کارگران و فعالین سیاسی و ازادخواهان کردستان را به مخاطرات چنین باندی آگاه می کنیم. باید پرونده ی این باند را زیر بغلش داد و مانع آن شد که این سنت کثیف در جامعه رایج شود و کاری کرد که هر کس بخواهد با این جریان سرو سر داشته و عملکردهای تروریستی، ضد کمونیستی و ضد انسانی اش را لاپوشانی کند، شرم کرده و به کارگران و مردم ازادخواه کردستان جوابگو باشد. نهایتا طرد این باند تا حد انحلال آن کمکی است به مبارزه ی سیاسی و طبقاتی در کردستان و جلوگیری از تروریسم و خون پاشیدن به این مبارزات. و حتی کمکی است به جوانان و انسان هایی که با هدف مبارزه علیه جمهوری اسلامی به این باند پیوسته اند تا سرنوشت خود را از آن جدا کنند. همچنین کسانی که از آغاز سرنوشت سیاسی خود را به این باند گره زدند و قتش است که ماهیت آن را صراحتا افشا و حسابشان را از آن جدا کنند.

نینا: آیا سازمان زحمتکشان که الان نام حزب کومه له بر خود نهاده است نیرویی هستند؟ آیا خطری محسوب می شوند؟ یا در مورد نقش و عملکرد و مخاطراتش اغراق می شود؟

مظفر محدی: ما از همان آغاز تشکیل این جریان گفتیم سازمان زحمتکشان از نظر اجتماعی نیرویی نیست، اما می تواند بلحاظ نظامی باندهای فالانژ مسلحی راه بیندازد که اساسش بر نفرت و تحریک بنا شده است. مثل ارتش رهایی بخش کوسوو در مقدونیه. سازمان زحمتکشان نمیتواند نیرویی اجتماعی باشد اما مهتدی می تواند چند صد نفر مسلح را جمع کند، کومه له را تهدید کند و نقشه حمله به اردوگاهش را بریزد، برای فعالین کمونیست احزاب دیگر نقشه ترور بکشد و فردا موی دماغ هر آدم متمدنی در جامعه کردستان بشود، شوراها ی مردمی را تهدید کنند و حتی فالانژهایش بمب به خود ببندند و در تجمعات مردم و شوراهايشان منفجر کنند. این ها تروریسم سیاسی و نظامی سازمان داده اند. حزب نفرت علیه چپ درست کرده اند. این ها ناسیونالیسم را تا حد توطئه و ترور و فالانژیسم ارتقا داده اند. حزب دمکرات هم حزبی ناسیونالیست است و با ما جنگ هم کرده است اما نگاهش میکنی میبینی که ممکن است در یک چهارچوب سیاسی تابع یک مقرراتی شود و مقررات بازی را قبول کند. اما اینها این طور نیستند. اینها ناسیونالیسم گُرد را به یک باند فالانژ و تروریست ارتقا داده اند.

به نظر من اگر اینها توانستند بمانند و تعدادی را مسلح کنند به این دلیل است کومه له ی علیزاده بجای اینکه هویت این ها را نامشروع اعلام کنند بعنوان شعبه دیگری از کومه له با ان کنار آمدند. اینها بودند که می بایست بگویند این باند در ادامه کومه له نیست و کسی دور آنها نرود. طردشان کنند و به آنها میدان ندهند. برعکس آنقدر میدان دادند و مشروعیت دادند که عده ای به نام طیف کومه له خود را با این جریان تعریف کردند و با شهید خوری سعی کردند همه را به حساب خود بگذارند. تاریخچه کومه له را به نام خود کنند و افرادی را به نام طیف کومه له گمراه کنند. طرف اسم کومه له را میخواست و رسماً در روز روشن مثل سرقت مسلحانه این کار را کردند. در حالیکه این جریان هیچ ربطی به تاریخ کومه له و سیاستهایش نداشت و برعکس بر ضد آن تشکیل شد. این آوانسی به این باند بود که به نام کومه له عقبمانده ترین عناصر وامانده را دور خود جمع کند و از آنها جریانی باند سیاهی و فالانژ و بنا به شواهد امروزه هم، تروریست بسازد. در حالیکه می بایست هر کسی معتقد بود که اسم کومه له معتبر است، به همان درجه باید از کاری که اینها کرده اند منزجر باشد. ما از اول گفتیم و حالا شواهد اینقدر عریان است که این جریان فردا قرار است ارتش آزادیبخش کوسوو باشد. و میخواهد این کار را به اسم کومه له انجام دهد. این ها حقانیتی در مورد نام کومه له نداشتند. امروز بیشتر از هر زمانی محرز شده است که این باند اسمش هر چه باشد، مطلقاً یک جریان اجتماعی و یک جریان سیاسی نیست. اما ظرفیت باند سیاهیش را نباید دستکم گرفت. امروزه در دنیا با پول و اسلحه ی امریکا و عربستان انواع باندهای اسلامی و قومی و فالانژ و تروریست سازمان داده می شوند و به جامعه خون می پاشند. ظرفیت باند مهتدی ولو به اندازه ارتش کوسوو یا ارتش آزاد سوریه و یا در ابعاد سراسری مانند مجاهد نباشد، اما در همین حد هم مخل آزادی و امنیت و سلامت سیاسی و مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. هر جریان و شخصی که اگر ریگی به کفش نداشته باشد باید این حقیقت را بپذیرد و در مقابلش بایستد.

با تروریسم جریان عبدالله مهتدی چه باید کرد؟

محمد فتاحی

از اطلاعیه رسمی جریان عبدالله مهتدی تا نوشتجات فعالین آن آهنگ مشترکی است که بند اصلی آن ”بی پایه بودن“ افشاگری های اخیر در مورد طرحهای تروریستی این جریان است. دسته جمعی به صف شده و سند و مدرک مطالبه میکنند!

جریان انشعابی آنها به رهبری عمرایلخانی زاده به دنبال جدایی خونین در سال ۲۰۰۷، طرح عبدالله مهتدی برای حمله نظامی به اردوگاه رهبری کومه له و حذف فیزیکی و ترور آنها را افشا کردند. در هفته های اخیر هم، ابتدا "شورش خراسانه" عضو سابق جریان مهتدی، طرح ترور رهبران حزب حکمتیست را افشا کرد. به دنبال آن "جوامیر مارابی" از مسئولین سطح بالای آنها نه فقط ادعای شورش خراسانه را تایید کرد بلکه پرده از طرح دیگری برداشت که طی آن قرار بوده جمع دیگری از رهبری حزب حکمتیست، که در ماموریت تشکیلاتی در سلیمانیه بودند، ترور شوند. جوامیر مارابی به دقت طرح مذکور را توضیح داده و گفته و نوشته که این طرح در دقیقه نود لو رفت و ناموفق ماند. نه فقط این بلکه چگونگی عملیات نظامی یک تیم شان علیه اردوگاه رهبری کومه له را توضیح میدهد که به دلیل حضورش در منطقه مرکز آموزش نظامی، خود شخصا شاهد بخشی از ماجرا بوده است. جوامیر مارابی توضیح میدهد که طرح حمله نظامی به اردوگاه کومه له به قصد نابودی آن، با مخالفت جمعی از اعضای رهبری وقت سازمان مهتدی روبرو شده بوده است. از میان مخالفین آن طرح، از عمر ایلخانی زاده، محمد شافعی و بهمن علیار اسم می برد. حتی توضیح میدهد که خطیر بودن قضیه شخص بهمن علیار را وادار کرده که در جمع نیروهای شان در مورد اشتباه بودن این کار بحث و جدل کرده و همگان را از عملی کردن آن طرح برحذر کند. در مقابل ادعای جوامیر مارابی، تا این لحظه، هیچکدام از افراد نامبرده صحت سخنان او را زیر سوال نبرده اند.

"شاهد" ساکتی که بعدا به حرف آمد، رضا کعبی عضو رهبری همان وقت جریان مهتدی است که در دفاع از خود مدعی شده که شخص او در قضیه طرح ترور رهبران حکمتیست نقشی نداشته است. رضا کعبی طرح های ترور رهبری حزب حکمتیست و حمله به اردوگاه کومه له را انکارنکرده و اساسا از بی نقشی شخص خود در این ماجرا میگوید و رفع اتهام میکند. از نظر جریان مهتدی و عوامل مدافع آن، سند و مدرک مد نظر آنها نه اظهار نظرهای شاهد های زنده و ناظر و دخیل در ماجرا، که فیلم تیم عملیاتی و ترورشان در حین کشتار طرف، یا نامه امضا شده توسط او با مهر رسمی شان خطاب به مسئولین اجرای این ترورها و عملیات ها باید باشد که در چند متری مقرر سکونت عبدالله مهتدی اسکان گزیده اند. سوال این است که طرح های عملیاتی این گروه در یک جلسه سری به مسئولین آن توجیه میشوند یا از فاصله چند متری برای شان ای میل شده و به مهر سازمان شان مزین میشود؟ اشتباه نباید کرد، این بامبولک بازی "سند رو کنید" به این دلیل نیست که اینها درک و شعور مردم را تا سطح نازل و حقیر سندخواهی خود پایین نیاورده اند. برعکس، سران این جریان مطمئن اند که این ادعا هیچ پخمه ای را هم قانع نمی کند. نه فقط انکار که تعرض به افشاگران و همه شخصیتها و جریاناتی که بدون کمترین امتیازدهی این طرحها و ظرفیت تروریستی این باند را محکوم میکنند و در مقابل آن ایستاده اند، فقط حاکی از این واقعیت است که این جریان طرح های ترور مخالفین سیاسی خود را کماکان در دستور دارد! این انکارها و

بامبولک بازیها و "دست پیش اندختن" ها فقط تائیدی بر ظرفیت تروریستی این جریان و در راس آن عبدالله مهتدی است. نوع پاسخ اینها به مخاطبین شان هم حالب است! طرف صفی از شاهدین زنده در مقابل خود دارد که قبلا در صف او بوده و حالا عنصر شرافت به افشاگری علیه تروریسم این جریان شان کشانده است. آنوقت به همین شاهدین زنده رو میکنند و گستاخانه داد هم میزنند که سند و مدرک تان را رو کنید! این در واقع نه جواب که به ریشخند گرفتن مخاطب و ناشی از شارلاتانیسم شان است. اما اینها را چه باک از شارلاتانیسم؟ می پرسید شباهت تان به کدام کومه له زحمتکشان قدیم، شما را کومه له زحمتکشان میکند؟ می پرسید شما مثل دوره قبل از کنگره اول ضد اشراف و مالک و ارتجاع سیاسی در کردستانید؟ مثل کنگره دوم با اتحاد مبارزان کمونیست اید؟ مثل کنگره سوم در تدارک تشکیل حزب کمونیست اید؟ هیچکدام شان! می پرسید شهیدخوری و ردیف کردن صفی طولانی از کمونیست های جانباخته کومه له پشت سیاست گذاری از خاتمی برای ملاقات و انواع مامور دست چندم وزارت اطلاعات و شیوخ عربستان و ترامپ و ارتجاع منطقه، برای چیست؟ می پرسید قومی گری و تعصب و تنفر نژادی و خونی چه ربطی به فواد مصطفی سلطانی دارد که وصل آرمان سوسیالیستی او میکنند؟ در پاسخ به راحتی میتوانند برگردند و بپرسند که، راستی با مایی؟ در سنت سیاسی اینها بی ریشه اند؛ دقیقا مانند مجاهد. در بعد اجتماعی هیچ جنبشی را نمایندگی نمی کنند. به لحاظ تشکیلاتی محصول کودتا در کومه له زیر سایه نظامیان طالبانی اند. این بی ریشگی سیاسی و اجتماعی امکانی برای اینها فراهم کرده تا از اتکا به هرگونه پرنسیپی معاف شوند. به همین دلیل، ایفای نقش در شرایط استیصال جامعه و سناریوی سیاه، وصل شدن به جنگهای نیابتی، و انتظار برای فروش نیرو به این و آن، با هدف رسیدن به موقعیت و پول، دقیقا مانند مجاهد، ظرفیت اینهاست.

مستمک کردن این افشاگری برای تعرضی دیگر علیه کمونیستها در کردستان، همدریف کردن شخصیتها و نیروهای چپ با سران جمهوری اسلامی، تهدید علنی کسانی که این تروریسم را محکوم کرده اند، فحاشی و دامن زدن به هیستری ضد کمونیستی همه و همه با دو هدف دنبال میشود؛ اول جذب طیف لمپن جامعه به جریان خود و ثانیاً گردآوری هرچه فاشیست و ضد کمونیست حول پرچم خویش است. طیف لمپن جامعه برای اینها شایسته ترین نیرو برای صفوف نظامی و اجرای تبهکارانه ترین نقشه ها با اتکا به ماهیت چنین قشری است که ظرفیت جنایت و سرسپردگی و تبهکاری را در خود نهفته دارد.

چرا جذب این طیف؟

عبدالله مهتدی میداند که صندلی ناسیونالیسم سنتی کرد توسط حزب دمکرات اشغال شده و صاحب دارد. میداند جناح

چپ این جنبش هم صاحب سنتی خود، کومله ابراهیم علیزاده، را دارد. میدانند که از دو حزب دمکرات کردستان، هر کدام رگه ای از سنت خویش را در پیش گرفته اند. این یعنی در بعد اجتماعی هیچ لایه طبقاتی نمی تواند هدف این جریان برای رسیدن به جایی باشد.

کجا میماند؟ دقیقا آنجایی باقی میماند که اساسا با اتکا به نیروی نظامی، به میلیتانسی نظامی و توسط ارباب و ترور و قدرت اسلحه کسب کردنی است؛ یعنی تبدیل به یک نیروی به لحاظ اجتماعی بی پایه و ضداجتماعی، اما یک نیروی سیاسی و نظامی و دارای توان برای پیشبرد مقاصد خود با اتکا به اسلحه و زور؛ نمونه نیروهای غیراجتماعی اما نظامی و سیاسی و صاحب قدرت در دوران ما پدیده هایی دقیقا به سبک داعش و سلفی ها و طالبان اند. به معنی دیگر، اینها به هیچ رگه جنبش ناسیونالیستی کرد تعلق ندارند. نمونه تیپیک اینها در کردستان عراق، تیم خانوادگی پسران و برادرزاده های جلال طالبانی اند که نیروی امنیت این منطقه کردستان را با اتکا به پول و اسلحه در دست دارند و برای حفظ قدرت خویش و کسب ثروت، یک روز با سردار سلیمانی اند و روز بعد با سرداران ترک یا عراقی اند.

پسران خانواده طالبانی رسما و علنا به مردم میگویند که مادام نیروهای امنیتی و پول دست آنهاست، هیچ کسی در این جامعه کاره ای نیست. همین ماهیت مافیائی تیم خانوادگی طالبانی و اتکای آنها به مزدوری برای حفظ قدرت و کسب پول موجبات بی اعتمادی ناسیونالیسم سنتی در کردستان عراق به آنها را فراهم کرده است. تسلیم کرکوک به نیروهای سردار سلیمانی و پشت کردن به نتیجه فراندوم استقلال کردستان، تنها گوشه ای از ظرفیت بی پرنسیپی اینها را به نمایش گذاشت.

عبدالله مهتدی در متن جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، از یک موقعیت مشابه برخوردار است. در مباحث و اظهار نظرهای غیررسمی اعضای رهبری حزب دمکرات کردستان در مورد عبدالله مهتدی، در محافل خودمانی، علنا او را بی پرنسیب، حقه باز و غیرقابل اطمینان عنوان میکنند.

از این جریان بی ریشه که از روز اول تلاش کرد اعتبار کمونیستی کومله را بدزد می پرسید شباهت تان به کدام کومه له زحمتکشان قدیم، شما را کومه له زحمتکشان میکند؟ شما مثل دوره قبل از کنگره اول ضد اشراف و مالک و ارتجاع سیاسی در کردستان اید؟ مثل کنگره دوم با اتحاد مبارزان کمونیست اید؟ مثل کنگره سوم در تدارک تشکیل حزب کمونیست اید؟ هیچکدام شان! می پرسید شهیدخوری و ردیف کردن صفی طولانی از کمونیست های جانباخته حزب کمونیست ایران و کومه له پشت سیاست گدایی از خاتمی برای ملاقات و انواع مامور دست چندم وزارت اطلاعات و شیوخ عربستان و ترامپ و

ارتجاع منطقه، برای چیست؟ می پرسید قومی گری و تعصب و تنفر نژادی و خونی چه ربطی به فواد مصطفی سلطانی دارد که وصل آرمان سوسیالیستی او میکنید؟ در پاسخ جز هیاهو، شانناژ و لیچار و تهدید کمونیستها چیز دیگری نمیشوند. این جریان دقیقا مانند مجاهد جریانی بی ریشه، انگل و پارازیت، با طرفیتهای اولترا ارتجاعی است. در بعد اجتماعی هیچ جنبشی را نمایندگی نمی کنند. به لحاظ تشکیلاتی محصول کودتا در کومه له زیر سایه تفنگچی های طالبانی اند. این بی ریشه گی سیاسی و اجتماعی یکی از سرچشمه های بی پرnsیبی، تروریسم و باند سیاهی شدن این جریان است. به همین دلیل، ایفای نقش در شرایط استیصال جامعه و سناریوی سیاه، وصل شدن به جنگهای نیابتی، و انتظار برای فروش نیرو به این و آن، با هدف رسیدن به موقعیت و پول، دقیقا مانند مجاهد، ظرفیت اینهاست.

تروریسم اینها محصول ناسیونالیسم شان نیست؛ حزب دمکرات علنا و رسما به مدت چند سال علیه ما مسلحانه جنگید. اما شروع و پایان جنگ اینها معلوم بود. جنگ را هم مخفیانه شروع نکردند. سیاست محدود کردن کومه له و کمونیسم در کردستان یک داده علنی شان بود. با این حال، طرح ترور ما جزو سنت آنها نبود. تقابل با طبقه کارگر و کمونیستها پلاتفرم طبقاتی حزب دمکرات بعنوان حزبی بورژوازی در کردستان بود، جنگ با کومله بخشی از این تقابل بود. فاصله عمیقی بین تقابل دو نیروی طبقاتی در هر شکل آن با تروریسم یک جریان بی ریشه و ضد اجتماعی علیه مخالفین سیاسی خود است. برای جریان مهتدی قضیه چنین نیست. اینها نشان داده اند درست در زمانی که روح شما خردار نیست، مورد طعمه ترور اینها واقع می شوید. تروریسم اینها ناشی از فاکتورهای متعدد است؛ دیر از خواب بیدار شده و برای در تبدیل به نیرویی مطرح تعجیل دارند. برای این کار اتکای شان نه به یک کار سیاسی برای جلب حمایت جامعه بلکه با اتکا به زور و ارباب و ترور و ایجاد وحشت است؛ دقیقا مانند سلفی ها و طالبان و داعش. به همین دلیل هم ادا خود را برای قانع کردن کسی که ترور کارش نیست، خسته نمی کنند. برعکس بطور جدی تلاش میکنند جامعه تصویری از اینها داشته باشند که به قدرت اسلحه حرف شان را به کرسی می نشانند. علت دیگر همانطور که قبلا گفتیم این واقعیت است که ناسیونالیسم در کردستان سنتی تاریخی و احزاب سنتی راست و چپ خود را دارد. حزب دمکرات بعنوان جناح راست این ناسیونالیسم هرچند دو تکه شده صاحب یک رگه از همین سنت قدیمی اند. ناسیونالیسم چپ هم حزب خود، کومه له ابراهیم علیزاده، را دارد. میماند نقطه ای دور در دست راست، برای راست های افراطی که در بعد اجتماعی در حاشیه اند، اما میتوانند در یک ساعت یک شهر را به خون بکشاند. سلفی ها و طالبان و داعش و بقیه فرقه های تبهکار مذهبی از این جنس اند. جریان مهتدی از نوع تبهکاران غیرمذهبی اما قومی و بی ریشه اجتماعی، که قصد ایفای نقش، با توسل به ترور و ارباب و وحشت، و اساسا در دل سناریوهای سیاه، دارد.

بلحاظ ایدئولوژیک اما، ضرورت ریشه کن کردن هرگونه سنت چپگرایانه از همان اوایل شکل گیری این جریان توسط شخص عبدالله مهتدی طرح شد. بحث او این بود که اینها آثار به جا مانده کمونیسم منصور حکمت اند و باید ریشه کن شوند. برای این کار، تعرض به کمونیسم زیر لوای کمونیسم منصور حکمت، و بعدها تعرض به خود کمونیست ها برای پاکسازی، جزو سیاست هویتی او شد. اتخاذ سیاست های راست افراطی برای جنگ ریشه کنانه علیه کمونیسم به همین هدف بود. طرح ترور رهبران کومه له و پایان دادن به موجودیت سازمانی کومه له و حزب کمونیست ایران، و در کنار آن طرح ترور هر "کمونیست منصور حکمتی" و بویژه رهبری حزب حکمتیست بخشی از گروه خون این آدم تبهکار شد.

به همین دلیل جواب اینها را باید در دو سطح داد؛ در بعد سیاسی این جریان باید طرد شده و از همه خواست از رابطه سیاسی با اینها خودداری کنند. طرد اینها توسط همه احزاب سیاسی، از چپ تا راست، یک ضرورت سیاسی نه فقط برای امنیت نیروهای سیاسی چپ و کمونیست که برای ممانعت از ایفای نقش ضد اجتماعی این جریان در مبارزه امروز و فردای مردم در کردستان است. ناسیونالیست های کرد حتی برای کسب اعتماد سیاسی نزد جامعه، به نفع شان است تا از رابطه رسمی با این جریان و این شخص خودداری کنند. باید رابطه با چنین جریان تبهکاری مایه بی اعتباری هر نیروی سیاسی جدی در ایران و کردستان شود.

در بعد نظامی اما باید اینها را از پیگیری طرح های تروریستی علیه کمونیست ها و مخالفین سیاسی خود، پشیمان کرد. تضمین این امر یک وظیفه قطعی ماست.

پارادوکس ویدیو کلیپ زحمتکشان، ربطی به تاریخ کومه له کمونیست ندارد.

ناصر زمانی

در ارتباط با افشای طرح ترور اعضای حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در سال ۲۰۰۵، از طرف رهبری سازمان زحمتکشان توسط تعدادی از کادرها و اعضای این سازمان و متعاقب آن حمله به اردوگاه کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در اوایل انشعاب سازمان زحمتکشان از کومه له بعد از سال ۲۰۰۰ و چندین مورد مشابه دیگر، موج عظیمی از بحث و جدل های سیاسی و گاهن خارج از یک قواعد منسجم سیاسی به همراه آورده است. در همین راستا از

طرف اتاق فکر حزب زحمتکشان ویدیویی در سطح شبکه های اجتماعی انتشار داده شده، که متدولوژی و شیوه ی ادبیات بکار برده شده در آن، از یک واقعیت پرده برداری میکند، آن هم یک استیصال سیاسی و یک پوپولیسم به تمام معنا عریان و به بن بست رسیده که هیچ ربطی به تاریخ، سیاست های تصویب شده در کنگرها و قطعنامه و اسناد موجود نزدیک به ۴۰ سال علنی شدن کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ندارد. استناد من، اول اینکه تمام این اسناد موجود و در دسترس افکار عمومی قرار دارد و دوم، طیف عظیمی و شاهدان زیادی از انسانهای شریف، منصف، آگاه و مبارزی که یک تاریخ مشترک را در آن دوران داشته اند و در حال حاضر به هر دلیلی سیاست یا راه دیگری را برای خود برگزیده اند، قطع گواهی خواهند داد که این نه تنها جعل تاریخ، بلکه یک دماغوژی سیاسی و پوپولیسمی است که موی دماغ هر آدم متمدن، رادیکال و پیشرو در تحولات آینده ی کردستان خواهد شد.

به باور من این سبک و شیوه، یک بیان سیاسی نیست. بلکه در بکار گیری شیوه بحث سیاسی آنقدر مبتذل است که در چارچوب یک حزب ناسیونالیست در این دنیای مدرن هم قابل تعریف نیست. هر اسمی را میتوان بر آن نهاد به غیر از یک سازمان یا یک حزب متعارف امروزی، این فقط ادعا ی من به عنوان نگارنده این مطلب نیست، بلکه ماهیت و پروپاگنده ی قومی در این ویدیو کلیپ به نمایش گذاشته شده، آشکارا خودش را تعریف میکند. همین مُتد بیانگر یک زنگ خطر جدی است که یقه ی هر انسان شریف، کمونیست و آزادیخواهی را در تحولات آینده ی کردستان خواهد چسپید. این یک هشدار است اگر امروز برای چندمین بار افشا نشوند و مخاطرات این سبک از روش غیر سیاسی و انسانی برای مردم آشکار و افشا نگردد در آینده جامعه کردستان پتانسیل و ظرفیت هر جنایت و سکاندالی را در خود دارد. به راحتی حمام خون به راه میاندازد. موی دماغ هر آدم متمدن خواهد شد. هر انسانی گُردی حرف نزند و لباس گُردی نپوشد به رهبری این سازمان و حزب نقدی داشته باشد بی اما و اگر حذف خواهد کرد. رهبری اش مقدس است. این در واقع یک انتخاب خلق الساعه نیست بلکه این ماهیت وجودی این سیاست به غایت غیر انسانی سازمان و حزب زحمتکشان است. دقیقن کُپی برابر اصل برادران ناخلف این احزاب و سازمان در گُردستان عراق، دارد عملن و آگاهانه، روزنامه نویس، فعالین دگراندیش سیاسی، زنان را با نام ناموس و شرف و مخالفین سیاسی خود را آشکارا و پنهان قتل عام و ترور میکنند. این ترور تنها فیزیکی نیست به این معنا وقتی نمیتوانند در این رابطه موفق شوند بلکه دست به ترور شخصیت و کرامت انسانها میزنند. برای پیش برد ماهیت توطئه گرانه شان این ظرفیت را بکار میگیرند و آن را با شعار دروغین مبارزه ی حق طلبانه ی گُردستان به پیش میبرند. با شعار به ظاهر دروغین آموزش زبان مادری، لباس گُردی و فرهنگ گُردی دارند عامدانه و آگاهانه ماهیت تاریخ مبارزات طبقاتی مردم انقلابی کردستان را اراده گرایانه و کاملن سلبی حذف میکنند. انگار بیش از ۴۰ سال مبارزات انقلابی

کردستان و هزاران رفقای جانباخته و کمونیست در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران در چند دهه ی گذشته، تنها به خاطر لباس گردی، جامانه، زبان گردی و پرچم کردستان بوده و است. این مطالبات سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران است. این یک دماغوژی سیاسی در روز روشن است. این اوج عوام فریبی است. این پوپولیسم در قالب بحث ها و تراوشات ذهنی یک خط مشی کاملن احساساتی است که ظرفیت هر جنایتی را در آن پرورش میدهد. این به معنای واقعی یک زنگ خطر است. در رهبری زحمتکشان عوامفریبانی هستند که این همه سکندال سیاسی اجتماعی را که ناقوس اش هر از چندگاهی به صدا در می آید، میخواهند با عوامفریبی با نام کومه له به مردم کردستان حقه کنند. باید به این حضرات برای چندمین بار گوشزد کرد، آن بینش سیاسی گردایتی دروغینی که شما سنگ اش را به سینه میزنید میتواند تحت هر نام و نشانی یا هر تابلویی به پیش ببرید اما نمیتوانید با نام کومه له، در واقع نقش حزب دمکرات را در عرصه سیاسی بازی کنید. با شناخت و سابقه ی تاریخی و ماهیت سیاسی - طبقاتی که حزب دمکرات کردستان ایران از خود به ثبت رسانده است قطعن به شاخه های زحمتکشان اجازه نخواهد داد پا جای پای آنها بگذارند و نقش آنها را در معادلات سیاسی آینده ی کردستان بازی کنند. این نوع کلیپ ها برای یک مدت میتواند برای دغدغه های درون حزبی سازمان زحمتکشان برای لاپوشانی اقدامات و طرحهای ترور فیزیکی، جوابگو باشد اما در دراز مدت قطعن یقه ی رهبریشان را خواهد چسپید. اگر امروز توسط نفرات معدودی از اعضا و کادرهای پیشین سازمان زحمتکشان کردستان ایران، پرده از افشای اقدامات طرح تروریستی برداشته شده است، غیر منتظره نخواهد بود که در آینده نه چندان دور دیگر پارادوکس های این جریان برای چندمین بار افشا شود. روی سخن من با رهبری این حزب و سازمان است زیرا به باور من در هر دو بال زحمتکشان انسان های شریفی هستند که نهایتن و تاب این رسوایی سیاسی اجتماعی را نخواهند آورد.

خط مشی سیاسی حاکم بر دکلمه ی نثر مانند این ویدیو- کلیپ در واقع حمله به جنبش انقلابی کمونیست ها در کردستان است. حمله به تمام کادرها و انسانهای خوشنام و کمونیستی است که در یک تاریخ مشترک در کومه له و حزب کمونیست ایران، کارنامه و تاریخ درخشانی را در جنبش کمونیستی در هر دو بخش ایران و کردستان به ثبت رسانده اند. اینها آگاهانه جوانان پُر شور و انقلابی کردستان را که دل در گرو مبارزات بر علیه جمهوری اسلامی را دارند، عامدانه تحریک میکنند و می خواهند با تبلیغات دروغین و بی پایه و اساس و تاریخی کاملن وارونه بر علیه کمونیستها و تقسیم کردن مبارزات انقلابی پیشرو در کردستان را به دو بخش کردها و فارسها، عوافریبانه میخواهند مبارزات انقلابی مردم کردستان به ابتدال بکشند. این خزعبلات سازمان زحمتکشان هیچ ربطی به کومه له نه تنها ندارد، حتا به باور من در طیف یک سازمان و حزب سیاسی راست جامعه هم نمی گنجد. با این روش زحمتکشان و این هجمه از ادبیات نازل و توهین کردن از طرف کادرها و رهبریت

این سازمان، به مخالفینشان نشان میدهند از چه ظرفیتی برای حذف فیزیکی و ترور شخصیت دیگران برخوردارند.

اما باید به آنها گوشزد کرد که تاریخ کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، بر متن جنبش کمونیستی هم در ایران و هم کردستان امری انکار ناپذیر است. کومه له ملک شخصی هیچ انسان و حزبی نیست، کومه له یک جریان کمونیستی است که با اتخاذ سیاست های پیشرو و رادیکالش در دل جامعه قابل تعریف است. تاریخ مبارزه ی هزاران انسان کمونیستی است که در واقع: برای ایجاد جهانی عاری از هر نوع ستم، پایان دادن استثمار انسان به دست انسان، دنیای که در آن آزادی، برابری و رفاه همگانی جای اسارت و نابرابری ها، بی عدالتی و محرومیت ها را می گیرد و فرصت های یکسان برای رشد و شکوفایی خلاقیت ها در جامعه، دنیایی عاری از جنگ، جنایت، ترور که سود پرستی سرمایه فراهم می سازد و هم زمان دنیایی سرشار از صلح، آزادی و برابری، ساختن چنین دنیایی تنها و تنها با تکیه بر دخالتگری مستقیم خود مردم در سرنوشت حال و آینده ی خود و می توان چنین دنیا و جامعه ای را ساخت. بر خلاف کسانی که ادعا میکنند اینها تنها واژه و الفاظ هستند باید گفت دقیقن برعکس در پشت تمام کلمات و کلید واژه ها ماهیت سیاسی و طبقاتی نقش بازی میکند، بر همین مبنا، نیز بر این باور هستیم، ساختن چنین جهانی دل در گرو اتحاد و هم دلی انسان های آزادیخواه و پیشرو در دل جامعه دارد. انسانها یی که دل در گرو مبارزه برای رهایی انسان از نوع ستمی و برای تحقق سوسیالیسم است.

ناصر زمانی

۱۹/۱/۲۰۱۹

مستند کمپنیسم قوم پرست در کردستان!

مهرنوش موسوی

بیش از چهار صد نفر از شخصیت‌های محبوب جامعه کردستان و جنبش آزادیخواهی و عدالت طلب مردم ایران در داخل و خارج کشور، با امضا نامه سرگشاده، تروریسم جریان خطرناک عبدالله مهتدی را محکوم کردند. به جامعه و نیروهای اپوزیسیون در باره این جریان باند سیاهی هشدار دادند. بسیاری از نیروها و فعالین اپوزیسیون خواهان بایکوت و طرد و

ایزوله این جریان قوم پرست خطرناک شده اند. علت انتشار این نامه سرگشاده هشدار چند نفر از کادرهای سابق خود باند عبدالله مهتدی و از جمله آقای شورش خراسانه است. افرادی که از این جریان فرار کرده و طرح ترور شخصیت‌های کمونیسم کارگری و همچنین حمله مسلحانه به مقر حزب کمونیست ایران را در سالهای قبلتر نیز افشا نمودند.

جوابی که این جریان به فشار سیاسی نیروهای سیاسی برای کم کردن شرش از سر محیط‌های اپوزیسیون ایران میدهد، سیاه‌نوشته ای است که فقط تحریکات قومی نازل و تبلیغات ضد کمونیستی میباشد. علاوه بر این سیاه‌نوشته اما کلیپی از این گروه خشونت طلب قومی پخش شده که مصداق کامل مستند سازی لمپنیسم این جریان است. در این کلیپ که هدف آن ایجاد تفرقه قومی است واقعن تصور میکنید که با شعبه کردستانی ناجا و نیروهای انتظامی طرفید. در این ویدئو میگوید اینها میخواهند که شما کردها از کرد بودنتان احساس ننگ کنید. میگوید اینها میخواهند شما به جای شورا پیتزا بخورید. به جای رقص کردی، زالسا برقصید. میخواهند شلوار کردی پایتان نکنید، شلوار جین بپوشید. اینها میخواهند اسم شهیدان را کشته شده بگذارند، به زحمتکش کرد میگویند چاقوکش به کارگر میگویند لومپن پرلتاریا! اینها میخواهند یک دنیای بهتر بیاورند. عکس منصور حکمت را نشان میدهد و میگوید معنی دنیای بهتر اینها برقراری عشق آزاد است. عکس فعالین و شخصیت‌های زن را نشان میدهد و میگوید اینها میخواهند شورت کوتاه چند سانتی را مد کنند و....

به نظر من اگر کسی تا به حال شک داشت، یا حتی بیتفاوت بود، با این مستند و کلیپ اخیر عبدالله مهتدی و گروهش باید تکلیف خودش را روشن کند. این فقط تبلیغات عقب مانده امام جمعه مریوان نیست، دقت کنید به یک جریانی گفته اند چرا طرح ریختی آدم بکشی؟ به مقر حزب کمونیستی حمله کردی؟ جوابش این است که برای اینکه میخواهند کاری کنند که زن در کردستان آزاد باشد. آزادانه عاشق بشود! همان هزاران هزار زنی که قتل ناموسی میشوند. کشته میشوند. در کردستان عراق تحت حکومت ناسیونالیستها سنگسار شدند چون عشق آزاد را دوست داشتند. میگویند چرا یک گروه چاقوکش در کردستان درست کرده ای؟ چرا شکل و شمایل ارتش آزادیبخش کوزوو به خودت گرفتی؟ کلیپ درست کرده تا جوابش این باشد که میخواهد جلو یک دنیای بهتر را بگیرد که زنها حق نداشته باشند شورت جین بپوشند. چون قرار است اگر نیروهای نظامی باند سیاهی اینها از پشت کوه آبدرد خودشان را به سندان رسانند، در خیابان فرح این بار نه به خاطر حجاب اسلامی، بل به خاطر تقدس شلوار کردی جلو زنان را بگیرند، اسید بپاشند و چاقو بکشند. این کلیپ خطابش به جامعه کردستان است. خطابش به جوانان کردستان است. به زنان و کارگران کردستان است. این جریان در روز روشن میگوید رستورانهای فردای شهر مهاباد را که به جای شورا پیتزا سرو میکنند را به آتش خواهد کشید. دارد در روز روشن میگوید سالنهای رقص زالسای مریوان را مانند مقر حزب کمونیست ایران به رگبار می بندد، چون که کردستان باید قواره افکار

پست، عقب مانده و عشیرتی این قوم پرستان بماند.

چرا جریانی که همه بر علیه تروریسمش کمپین میکنند، یادش افتاده جواب بقیه را با مخالفت علیه شلوار جین پوشیدن جوانها بدهد. چرا یادش افتاده برای دفاع از قوم پرستی پیتزا و زالسا و عشق آزاد و شورت جین زنهارا بگوید. این جریان با این کلیپ دارد علنن به جامعه میگوید اگر قدم به سمت دنیای بهتر برداری، اگر زن جرئت بکند در جامعه پوشش آزاد داشته باشد، اگر جوان جامعه کردستان به خودش اجازه بدهد عشق آزاد و فارق از تحمیل مذهب را تجربه بکند، تفنگداران مهتدی به جای ناجا حسابش را خواهند رسید. این حرفها یعنی اینکه "خلق کرد" هم به شرط چاقوست! به شرطی که پایش را از گلیم دین، عقب ماندگی، اختناق سیاسی و فرهنگی بیرون نگذارد، به شرط اینکه جامعه تا ابد الدهر قصبه بماند تا بشود امام جمعه دینی و قومی را در سایه برق برنوی قوم پرستان به آن تحمیل کرد!

علت این تعرضات این است که این جریان از لحاظ اجتماعی شکست خورده است. جامعه کردستان انتقاد ضد کاپیتالیستی را درونی کرده است. کردستان به ضدیتش با قوانین اسلامی مشهور است. چهل سال پیش که عبدالله مهتدی رویای کدخدا شدن در قصبه خود را داشت، کردستان به مخالفتش با خمینی معروف شد. کردستان شد کوبای جوانهای تهران و شیراز و کرمانشاه و اهواز و مشهد، چون به قلدری اسلامی نه گفت، به حجاب نه گفت! الان اگر عبدالله مهتدی ناخن میچود که شریف باجور شلوار جین به پا داشت، و موهای بلندش او را به خوانندگان ترانه های بلوز شبیه میکرد، ناخن میچود که کردستان مهد علاقه به پیشروی، آزادی و تمدن و مدرنیسم میباشد، نشانه شکست خوردن کانسپت این جریان است. عبدالله مهتدی وقتی با اصلاح طلبان نشست و برخاست کرد، دهانشان را نبوئید که آیا به جای شورا پیتزا خورده اند؟ وقتی در کریدورهای حاشیه دول غربی در پی دلارهای خونین میگردند، خودشان شلوار کردی پایشان نیست، چفیه ها را پنهان و کراواتها را جلو دوربین راست و ریس میکنند. اینها از مقامات آمریکایی هرگز نخواستند که در میهمانیهایشان به جای زالسا هالپر که کنند. نه! اینها فقط برای مردم کردستان خوب است. عین جمهوری اسلامی که سرانش شعار مرگ بر آمریکا و انگلیس میدهند، درست در حالیکه آقا زاده های خودشان همه در آمریکا و انگلیس، خوشگذرانی میکنند. عبدالله مهتدی میگوید تو چون کرد هستی باید شوربا بخوری! تو چون کرد هستی محکوم به عقب ماندگی هستی! الان اینجا کی دارد به کی ظلم میکند؟ کی دارد به کی ستم ملی میکند؟ سؤال من این است که اگر این حرف را پشت شیشه پیتزا فروشی در خیابان انقلاب تهران بنویسند که ورود کردها قدغن میباشد چون حاکم شرع قوم پرستان مهاباد پیتزا را در دین ناسیونالیسم حرام اعلام کرده، نباید میرفتیم به شیشه های این شوینیست تخم مرغ گندیده میزدیم؟ فردا چه؟ اگر در فردای لغو حجاب در مریوان جلو زنی را که شورت جین پوشیده بگیرند و بگویند شما معلوم است طرفدار مد یک دنیای

بهترید و پانتول کردی پایتان نیست و به شلاق محکوم کنید، نمیگوئیم این عین شوینیسیم است؟ چرا زن در تهران آزاد است، در پاریس آزاد است، اما چون جبر جغرافیایی باعث شده در کردستان باشد محکوم به پوشیدن لباسی است که قوم پرست از آن ایدئولوژی درست کرده است. دقیقن کاری که اسلام با حجاب کرد. حجاب هم تکه لباس نیست. عنصر سرکوب است. عبدالله مهتدی خودش با این کلیپ فریاد میزند که یکجا هم شوینیسیم و هم قوم پرست است. کسی که میگوید کردستان حق پیشروی ندارد، حق مدرنیسم ندارد، به واقع عقب ماندگی را به ژنتیک مردم تحمیل کرده است. این عین راسیسم است.

عبدالله مهتدی و باندش جلو روند روبه رشد آگاهی کارگران و مردم کردستان، عروج حرمت و حقوق زن، آزادیخواهی و برابری طلبی ایستاده اند. علت انتشار چنین ویدئوهایی مقاومت کاغذی در مقابل جامعه ایی است که به خودش حق داده مطالباتش را طلب کند. آینده کردستان متعلق به آزادیخواهی است. به مدرنیسم است. به سوسیالیسم است. نیروها و شخصیت‌های اپوزیسیون وظیفه دارند با طرد این جریان نگذارند یک داعش قومی شکل بگیرد!

20 ژانویه 2019

اتهام طرح قتل و ترور

فرید کلامی

سخنی کوتاه

مدتی پیش شخصی از پیشمرگان سابق یک جریان در یک لایف فیس بوکی اتهامی مبنی بر ماموریت به قتل رساندن چند فعال سیاسی و انسان برابری طلب توسط افراد مشخص به وی سپرده شده بود و ایشان تنها برای آسودگی خاطر، بعد از ۱۷ سال آن را مطرح می کند.

به دنبال آن تعدادی سازمان سیاسی از جمله کومه له و حزب حکمتیست اطلاعاتیه در محکوم نمودن این طرح صادر کردند. در این ارتباط کومه له خواهان تشکیل کمیته حقیقت یابی شد.

همزمان با این حرکت، جمع وسیعی اقدام به امضای طوماری کردند و طرح اقدام نظامی، قتل و ترور را محکوم کردند.

گذشته از اینکه این اتهام ایا واقعیت دارد یا کذب محض است مشکل نحوه برخورد به این اتهام سنگین است. برای من مهم این است که بعد از این همه سال تجربه و رنج و اشتباه، بعد از اینکه بسیاری از مردم جامعه ما با یک اتهام غیر اثباتی زیر چوب دار رفتند، بعد از این رفتار حکومت اسلامی را در زندان در سال ۵۹ و سال ۶۳ تجربه نمودم متوجه شدم که هنوز جایگاه واقعی و درک درست از شاکی و متهم و حقوق اولیه آنها ندارم. هنوز جایگاه اختلاف سیاسی قویتر از منطق و شناخت حقوق انسانی در برخورد به قضایا است.

مسئله اتهام و نحوه رسیدگی به آن این واقعیت را چه برای ما چه برای حاکمان روشن می سازد که تا چه اندازه به حقوق فردی و انسانی و حیات موجود زنده پایبندیم.

سخن و بحث در این باره بسیار است اما خلاصه کنم. در سایه این بحران و موج خشونت کلامی در بین این جمع در جریان است که در ادامه هیچ نتیجه مثبت و دستاوردی برای جامعه چه امروز چه فردا نخواهد داشت.

راه درست از نظر من کماکان تشکیل هیئت تحقیق است. تا زمانیکه نتیجه تحقیق مشخص نگردیده است از بازی اتهام و اتهام کاری دست برداریم.

اختلاف سیاسی در جای خود محفوظ است اما برای اثبات خود، حق و حقوق هیچ کسی را پایمال نکنیم.

کلام آخر، یک بار دیگر این ماده را بخوانیم و در خلوت خود فکر کنیم ایا درست برخورد می کنیم؟

ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می دارد: ”هر شخصی“ که متهم به ارتکاب یک جرم کیفری می شود حق دارد که بی گناه فرض شود مگر این که تقصیرش، مطابق قانون در یک دادگاه علنی که در آن تمامی تضمینات لازم برای دفاع پیش بینی شده باشد، ثابت شود.

20 ژانویه 2019

چند نکته کوتاه در رابطه با تروریسم باند زحمتکشان

اسد نودینیان

فرید کلامی در نوشته ای با عنوان "اتهام طرح قتل و ترور" در قالب دفاع از حقوق فرد متهم تلاش احزاب و سازمانهای چپ و صدها نفر از فعالین سیاسی آزادیخواه با تجربه جنبش کمونیستی در کردستان را بزیر سوال برده است. در آن نوشته با یاد آوری ماده ۱۱ از بیانیه حقوق بشر، جنبه سیاسی و فوریت خطر باند سیاهی زحمتکشان را خط زده و مانند رهبری کومه له جنبه حقوقی به آن داده است. در محکومیت این اقدام تروریستی باند زحمتکشان کرده اند با طرح "مشکل نحوه برخورد به این اتهام سنگین" را زیر عنوان "حق دفاع فرد یا افراد متهم از خود" زیر سوال برده است. ماده 11 حقوق بشر را یادآور می شود.

نوشته فرید فرض را بر دفاع از فرد متهم و حقوق فردی و اثبات جرم قرار داده است. در حالیکه ماجرا ابداع فرد و حقوق فردی نیست. بحث یک جریان باند سیاهی بی ریشه با ظرفیت مزدوری بالا در کردستان و خطر آن برای جامعه است. وقتیکه فرد در این جریان مورد اتهام قرار می گیرد که در رهبری و مقام دستور دهنده یا اینکه مجری دستور رهبری باشد. در اینجا باید تفاوت بین جایگاه باند سیاسی یک جریان با حقوق فردی را از هم جدا کرد.

حال جلو چشم همه زحمتکشان در سال 2001 هنگام جدائی از کومه له و در سال 2007 هنگامی که جمع دیگر از آنها جدا شدند و در برنامه ریزی برای حمله به اردوگاه کومه له، هر نوع پرنسیپ سیاسی و نرمالی را زیر پا نهادند. ظرفیت باند سیاهی و بند و بس با هر دولت و نیروی ارتجاعی حتی جمهوری اسلامی را از خود نشان داده اند "طرح الماسی برای فریب شاهکار این جریان و ظرفیتش را در رابطه اش با جمهوری اسلامی نشان می دهد. اینها را در پناه افشاگری شاهدانی بگذارید که پرده از طرح های تروریستی آنها، آنها در چند مورد قرار دهید. حال فرید کلامی تمام این موارد و ده ها مورد دیگر از این قبیل را و هم چنین شاهدان واقعی را قلم میگیرد و پشت بند ۱۱ حقوق بشر علیه کمونیستها سنگر می گیرد.

یک شرط رادیکال ماندن و نه کمونیست بودن در ایندوره و زمانه درک شرایط سیاسی این دوره و دیدن آن اوضاعی است که باند های قومی و مذهبی از قبیل زحمتکشان و خبات به کمک دولت های منطقه

و غربی بر سر عراق و سوریه و لیبی و یمن آوردند. قرار است هم چون اتفاقی در ایران و کردستان بیفتد تا فرید کلامی و رهبری کومه له دلایل حقوق بشری کافی برای محکومیت زحمتکشان بدست آورند؟

متوجهم که باند دانستن زحمتکشان که با زبان گُردی صحبت میکنند و در کردستان فعالند برای افراد و سازمانهایی که عرق ملی دارند مشکل است. امید است مشکل فرید کلامی از این دست نباشد.

اسد نودینیان

ژانویه 2019

زۆرم ده‌دان به‌خۆمدا گرت که وه‌لام نه‌ده‌مه‌وه به‌لام که بی ده‌نگ بم‌ئه‌وه زۆرتر هار ده‌بن!

روژین شریفی (دلیر)

خانم آذر ماجدی (سهن‌دی) اگر وجدانی در تو و همفکرانت مانده تاریخ را کمی به عقب ورق بزنی و نگذار خوشیهای اروپا زیاد به دلت بزند و اینچنین چشم‌پوشی و دهان باز کنی یادتان رفت که اگر چتر کومه‌له بالای سرتان نبود و بهتان پناه نمی‌داند (و برای شما سهن‌دیها بهترین چادرهای که با برگ و درختان کردستان سایه درست می‌کردیم و در تابستان گرم ۴۵ درجه تالان سردشت و مالومه و دیگر مناطق نمی‌گذاشتیم که کمبود یخ داشته باشید در حالی که یخ پایگاه بالای سرتان (که بیشتر برای حمایت و حافظت شماها بود) تا بعدظهر تمام می‌شد ولی شماها اگر نصف شب هم آب خنک می‌خواستید زیر سرتان بود و ما از گرمای تابستان و بی‌یخی و نیش‌پشه و عقرب و مار خواب نداشتیم ولی اعتراضی هم نداشتیم؛ اگر همت کومه‌له نبود شماها یا در زندانهای رژیم می‌پوسیدید یا به احتمال زیاد تواب می‌شدید! خانم آذر (سهن‌دی) ماجدی یادتان رفته روزی که مقررمان بمباران شد رفقای چون پرویز تاجوانچی‌ها حامید مدرسی‌ها همه آجیکند‌ها که واحد آماده بودند همسرت (منصور حکمت) را که به تونل (کونه تیاره) می‌بردند که در امنیت بماند ولی بمب در آن اطراف افتاد و همین رفقای پیشمرگ کومه‌له خودشان را سپر می‌کردند تا نکند ترکشی بهش بخورد! (که البته متاسفانه بعدها همین رفقا یکی پس از دیگری جان باختند) خانم آذر سهن‌دی شما و دیگر همفکرانت در روزهای سخت و درگیری چه با رژیم چه با حزب دیمکرات (متاسفانه) کجا بودید؟؟ تو که زود به اروپا رسیدی و ندیدی آنهمه رفقای که حفاظت همسرت و دیگر سهن‌دها بودند همگی جان باختند که همه پیشمرگ همین کومه‌له‌ی بودند که تو چشمت را می‌بندی و دهان باز میکنی و هر چی تهمت و توهین است نثار ما می‌کنی و همه ما را باند سیا می‌نامی!!! من دوستان عزیز می‌دارم که چپ و کمونیست هستند و برای آنها احترام زیاد قائل هستم و با وجود اختلاف فکری که بهاشان دارم و با هم در اوج احترام و دوستی بحث هم داریم ولی تو و آن تعداد غلام

حلقه بگوش که همانند تو فکر می کنند و تومار امضا می کنند برایم جزوی ارزشترین و ناسیاسی ترین و عقده‌ای ترین و کینه‌توزترین افراد هستی و تنها بهتان می گویم نمک شناسها کم خوش رقصی کنید برای رژیم جمهوری اسلامی که او از خوشحالی ذوق کند و پیامتان را از سایت خودشان پخش کند البته تو شایان و لایق این نیستی که من وقت خودم را برایت بگذارم چون من اعتقاد دارم که باید تمام انرژی و وقت را بر علیه جمهوری اسلامی گذاشت ولی اگر هم جواب ندهم بیشتر هار می شوید کسی چه میداند شاید این حمله‌ها نتیجه ساخت و پاختی باشد که زیرمیزی با جمهوری اسلامی کرده‌اید!؟ وگرنه در این شرایط حساس هار نمیشدید و نمک شناسانه بجان نیروهای که در سختترین شرایط بهتان پناه دادند نمیافتادید!

من خیلی حرفهای ناگفته است که یادداشت کرده‌ام و گذاشتم برای روزی که جمهوری اسلامی سرنگون شود حال نمی خواهم دل دشمن شاد شود و بهش خوراک بدم ما که مثل شما بی پرنسیب نیستیم اول رژیم سرنگون بعد افشاگری تو و همقطارهایت

تو و امثال تو رو سیاه تاریخ هستی تنها می گویم شرمستان باد

22 ژانویه 2019

جعل یک نام و تلاشی عبث برای تاریخ سازی

جوابی به احمد باب

سیوان کریمی

سالها قبل شخصی را در مریوان می شناختم که به در و دیوار می زد که بگویند کمونیست است و وقتی می گفتند "احمد کمونیست" (احمد کمونیست) سر از پا نمی شناخت. شاید در آن دوران هنوز رهبرش عبدالله مهتدی نبود و کمونیست را شکست خورده نمی دانست و از کمونیست بودنش شرم نمی کرد. حالا پس از سالها، حرفهای مهتدی را یکی یکی تکرار می کند، طوطی وار. به درست منصور حکمت گفت که این جریان حزب نیستند، سیاسی نیستند و پرنسیپ حزبی ندارند. جریانی که هر نوع صدای مخالفش را سریعاً به جمهوری اسلامی وصل می کند، کجا سیاسی است؟ جریانی که سخنگویانش ذره ای نزاکت سیاسی ندارند و به هر دری می زنند که تعفن ذهنشان را بیرون بریزند، نمی تواند سیاسی فکر کند و عمل

کند. جریانی که می خواهد کومله را به ناسیونالیسم قومی وصل کند، فرزند شاه را بر دوش بگیرد، با سازگارا جلسه بگیرد و خطوط فکریش را با نظر او تدقیق کند، پادوی نمایندگان درجه چندم آمریکا باشد و منتظر آمدن تانکهای آمریکایی باشد تا سوار بر آن به کردستان برگردد، کجا می تواند آزادیخواه و عدالت خواه باشد. طرح ترور و عدالتخواهی؟

به درست باید از سال ۲۰۰۰ دفاع کرد. سالی که ناسیونالیسم درون حزب کمونیست ایران تاب مبارزه آزادیخواهانه را نیاورد و راهش را جدا کرد. سالی که قرار بود کومله فقط مهتدی باشد و بقیه حذف شوند. ترور شوند. همان جمله معروف کشتن ۱۰ نفر بهتر از جنگ با سنج است.

23 ژانویه 2019

پا در کفش جنبش کارگری نکنید!

سیف خدایاری

در دو مورد دیدم "فعالین" سازمان زحمتکشان به اطلاعیه حزب کمونیست ایران در رابطه با دعوت به اعتراض علیه دستگیری های اخیر گیر داده اند که : چرا علیه کشتار کولبران و "فعالین کارگری" کردستان نیز اعتراض نمی کنید یا لاقل در فراخوان اسمی از آنها نیامده است. ظاهراً ایرادی رادیکال است، اما

حدود ده سال است در خارج از کشور شاهد زحمات طیفی از فعالین سیاسی چپ و کمونیست در اعتراضات مختلف علیه اعدام، علیه دستگیری فعالان کارگری، علیه انتخابات و ... بوده ام. در این ده سال کمترین تحرک سیاسی از زحمتکشان ها - لاقل در موارد مورد اشاره ندیده ام. ممکن است بزعم برخی از افراد این یک نقطه ضعف باشد، اما به نظر من این نقطه قوت است.

من به عنوان یک کمونیست خواهان تشدید تضاد طبقاتی و جدا شدن صفوف اپوزیسیون به نفع شکل گیری قطب بندی طبقاتی و در نتیجه راندن جنبش های ارتجاعی که پا در کفش جنبش کارگری می کنند، هستم. مثلاً یکی از چیزهایی که مرا آزار می دهد، دیدن سر و کله جنبش های ارتجاعی در اول ماه مه است: از سلطنت طلب و پژاک گرفته تا هر "فعال

سیاسی “ راست که می خواهد در این روز هم عرض اندامی بکند.

فعالان چپ و کمونیست- با هر درجه از توان و علیرغم هر درجه از ناپختگی سیاسی- تشکیلاتی همواره در صف مبارزه طبقاتی بوده اند و حتی در جاهایی به جنبش های ارتجاعی آوانس داده اند. در دفاع از کولبران و فعالین کارگری در کردستان نیز بارها به میدان آمده اند. اگر “ فعال ” سازمان زحمتکشان از دور تحرک کمونیستها را رصد می کند و دنبال عنصر قومی می گردد، کمونیستها در مبارزه طبقاتی خویش شناسنامه و محل تولد افراد را نگاه نمی کنند.

23 ژانویه 2019

در رابطه با افشاگری اخیر علیه سازمان زحمتکشان

نمی توان از یک سو ادعای اتحاد عمل و هماهنگی در صفوف اپوزیسیون را داشت اما در عین حال چنین طرح(ترور مخالفان) و دسیسه های فاجعه باری را نیز در دستور گذاشت. تجارب و واقعیت های تاریخی این را به خوبی نشان می دهد که هیچ درجه از دیپلماسی، مسامحه و تعامل و یا امضاهای روی کاغذ نمی تواند کاملاً مانع بروز جنگ و درگیریهای مسلحانه از سوی احزاب و جریانات بورژوایی و ناسیونالیستی در مقابله با مخالفین و سایر احزاب باشد. این فقط آگاهگری و هوشیاری و کشاندن هر چه بیشتر توده های مردم به صحنه های سیاسی و مبارزاتی و اداری و رهبری جامعه است که می تواند بر چنین سرکشی هایی لگام زند.

جنبش انقلابی در جامعه کردستان و جریان کمونیستی و آزادیخواهی نیازمند مواضع به موقع و پر قدرت کومه له است.

پویا محمدی

بخش کوردی

ارسطو گله داری

5 ژانویه 2019

به ریزان چه ند تی بینیم به پیویست زانی تا له سه ره م مه سئله بلیم.

هه روه ک له نوسراوه که دا ئاماژه دراوه، پاش هاتنه ئارای ناوی کاک مه حمود باوه ریز و من له په یوه ندی به پلانه دژی ئنسانیه کانی سازمانی زه همه تکیشان له دژی نه یارانی سیاسی خویمان که موشه خه سه ن کاک سیروان په رته ونوری له سه فحه ی فیسبوک خوی دا نویبوی، ویستم ته وزیحیکم دابیت. ئه گینا ته مایلیکم به م نوعه باس و بیره و بیگره و ... ئه وه نیه که له دونیای مه جازی دا هه یه...

گرنگ له قاو دان و نه فره ت لیکراوی و دوباره نه بونه وه ی ئه و جوهره کرده وانه یه که به هه ر ناو و بیانویک بیهه ویت موخالفینی سیاسی و بیسر و بوچونی دیکه به زه بری کوشت بر و توقاندن له ناؤ ببا.

له م بینه دا له من و زه ید و ئه مر گرنگتر(دیاره زه ید و ئه مر بؤ که سانیک له من و کاک مه حمود با وه ریز خوینیان سورتیه ...) پلان و به کرده وه هیرش بؤ سه ر ئوردوگا ی کؤمه له که نه ته نیا هاوریانی پیشمه رکه به لکو ژن و مندالیش تیدا ده ژین که ده کاتا کؤمه لکوژی، که سیان ناتوانیت حاشای لیبکا .

که سیک یا که سانیک به هه ر ده لیل ئالوزن به بلاو بونه وه ی ئه م بابه ته و ئه گه ر په یوه ندیکیان به هه ر جوریک به سازمانی زه همه تکیشان یا کردوه ی دیاریکراویان نیه ، باشتره له جیاتی باس له سینما و بی ئحترامی به خوینه ر ، ئه گه ر بابه ته که به نا راست ده زانن، به لگه ی خویمان رو بکه ن و بلین وا نه بوه و ...

هه روا که له پیش دا وتم گرنگ له قاو دان و دوباره نه بونه وه ی ئه م کرده وانه یه که یه که م و له گرنگترین هه نگاهه کان روشه نگه ریکاتی خوی که سیک که له کادره کانی هه لسوراو و یه کجار متمانه پیکراوی سازمانی زه همه تکیشان بو ... و دواچار لیان دابرا خه به ری ئه م پلانه ی بؤمان باس کرد. بیشک به بی ره زامه ندی ئه و که سه ئیجازه به خؤم ناده م ناوی بینیم .

نازانم ره نگه ئه ویش به و قه ناعه ته بگا تا نه ته نیا ئه م بابه ته، زور شتی دیکه که ده یزانیت بؤ خه لکی باس بکات.

هه‌ررۆژه زیادتر تێده‌چه‌قن!

همايون گدازگر

په‌له‌قاژه‌ی جه‌ماعه‌تی به‌ناو زه‌حمه‌ت‌کێشان بۆ ده‌ربازبوون له‌ جووابدانه‌وه به‌ پسوایی تیرۆری نه‌یارانی سیاسی، هه‌رده‌م زیادتر پرواڵه‌تی ئەم تاقمه‌ ده‌ره‌خات. ئەم گرتە ویدیۆییە له‌ لایه‌که‌وه پنگدانه‌وه‌ی زه‌ختیکه‌ که به‌ درووست له‌ لایه‌ن ریزی نازادیه‌خۆز و عدالت‌خۆزای کۆمه‌لگا له‌سه‌ریانه‌، وه له‌ لایه‌کی تره‌وه‌ ئاینه‌ی بالانمای فهره‌نگ و داب و نه‌ریتی ئەم تاقمه‌ یه‌ که ده‌یه‌ۆیت له‌ قه‌رنی بیست و یه‌که‌مدا جامیعه‌ی کۆردستان به‌رپۆه به‌ری. قه‌راه کۆنه‌ په‌ره‌ستی مه‌زه‌به‌ی دابه‌زی و خۆرافه‌ی قه‌ومی سواری سه‌ری خه‌لک بی.

به‌لام خۆشیان ده‌زانن که خه‌یالیان خاوه‌.

رابووردووی کۆمه‌له‌ی پیش سازکردنی سازمانی زه‌حمه‌ت‌کێشان پێمان ده‌لی که شۆربا‌له‌په‌ و جامانه‌ و که‌واو پانتۆل پیناسه‌ی ئەم ریک‌خراوه‌ بۆ پیش بردنی خه‌باتی سیاسی نه‌بووه‌.

ئەم فریوکاریه‌ له‌ لایه‌ن که‌سانیکه‌وه که‌ته‌نانه‌ت به‌ شه‌رابی ئیتالیا و عه‌تری پاريس رازی نابن، کۆا به‌ گوئی خه‌لکی کۆمه‌لگایه‌کدا ده‌روا که چه‌پ و عدالت‌خوازی تێیدا ده‌ستی بالای هه‌یه‌؟

له‌هه‌مان حاڵدا ئەم شیوه‌ ژهر هه‌ل‌رشته‌ له‌ لایه‌ن ئەم تاقمه‌وه که زه‌رفیه‌تی زۆر کاریان له‌ باردايه‌، ده‌بی په‌یامیک بی‌ت بۆ کومونیسته‌کان و به‌ تاییه‌ت خه‌لکی کریکار و زه‌حمه‌ت‌کێش و ریک‌خراوه‌کانیان. ریزی خه‌بات‌کاری کریکار و کومونیس‌ت، یه‌که‌جار جووابی ده‌ست درێژی به‌شیکی دیکه‌ی ناسیونالیسمی کوردیان داوه‌ته‌ وه‌.

ئەمانه‌ کۆمه‌له‌ نین و نیوی کۆمه‌له‌یان بۆ سات و سه‌ودا له‌ گه‌ل نووریزاده و پمپتو و سازگارا و نیم په‌هله‌وی و ئیسلام ته‌له‌ب له‌خۆ ناوه‌.

کومونیس‌ته‌کانی هی‌زی پیشرو و گوردانی شوان و ورمی و دالاهوو، که‌بۆ سوسیالیسم و بنیات نانی کۆمه‌لگایه‌کی به‌راه‌ر گیانی خۆیان فیدا‌کرد، له‌گه‌ل قه‌ومپرستی "کجا مرحبا"

16 ژانویه 2019

* ترور مخالفین سیاسی و ارباب جایگاهی در مبارزه مردم کردستان ندارد!

در روزهای اخیر افشاگری تعدادی از کادرهای سابق سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهتدی در مورد طرح رهبری این جریان برای یورش مسلحانه به مقرهای کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و طرح ترور کادرهای رهبری حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در سال ۲۰۰۵ موجی از انزجار عمومی را برانگیخت. به دنبال این افشاگری ها تعداد زیادی از احزاب و سازمان ها و شخصیت ها و فعالین سیاسی و انسان های آزاده ضمن ابراز انزجار از نقشه حمله به مقرهای کومه له و توطئه ترور مخالفین سیاسی آن را محکوم کردند.

اما سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهتدی در واکنش به این موج از احساس دلسوزی و مسئولیت در قبال منافع جنبش انقلابی مردم کردستان و در برابر گواهی شاهدان زنده، در نهایت بی پروایی به تهدید و انکار روی آورده، منجمله، به پیشنهاد تشکیل کمیته «حقیقت یاب» از جانب کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران گستاخانه شانه بالا انداخته است.

این عکس العمل هیستریک و پرخاشگرانه نشان می دهد که رهبری این جریان نه تنها هیچ احساس مسئولیتی در قبال حال و آینده جنبش حق طلبانه مردم کردستان ندارد، بلکه آگاهانه برای ایجاد تنش، ارباب و آلوده کردن فضای سیاسی کردستان تلاش می کند. این رفتار ادامه همان سیاست حذف فیزیکی مخالفین است که باید طرد، محکوم و منزوی شود. در ضمن از صفوف پائین تشکیلاتی سازمان زحمتکشان و انسانهای متوهم و شریف درون این جریان انتظار میرود که صف خود را از سیاست های رهبریشان جدا کنند.

مردم کردستان به پشتوانه چهل سال مبارزه شکوهمند و سختی هایی که متحمل شده اند و قربانی هایی که داده اند مستحق برپایی جامعه ای آزاد و برابر هستند. جامعه ای متمدن که با تضمین آزادی های بی قید و شرط سیاسی مسیر پیشبرد اختلافات سیاسی را به احزاب و آحاد جامعه نشان می دهد.

ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن محکوم کردن طرح یورش نظامی به احزاب سیاسی و توطئه حذف فیزیکی مخالفین سیاسی از جانب سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهتدی، به هیچ جریانی اجازه نخواهیم داد که در فردای پیروزی، فضای سیاسی شهرها و روستاهای کردستان را با تهدید و ارباب، ناآمن و تروریزه نمایند و تکرار شکل های حکومتی تانکونی را به ارمغان آورند، و از هم اکنون باید اجازه ندهیم چهره آزاد شهر و روستاهای جامعه کردستان را خون مالی کنند.

ما امضا کنندگان این بیانیه اعلام می کنیم تنها حضور فعال کارگران و زحمتکشان و همه آزادیخواهان کردستان در صحنه سیاسی جامعه است که می تواند مانع تروریزه کردن فضای سیاسی جامعه شود، و دست زورگویان را از دخالت در سرنوشت خودشان، جهت برپایی قدرت شوراهای مستقل و مردمی، کوتاه کنند.

تاریخ

امضا کنندگان:

برای امضا به آدرس زیر ایمیل بزنید.

faraxan2019@gmail.com

- متأسفانه پس از انتشار جزوه شماره ۱ ترور، مخالفان و حامیان متوجه شدیم متن منتشر شده متن نهایی فراخوان نبوده است، لذا با عرض پوزش از خوانندگان، امضا کنندگان فراخوان و همچنین فراخوان دهندگان توجه شما را به متن نهایی جلب می‌کنیم.

پیام قدردانی جمعی از فراخوان دهندگان فراخوان " ترور مخالفین سیاسی

وارعاب جایگاهی در مبارزه مردم کردستان ندارد"

زنان و مردان مبارز و آزادیخواه!

پاسخ مثبت و ادامه دار شما به فراخوان □ ترور مخالفین سیاسی وارعاب جایگاهی در مبارزه مردم کردستان ندارد□، ما جمعی از فراخوان دهنده گان را برآن داشت تا ضمن ارزیابی مختصری از این اقدام، مراتب قدردانی و سپاس خود را به حضور تک تک شما زنان و مردان مبارز و آزادیخواه تقدیم داریم.

امید است، دخالت و پیگیری شما زنان و مردان مبارز به هیچ جریانی اجازه ندهد فرهنگ سیاسی پیشرفته و سنتهای مترقی

چهار دهه، مبارزه مردم کردستان را فدای اهداف گروهی نمایند. روشن است که اقدام به جمع آوری امضا (در ابعاد صدها نفری و اینکه هر روزه دهها نفر بدان اضافه میشود) در محکومیت استفاده از اسلحه برای پیشبرد اختلافات سیاسی و در محکومیت ترور مخالفین سیاسی به عنوان شنیع ترین شکل آن، فقط یکی از اشکال مبارزه برای حفظ دستاوردهای جنبش انقلابی کردستان است.

سیر تحولات جامعه ایران و منافع مبارزه برای تضمین پیروزی جنبش حق طلبانه مردم کردستان از همه انسانهای مبارز می خواهد که در برابر هر گونه سیاستی که به ارزش ها و دستاوردهای چندین دهه مبارزه مردم کردستان لطمه می زند، قاطعانه ایستادگی کنند. افشای توطئه ترور و حذف فیزیکی مخالفین سیاسی از جانب سازمان زحمتکشان کردستان ایران به رهبری عبدالله مهتدی در همین راستا اهمیت پیدا کرد. جریانی که چنین ظرفیت هایی را پیدا کرده است می تواند برای آینده مبارزه کارگران و جنبش حق طلبانه مردم کردستان مخاطره آمیز باشد و مقابله با سیاست های آن ضروری است.

بدون تردید احساس مسئولیت و موضع گیری اصولی در قبال چنین نقشه های توطئه گرانه ای به منظور حذف فیزیکی مخالفین سیاسی و انعکاس آن در سطح جامعه به سهم خود در ارتقای آگاهی و هوشیاری کارگران و مردم ستم دیده کردستان برای مقابله با چنین سیاست هایی مفید واقع می شود. دخالت شما امضا کنندگان فراخوان، در برخورد به سیاست تروریزه کردن فضای سیاسی کردستان، به انسانهای مسئولی چون جعفر عبدینی (باوه ر)، شورش خراسانه و جوامیر مارابی، ابوبکر گاگل، ارسطو گله داری و... و... قوت قلب می دهد که بدون نگرانی از تهدیدات سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهتدی، به مسئولیت انسانی خود عمل کرده و از افشای هر گونه اعمالی که به هوشیاری توده های مردم یاری می رساند، کوتاهی نکنند.

اگرچه سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهتدی در قبال این فراخوان، عکس العملی رسمی از خود نشان نداد، اما با تحریک اعضا و هواداران شان در شبکه های اجتماعی و با توهین و هتک حرمت شخصی، اوج نگرانی وحشت خود را از فعالیت های آگاهگرانه در راستای افشا ماهیت سیاست ها و عملکرد شان را به نمایش گذاشتند.

صدها نفری که این فراخوان را حمایت کردند، در مقابل بی حرمتی شخصی و توهین طرفداران مهتدی، متانت سیاسی را که انتظار میرفت، از خود نشان دادند. حقانیت کارگران و زحمتکشان بر پایه روشنگری و استدلال و دفاع از آزادی بی قید و شرط سیاسی استوار است! با تجربه دخالتگری دلسوزانه روزهای اخیر از همکاری و همیاری و اراده جمعی و مستقیم، نشان دادید که دستاوردهای جامعه کردستان به آسانی قابل بازپس گیری نیست و مبارزه بعد از بستن لیست امضاها در اشکال

دیگر برای دفاع از دستاوردهای انقلابی کردستان، باید ادامه یابد.

بهترین ها را به همگی آرزوی داریم - جمعی از فراخوان دهنده گان

۱۸ نوامبر ۲۰۱۹ برابر با جمعه ۲۸ دیماه ۱۳۹۷

قریب ۲۰۰ نام از داخل شهرهای کردستان و بخصوص شهر سنندج به دست ما رسیده است که به دلیل مسائل امنیتی از درج آن در لیست فراخوان خوداری شده است. شاید با رعایت برخی از نکات در آینده در سطح عمومی پخش شود. ضمن قدردانی از تلاش با ارزش این انسانهای متعهد باید تاکید شود که کار آگاهگرانه و روشنگری مهمترین فاکتور در این زمینه میباشد.

امضا و توماری که منبهد پخش شود، اگر چه در ادامه این فراخوان باشد، ولی عملا مجزا خواهد بود چون لیست امضا در این فراخوان بسته خواهد شد.

.....

ترور مخالفین سیاسی و ارباب جایگاهی در مبارزه مردم کردستان ندارد!

در روزهای اخیر افشاگری تعدادی از کادرهای سابق سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهتدی در مورد طرح رهبری این جریان برای یورش مسلحانه به مقرهای کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و طرح ترور کادرهای رهبری حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در سال ۲۰۰۵ موجی از انزجار عمومی را برانگیخت. به دنبال این افشاگری ها تعداد زیادی از احزاب و سازمان ها و شخصیت ها و فعالین سیاسی و انسان های آزاده ضمن ابراز انزجار از نقشه حمله به مقرهای کومه له و توطئه ترور مخالفین سیاسی آن را محکوم کردند.

اما سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهتدی در واکنش به این موج از احساس دلسوزی و مسئولیت در قبال منافع جنبش انقلابی مردم کردستان و در برابر گواهی شاهدان زنده، در نهایت بی پروایی به تهدید و انکار روی آورده، منجمله، به پیشنهاد تشکیل کمیته □حقیقت یاب□ از جانب کومه له- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران گستاخانه شانه بالا انداخته است.

این عکس العمل هیستریک و پرخاشگرانه نشان می دهد که رهبری این جریان نه تنها هیچ احساس مسئولیتی در قبال

حال و آینده جنبش حق طلبانه مردم کردستان ندارد، بلکه آگاهانه برای ایجاد تنش، ارباب و آلوده کردن فضای سیاسی کردستان تلاش می کند. این رفتار ادامه همان سیاست حذف فیزیکی مخالفین است که باید طرد، محکوم و منزوی شود. در ضمن از صفوف پائین تشکیلاتی سازمان زحمتکشان و انسانهای متوهم و شریف درون این جریان انتظار می رود که صف خود را از سیاست های رهبریشان جدا کنند.

مردم کردستان به پشتوانه چهل سال مبارزه شکوهمند و سختی هایی که متحمل شده اند و قربانی هایی که داده اند مستحق برپایی جامعه ای آزاد و برابر هستند. جامعه ای متمدن که با تضمین آزادی های بی قید و شرط سیاسی مسیر پیشبرد اختلافات سیاسی را به احزاب و آحاد جامعه نشان می دهد.

ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن محکوم کردن طرح یورش نظامی به احزاب سیاسی و توطئه حذف فیزیکی مخالفین سیاسی از جانب سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهتدی، به هیچ جریانی اجازه نخواهیم داد که در فردای پیروزی، فضای سیاسی شهرها و روستاهای کردستان را با تهدید و ارباب، نأمن و تروریزه نمایند و تکرار شکل های حکومتی تانکونی را به ارمغان آورند، و از هم اکنون باید اجازه ندهیم چهره آزاد شهر و روستاهای جامعه کردستان را خون مالی کنند.

ما امضا کنندگان این بیانیه اعلام می کنیم تنها حضور فعال کارگران و زحمتکشان و همه آزادیخواهان کردستان در صحنه سیاسی جامعه است که می تواند مانع تروریزه کردن فضای سیاسی جامعه شود، و دست زورگویان را از دخالت در سرنوشت خودشان، جهت برپایی قدرت شوراهای مستقل و مردمی، کوتاه کند.

تاریخ

امضا کنندگان:

- ۱- م. شکیب ۲- صالح گویلی ۳- زاهد طاهایی ۴- بیژن رنجبر ۵- چیا عزیز ۶- لقمان ویسی ۷- فواد زمانی ۸- ناصر زمانی ۹- یوسف خلیل پور آذر ۱۰- جلیل جلیلی ۱۱- علی لگزی ۱۲- فواد آقابگزاده ۱۳- کیوان احمدی ۱۴- آنا محمودی ۱۵- ابراهیم گومانی ۱۶- ایران مروتی ۱۷- جعفر عبدینی(باوه ر) ۱۸- لیلا ارغوانی ۱۹- شیدا ارغوانی ۲۰- ناصر مرادی ۲۱- حسین دشتی ۲۲- صدیق جهانی ۲۳- مختار محمدی ۲۴- اسماعیل ویسی ۲۵- آسو سهامی ۲۶- جلیل جلیلی ۲۷- طه حسینی ۲۸- ابوبکر شریفزاده ۲۹- سحر احدی ۳۰- پیمان احدی ۳۱- شورش بایاب(خراسانه) ۳۲- زانکو خدری ۳۳- محسن حسینی ۳۴- محمد نبوی ۳۵- صدیقه محمدی ۳۶- فاتح گوپلیان ۳۷- هیرش فتحی ۳۸- توفیق پیرخضری

۳۹- صابر محمدی ۴۰- ابراهیم اصغر نیا ۴۱- هانا بیکنس ۴۲- ارسطو گلداری ۴۳- صدیق گوپلیان ۴۴- امید رحیم نژاد
 ۴۵- بریوان رشید پور ۴۶- نسیم کاکه ۴۷- فواد امانی ۴۸- نشمیل سزده ۴۹- سلام آری ۵۰- هژیر نینا ۵۱- زهیر سنه
 ۵۲- سارا اسدی ۵۳- سالار محمدی ۵۴- مظفر پاکسرشت ۵۵- عباس زرداری ۵۶- ابراهیم آفتابی (هاوری) ۵۷- کاوه
 محمدی ۵۸- امیر کلاه قوچی ۵۹- انور عزیزیان ۶۰- عباس سماکار ۶۱- فرج زارعی ۶۲- سعید آرمان ۶۳- شمی
 صلواتی ۶۴- بهار ملکی ۶۵- آرمان عزیزی ۶۶- اردشیر نصراللا بیگی ۶۷- گوهر معمارزاده ۶۸- آزاد عبدالی ۶۹-
 فرشید شگری ۷۰- شهلا سعیدی ۷۱- ژیلانگدار ۷۲- نوید محمدی ۷۳- پروانه قادری ۷۴- ابراهیم رستمی ۷۵- رضا
 دانش ۷۶- نسرین محمودی آذر ۷۷- کیوان احمدی ۷۸- آنا محمودی ۷۹- محمود قزوینی ۸۰- شیوا صبحانی ۸۱-
 ژوبین مردوخی ۸۲- جمال محزون ۸۳- رحیم عزیزپور ۸۴- سعید یگانه ۸۵- بختیار پیرخضری ۸۶- سعید وحیدی ۸۷-
 سیوان کریمی ۸۸- حبیب عبدالهه ۸۹- علی قادری ۹۰- مهین دارایی ۹۱- علی بزرگپناه ۹۲- عبه دارابی ۹۳- مینو
 همیلی ۹۴- خالد ظاهری ۹۵- مریم افراسیاب پور ۹۶- پروین کابلی ۹۷- رامیار رضایی ۹۸- حسین عارفی ۹۹- سردار
 قادری ۱۰۰- کریم امینی

لیست دوم امضاها

۱۰۱- هیوا کاکه ره ش ۱۰۲- ریبوار عارف ۱۰۳- جمال کمانگر ۱۰۴- توفیق خدارحمی ۱۰۵- شهلا حیدری ۱۰۶- عثمان
 رحمانی ۱۰۷- فرهاد زندی ۱۰۸- عزت ملکی ۱۰۹- شاهو عباسی ۱۱۰- آرام هاشمی ۱۱۱- زاگروس ابراهیمی ۱۱۲- اقبال
 نظرگاهی ۱۱۳- سارا مرادی ۱۱۴- چیمین دارابی ۱۱۵- کریم کانی شه ۱۱۶- غفور زرین ۱۱۷- عزت دارابی ۱۱۸- عثمان
 رسولی ۱۱۹- سهند حسینی ۱۲۰- علی شریفی ۱۲۱- مینو میرانی ۱۲۲- الهام صالحی نیا ۱۲۳- جمیل خوانچه زر ۱۲۴-
 مصلح ریبوار ۱۲۵- علی شریف زاده ۱۲۶- محمد آسنگران ۱۲۷- کریم نوری ۱۲۸- فرید محمدی ۱۲۹- صالح سرداری
 ۱۳۰- همایون گدازگر ۱۳۱- جلال محمودزاده ۱۳۲- محمد راستی ۱۳۳- رحیم فیض الهی ۱۳۴- سوما رادمنش ۱۳۵-
 دریا زندی ۱۳۶- صالح فلاحی ۱۳۷- حمید خندان ۱۳۸- محمد حمیدی ۱۳۹- هلمت مرادی ۱۴۰- مهرداد احمدی
 ۱۴۱- احمد نیکجو ۱۴۲- مهنوش موسوی ۱۴۳- حسام منتظری ۱۴۴- ریبوار سعید ۱۴۵- جبار محمدی ۱۴۶- کمال
 رشیدی ۱۴۷- آرش رشیدی ۱۴۸- مینا سلطانی ۱۴۹- لیندا تارا ۱۵۰- دلیر رشتیانی ۱۵۱- ناصر نسیمی ۱۵۲- ابراهیم
 باتمانی ۱۵۳- دلیر سفیدی

۱۵۴- کمال علم آباد ۱۵۵- تامینه صادقی ۱۵۶- مهدی رستمی ۱۵۷- حمید فروتن ۱۵۸- تینا خلیفه ای ۱۵۹- شمسی

زمانی ۱۶۰- نسرين دادانی ۱۶۱- سعید بهرامی ۱۶۲- عبدالله سیدمرادی ۱۶۳- مظفر عبدالله

لیست سوم امضاها

۱۶۴- فردین میر حسنی ۱۶۵- ستار نوریزاد ۱۶۶- قادر محمودپور ۱۶۷- عباس ایغ ۱۶۸- مریم سلطانی ۱۶۹- شراره
 رضایی ۱۷۰- حسین شگری ۱۷۱- رشید کریمی ۱۷۲- سردار عبدالله حمه ۱۷۳- شاهرخ سنه ۱۷۴- هادی عبدی ۱۷۵-
 کیوان رحیمی ۱۷۶- ارسطو احمدی ۱۷۷- شایسته محمدیانی ۱۷۸- سعید کشاورز ۱۷۹- اقبال سبحانی ۱۸۰- رضا کمانگر
 ۱۸۱- نوید محمدی ۱۸۲- عمر معروفی ۱۸۳- سلیمان بایزیدی ۱۸۴- سهیلا روحانی ۱۸۵- ابراهیم برسن ۱۸۶- آرمان پویا
 ۱۸۷- شری معصومی ۱۸۸- آذر مدرسی ۱۸۹- ممد شالچی ۱۹۰- هادی پیرخضری ۱۹۱- ناریز قادری ۱۹۲- نهره
 مصطفایی ۱۹۳- پرویز راستگو ۱۹۴- شریف محمدی ۱۹۵- خبات قوامی ۱۹۶- شهرام سنجری ۱۹۷- حاتم صمدی ۱۹۸-
 بهروز گویلیان ۱۹۹- علی احمدی ۲۰۰- فریده رحیم پور ۲۰۱- منصور پرستار ۲۰۲- مینا احدی ۲۰۳- لقمان گلہ داری
 ۲۰۴- شیوا توانایی ۲۰۵- سعدی احمدی ۲۰۶- شیرین پیرخضری ۲۰۷- عامر سابیر ۲۰۸- جلال محمدنژاد ۲۰۹- کمال
 رضایی ۲۱۰- حسین مرادی ۲۱۱- علی مطهری ۲۱۲- فریاد عزیزی ۲۱۳- کریم خضری ۲۱۴- حسام قادرپور ۲۱۵- محمد
 هژیبری ۲۱۶- منصور سعیدی ۲۱۷- علی امجدیان(بانسه یی) ۲۱۸- بابک یزدی ۲۱۹- اسد حیدری ۲۲۰- بیژن پوریان
 ۲۲۱- کوسار رضایی ۲۲۲- یدی کریمی ۲۲۳- حه مه غه فور ۲۲۴- خالد حاج محمدی ۲۲۵- صاحب احمدی ۲۲۶-
 رحمان محمدی ۲۲۷- پویا محمدی ۲۲۸- حبیبہ رشیدی ۲۲۹- مصطفی معماری ۲۳۰- پرویز زمانی(جمشید) ۲۳۱- فرزاد
 نازاری ۲۳۲- صادق عبداللہی ۲۳۳- آرش نصرالہی ۲۳۴- عوسمان ئه حمه د ۲۳۵- خبات بیساران ۲۳۶- ناصر کشکولی
 ۲۳۷- فرشید غفاری ۲۳۸- چیاکو فاتحی ۲۳۹- شیوا نجفی ۲۴۰- جمال پیرخضرائی ۲۴۱- خسرو پاشایی ۲۴۲- جلال
 برخوردار ۲۴۳- فرج شہابی ۲۴۴- ابوبکر مہربانی(ابو گاگل) ۲۴۵- رہ وہ ز عبدالہی

لیست چہارم امضاها

۲۴۶- مریم ناوہ ۲۴۷- نسہ ساعدپناہ ۲۴۸- سرکو حجازی ۲۴۹- کاوہ محمدی ۲۵۰- محمد عوزیری ۲۵۱- علا احمدی
 ۲۵۲- مجید فرجیان ۲۵۳- مسعود قہرمانی ۲۵۴- فراست محمدزادہ ۲۵۵- اسکندر کرمانشاہی ۲۵۶- رثوف عزیزادہ ۲۵۷-
 محمد خلیلی ۲۵۸- سیاوش مدرسی ۲۵۹- علی شریعتی ۲۶۰- توفیق محمدی ۲۶۱- عباس منصوران ۲۶۲- فرشتہ آقازادہ
 ۲۶۳- لادن سنندجی ۲۶۴- حسین ہوشیاری ۲۶۵- ہوشنگ سہرابی ۲۶۶- نعیم سنہ ۲۶۷- ہدایت مظہری
 ۲۶۸- رضا ستودہ ۲۶۹- آفاق ویسی ۲۷۰- حسن اسماعیلی ۲۷۱- کاوہ اسماعیلی ۲۷۲- فریدہ جلالی ۲۷۳- رحمان تیکان

۲۷۴- فاروق جمشیدی ۲۷۵- شاہو باول ریز ۲۷۶- شہین محمدی ۲۷۷- سیامند قادر پناہ ۲۷۸- سمو صادق ۲۷۹-
 ۲۸۰- نسیم رهنما ۲۸۱- میلان میلانی ۲۸۲- فاطمہ افشان ۲۸۳- کامل نصیری ۲۸۴- بکر نادری ۲۸۵-
 فردین غلامی ۲۸۶- ابراہیم کریم پور ۲۸۷- ساندرا محمد ۲۸۸- احمد سلطانی ۲۸۹- ناتالیا سلطانی ۲۹۰- شہین حیدری
 ۲۹۱- کیومرث کابلی ۲۹۲- محمد مراد امینی ۲۹۳- محمد فتاحی ۲۹۴- نادر خلیلی ۲۹۵- غفور عباس نژاد ۲۹۶- فرہاد
 پیروتی ۲۹۷- محمد قادری ۲۹۸- محمد مزرعہ کار ۲۹۹- سیوان رضایی ۳۰۰- لالہ زندگی

لیست پنجم امضاها

۳۰۱- کریم امانی ۳۰۲- صلاح سنہ ۳۰۳- ہهزار علی پور ۳۰۴- ریبوار سنہ ۳۰۵- زینب نادری ۳۰۶- شہرام چوپانیان
 ۳۰۷- سیروس الباقی ۳۰۸- لقمان ہژیری ۳۰۹- عثمان مولودی ۳۱۰- مصطفی یونسی ۳۱۱- نوذر نظری ۳۱۲- پرویز
 رضایی ۳۱۳- فردین محمدی ۳۱۴- احمد رستمی ۳۱۵- لقمان خسروزادہ ۳۱۶- گللالہ باد افره ۳۱۷- حسین محمدی
 ۳۱۸- ملکہ عزتی ۳۱۹- ہایدہ دیوارگر ۳۲۰- شایستہ طاہرخانی ۳۲۱- حیدر گوہلی ۳۲۲- جمال کریم پور ۳۲۳- صادق
 کنعانی ۳۲۴- قادر حمہ کریم ۳۲۵- نوید علایی حسینی ۳۲۶- عرفان کریمی ۳۲۷- کیوان کتابی ۳۲۸- آکام بسیم ۳۲۹-
 علی امید ۳۳۰- فخری جواہری ۳۳۱- عباس یگانہ ۳۳۲- جوامیر مارابی ۳۳۳- کیوان رحیمی ۳۳۴- پاییز خزان ۳۳۵-
 دلاور مونزیر ۳۳۶- منصور ترکاشوند ۳۳۷- کاروان درسید ۳۳۸- علی مرادی ۳۳۹- حسن مہربانی ۳۴۰- دارا نشانی ۳۴۱-
 نوشین کیانی ۳۴۲- احمد حسینی ۳۴۳- حبیب سلطانی ۳۴۴- کیوان مینویی ۳۴۵- آزاد راوند ۳۴۶- محمود شہابی
 ۳۴۷- کامیار نصیری ۳۴۸- شہناز خندانی

لیست ششم امضاها

۳۴۹- جمشید مدرس اول ۳۵۰- ایرج فرجاد ۳۵۱- منیرہ شریفپوریان ۳۵۲- مصطفی قادری ۳۵۳- صادق رسول زادہ
 ۳۵۴- اکبر عبدی زادہ ۳۵۵- شلیر گرمیانی ۳۵۶- سیروان محمد حسن ۳۵۷- جواد سعادت مند ۳۵۸- کاوہ ہدایت پور
 ۳۵۹- صباح مرادی دیواندرہ ۳۶۰- سہند منوچہری ۳۶۱- گلبلخ بہرامی ۳۶۲- ہاشم حکیمی ۳۶۳- سہیلا دانشمند ۳۶۴-
 مہدی شکوہی تازہ آباد ۳۶۵- رحمت احمدی ۳۶۶- جلال مربرانی ۳۶۷- اقدس علیمرادی ۳۶۸- افشین سالاری ۳۶۹-
 رحمت آقاجانی ۳۷۰- ہمایون تهرانی ۳۷۱- سالار قزوینی ۳۷۲- مہدی طاہری ۳۷۳- کاوہ احمدی ۳۷۴- احمد عزیزپور
 ۳۷۵- جواد زمانی ۳۷۶- احمد فرخی ۳۷۷- ثریا فتاحی ۳۷۸- یونس خلیل آقایی ۳۷۹- پروانہ احمدی ۳۸۰- نسرین
 رخزادی ۳۸۱- محمود خاطر ۳۸۲- صالح وثوقی ۳۸۳- امید محمدی ۳۸۴- شیدا قہرمانی ۳۸۵- حمید دادگر ۳۸۶-

سعید سلیمان نژاد ۳۸۷- روفیا کدخدائی ۳۸۸- سپیده فیض مقدم ۳۸۹- آکو محمدپور ۳۹۰- محمد احمد بهال‌الدین ۳۹۱-
 بهره حمه علی ۳۹۲- قادر مصطفائی ۳۹۳- کیومرث اردلانی ۳۹۴- نجمه حسنی سقزی ۳۹۵- رسول بانه ۳۹۶- زانیار
 بوکانی ۳۹۷- شلیر یوسفی ۳۹۸- عبدالله جهان وطن

لیست هفتم امضاها

۳۹۹- دلیر سفیدی ۴۰۰- مهدی حسینی ۴۰۱- آوات صادقی ۴۰۲- ایران احمدی ۴۰۳- نسرین سلیمانی ۴۰۴- محمد
 سلطانی ۴۰۵- جمیله راستین ۴۰۶- پروین معاذی ۴۰۷- نسان نودینیان ۴۰۸- امید عبدالهی ۴۰۹- کمال محمدی ۴۱۰-
 مسعود نقیب ۴۱۱- سعید سفیدی ۴۱۲- روناک نصری ۴۱۳- کیوان زنگی ۴۱۴- فواد عبدالهی ۴۱۵- نادیه محمد زاده
 ۴۱۶- عطیه محمدزاده ۴۱۷- بهروز درخشان ۴۱۸- مراد شیخی ۴۱۹- نشمیل فتاحی ۴۲۰- پیمان حسینی ۴۲۱- جلیل
 رضایی ۴۲۲- لاوژه جواد ۴۲۳- قدرت ریاهی ۴۲۴- عطا گلمحمدی ۴۲۵- لقمان شادی

لیست هشتم امضاها

۴۲۶- سلیمان قاسمیانی ۴۲۷- رحمان حسین زاده ۴۲۸- بهمن تقی پوریان ۴۲۹- نسرین باباسلجی ۴۳۰- محمود سیسری
 ۴۳۱- فاطمه محمدی ۴۳۲- فریده فرجی ۴۳۳- ابراهیم حیدری ۴۳۴- حبیب مرادی ۴۳۵- سوبیه محمدیان ۴۳۶- فاطمه
 اقدامی ۴۳۷- رزا کریمی ۴۳۸- لادن داور ۴۳۹- بابک باجلانی ۴۴۰- سونیا محمدی ۴۴۱- دلشاد امینی ۴۴۲- کویستان
 امینی ۴۴۳- علی امیددی ۴۴۴- سهراب وفا ۴۴۵- علی محمد محمدیان ۴۴۶- حسین رستمی نوره ۴۴۷- شاهرخ بنایی
 ۴۴۸- لیلا مهتر عباس ۴۴۹- روناک زندگی ۴۵۰- جاوید حکیمی ۴۵۱- افشین صلواتی ۴۵۱- هتاو امینی ۴۵۲- علی
 عطایی ۴۵۳- نیکو مودت ۴۵۴- کامران پارسایی ۴۵۵- کاوه آهنگر ۴۵۶- آرام خوانچه زر ۴۵۷- شلیلا طریقی ۴۵۸- آران
 رضایی ۴۵۹- حسین رستمی ۴۶۰- عارف ثاریا (عارف نیزل) ۴۶۱- شایسته کریمی

راديو پیام کانادا

در خاتمه دوستانیکه اشتباه اسمشان در این لیست قرار گرفته است ... یا اگر تشابه اسمی وجود داشته باشد ... لطف کنید

اطلاع دهید تا تصحیح شود

قبلا از همکاری همه شما دوستان سپاسگزاریم